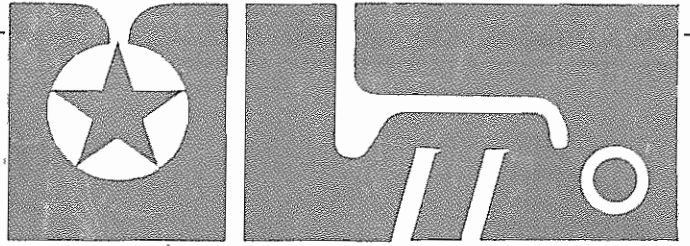


۹۰۱۶



نشریه دانشجویان موادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور

سال پنجم اسفند ۶۴ ( مارس ۸۶ ) شماره ۴۰

۱۱۱۱۱۱



۸ مارس، روز جهانی زن گرامی باد



## بهاران خجسته باد

### در این شماره



### پیام کمیته مرکزی

### سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

### بهمن است شانزدهمین سالروز بنیان گذاری

### سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و

### هشتمین سالروز قیام مسلحانه ۲۲ بهمن ماه

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

۱۹ بهمن ماه هر سال یادآور حماسه سیاعکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می باشد. روزی که صغیر گلوه‌سای فداییان خلق در سیاعکل سکوت و آرامش رژیم دیکتاتور شاه را در رم شکست و به عنوان روزی بزرگ و فراموش نشدنی در تاریخ مبارزات میهنمان جای ویژه‌ای به خود اختصاص داد.

ما امسال در شرایطی ۲۲ بهمن، سالروز قیام شکوهمند بهمن ۵۷ که طی آن رژیم سلطنتی در ایران به‌گور سیرده شد و سالروز حماسه سیاعکل را سرآغاز جنبش نویی کمونیستی ایران را گرامی می‌داریم، که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با حمایت امپریالیسم جهانی برای ادامه سلطه جابرانه خود و بهره‌کشی بیشتر از کارگران و زحمتکشان میهنمان به عربان نرین و سبعانه‌ترین روشهای کشتار، شکنجه و ارباب منوسل شده است. رژیمی که تمامی دستاوردهای قیام مسلحانه توده‌سای مردم را بازپس گرفت، همه جانفشانان ما و فداکاریهای نموده مردم را که برای براندازی ظلم و ستم و بیدادگری و برقراری حکومتی دموکراتیک و انقلابی بر ویرانه‌های کج ستمگران بود نادیده گرفت، و خود به دشمن سوگند خورده کارگران و زحمتکشان ایران به جای رژیم شاه به دفاع از سیادت سرمایه برخاست. این رژیم طی دوره حکومت ۷ ساله‌اش جز جنگ و خونریزی، شکنجه و سیرباران، افزایش فقر و فلاکت عمومی و دیگر مصائب اجتماعی چیزی به بار نیاورده است. هم‌اکنون موقعیت رژیم بیش از پیش بحرانی است، ادامه جنگ بر دامنه بحران اقتصادی و سیاسی رژیم افزوده است. رژیم با یک بحران مالی روبروست، بخش عظیمی از درآمدهای بودجه دولت را هزینه‌های جنگی می‌برد.

- پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت شانزدهمین سالروز بنیانگذاری سقفا و هشتمین سالروز قیام مسلحانه ۲۲ بهمن ماه ..... ۲
- گزارشی از: چگونگی تکوین و احرای توطئه مسلحانه علیه مرکز فرستنده رادیویی صدای فدایی ..... ۳
- اخبار ایران ..... ۹
- اخبار جهان ..... ۱۲
- اخبار جنبش دانشجویی ..... ۱۹
- حدیث نوروز و بهاران ..... ۲۳
- یادها: سخنان انگلس در سوک مارکس ..... ۲۸
- آغاز حرکت‌های آزادیخواهانه زنان ایرانی ..... ۳۰
- آموزش و آزه‌ها: طبقه، دولت ..... ۳۶
- گزارشی از زندان ..... ۴۰
- از خوانندگان ..... ۴۷
- کد کمکیهای مالی ..... ۵۰
- رفیق حسن مظهر آگاه، صداقت و ..... ۵۱

## سازمان چریکهای فدائی

## رویین حکومت کابری

## جهان‌گرایی باد

## گزارشی از:

# چگونگی تکوین و اجرای توطئه سلحشانه علیه مرکز فرستنده رادیویی صدای فدایی

اصل گزارش و گزارش دمی به دلیل غیرواقعی بودن گزارشات اقدام به بازرسی از تشکیلات کمیته کردستان کرد. طی بازرسی نیروهای تشکیلاتی و پیشمرگان کمیته کردستان به موجب مناسبات غیرتشکیلاتی و روابط محفلی به لیبرالیسم حاکم بر تشکیلات و نبود نظم و انضباط بیرونی و برخوردی عصبی و غیر اصولی عباس، عدم رسیدگی و حل به موقع مسایل ومشکلات نیروهای تشکیلات، عدم آموزش و پرورش کادرها به روحیه و گرایشات محفلی فرید و دامن زدن به محفلیسم در تشکیلات توسط او اعتراضات شدیدی کرده بودند. رفقای کمیته مرکزی با اقدام به بازرسی واقعیتهای شرم آور کمیته را دریافتند و با گزارش نتایج بازرسی به تشکیلات و ارائه رهنمودهای انقلابی و ترمیم کمیته به مقابله با لیبرالیسم حاکم بر تشکیلات کمیته کردستان برآمده و به رفیقانه ترین شکلی خواستار تحکیم مناسبات انقلابی و فعال شدن سیستم تشکیلاتی سازمان در کمیته کردستان شدند که بر اساس آن مقرر شد مبارزه همه جانبه علیه دسه بندی و محفلیسم حاکم بر تشکیلات با سازماندسی دقیق پیش برده شود، به مسایل و مشکلات به موقع و سریع رسیدگی شود، اصل انتقاد و انتقاد از خود در کلیه سطوح جاری باشد. متن گزارش نتایج بازرسی و رهنمودهای آن ضمیمه است. اما از همان روزهای اول تضاد شدیدی میان اعضای کمیته به علت تقابل دو بینش کاملا متضاد بروز کرده است. یک دیدگاه با دفاع از اصول و روابط تشکیلاتی خواستار اجرای رهنمودهای کمیته مرکزی مبنی

عوادار سازمان در خارج از کشور در این باره انتشار یافته است. ما برای اینکه خوانندگان جهان را از جزئیات این توطئه خائنه آگاه سازیم، سرمقاله‌ی ریگای گله. شماره‌ی ۳۸ را در اینجا درج می‌کنیم. درم به یادآوری است از آنجا که متن این نوشته دوباره تایپ شده است، مسئولیت هرگونه اشتباه احتمالی به عهده ماست.



گسست نیروهای سازمان در منطقه بود. گزارشات رفقای پیشمرگه مدافع خط انقلابی سازمان حکایت از وارونه جلوه دادن واقعیتها توسط عباس مسئول کمیته کردستان می‌کرد. گزارشات سراپا دروغ مسئول ذابالی کمیته کردستان اشاره به تشکیلات منضبط و فعال داشت که بر اساس سوء استفاده این فرد از اعتماد رفیقانه حاکم بر سازمان تنظیم شده بود. اما مسئول بی‌پرنسیب کمیته در عمل با اجرای مقاصد مدنی و فرید تشکیلات را عرصه ترکنازی‌های چند عنصر معلوم الحال ضد سازمان و در راس همه فرید قرار داده بود که هر نیروی متعهد به سازمان را با زیر فشار سرکوب ناچارا به انزوا نماید یا با پیرونده سازی اخراج کند.

علی‌رغم دریافت چنین گزارشاتی و پس از خروج دهها تن از پیشمرگان در اعتراض به مناسبات حاکم بر تشکیلات کمیته، از سون عباس، گزارش غیرواقعی از پیشبرد وظایف سازماندسی، تبلیغ و ترویج مواضع سیاسی - ایدئولوژیک سازمان ارائه می‌شد. کمیته مرکزی سازمان علی‌رغم اعتقاد و تاکید بر

سمن طور که در جهان ویژه به اطلاع رساندیم در تاریخ ۴ بهمن ۶۴ گروهی به رهبری باند مدنی - شیبانی به مرکز فرستنده‌ی رادیویی صدای فدایی حمله کردند که در نتیجه‌ی دفاع قهرمانانه رفقای پیشمرگه سازمان این توطئه خنثی شد. تاکنون اطلاعیه‌های متعددی از سوی کمیته مرکزی و بخشهای دیگر سازمان و همچنین از سوی تشکلهای

خلق قهرمان و رزمنده کرد! همچنانکه در اعلامیه‌های کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آمده و در اطلاعیه‌های بخشهای دیگر سازمان نیز منعکس است در تاریخ ۴ بهمن مرکز فرستنده رادیویی صدای فدایی در معرض حمله گروهی مسلح تحت هدایت باند مصطفی مدنی - حماد شیبانی فرار گرفت که با دفاع قهرمانانه مدافع خط انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این توطئه خنثی شد.

ما به منظور اینکه خلق دلاور کرد در جریان کامل این توطئه قرار گیرد گزارش مشروح توطئه را که در مقر کمیته کردستان طراحی و در مقر رادیوی صدای فدایی به اجرا درآمد به طور کامل بیان می‌کنیم.

کمیته کردستان به عنوان کانون توطئه‌های مصطفی مدنی و فرید در تحریم مواضع اصولی سازمان و پیش بردن مقاصد لیبرالی ( توده‌ای - اکثریتی ) دچار انحرافی بود که هر روز بر اعتبار و اتوریته سازمان لطمه وارد آورده و موجب انفعال و

بر ایجاد تشکیلاتی منسجم، منضبط و ادامه‌کار و دگرگونی مناسبات حاکم بر تشکیلات کمیته‌کردستان با سازماندهی دقیق نیروها و با پیش بردن امر انتقاد و انتقاد از خود، فعال کردن سیستم گزارش دمی، اعمال کنترل و نظارت دقیق کمیته بر تشکیلات، دیدگاه مقابل که ایجاد هرگونه تحول انقلابی در مناسبات حاکم بر تشکیلات را در تضاد با منافع باند خود می‌دید با دفاع آشکار از محفلیسم به سنک اندازی در برابر دیدگاه اصولی و انقلابی می‌پرداخت. مدافعین این دیدگاه لیبرالی، فرید و عباس با اشاعه دموکراتیسم کاذب و ایده اپورتونیستی ساختمان تشکیلات از پایین به بالا به کمک باند خود در تشکیلات پیستم‌گره که به وسیله عناصری در بخشهای دیگر این تشکیلات با به تمسخر گرفتن انضباط تشکیلاتی و پیروی نمودن از ایده مختاریت، گام به گام اهداف ضدتشکیلاتی خود را پیش می‌برند، اما رفقای متعهد به خط مشی انقلابی با حفظ کلیه یرنسییها شدیداً در برابر این باند ضد تشکیلاتی به مبارزه برخاستند. فرید عنصر جبون و لیبرالی که سیجوقت جرات ابراز صریح و مشخص نظرانش را نداشت اینبار نیز با انتقادات کوبنده رفقای کمیته روبرو شده بود با حفظ روابط محفلی اما مخفیانه خود با عباس و چندتن از پیشمرگان متزلزل فرصت‌طلبانه و به‌ظاهر از دفاع آشکار خود از محفلیسم دست برداشت. عباس فردی که سابقاً تحت تاثیر... انقلابی یکی از رفقای متعهد به سازمان از آنچنان حیثیت و اعتباری برخوردار بود که او را نا مسئول کمیته کردستان ارتقا دهد اینک در نتیجه دنباله‌روی از نفکرات اپورتونیستی مصطفی مدنی به چنان مهره بی‌اراده‌ای تبدیل شد که بلافاصله با دیدن بازرس تشکیلاتی آماده ترك تشکیلات (یعنی ترك مبارزه) شد که به دلیل جلوگیری فرید از این کار خودداری می‌ورزد. رفقای مرکزیت

سازمان به خائنین قبل از خلع مسئولیت کمیته کردستان به دلیل انحرافاتش از مواضع انقلابی و فعالیتهای ضد تشکیلاتی بارها اخطار شفاهی و کتبی داده بودند اما فردی که اساساً هیچگونه یرنسییی برای خود قائل نباشد و با شارلاتانیسم هر برخوردی را زیر پا بگذارد اخطار و تنبیه هیچ معنی و مفهوم انقلابی نخواهد داشت. این فرد با سوءاستفاده از مسئولیتش در کمیته کردستان به مثابه چماق فرید و امین (مصطفی مدنی) به مقابله با مدافعین خط مشی سازمان پرداخت و بر فعالیتهای ضدتشکیلاتی خود افزود. از آنجا که فرید تحت فشار رفقای کمیته کردستان دیگر نمی‌توانست آشکارا با باند خود ارتباط بگیرد عباس به‌عنوان سخنگوی فرید و امین در ایجاد روابط محفلی فعال‌تر از گذشته گردید و در هر گوشه تشکیلات به تبلیغ سوء بر علیه سازمان و به دفاع از جریانات بورژوا لیبرالی و رفرمیستی پرداخته از اجرای دستورات تشکیلاتی سرباز زد و خودسرانه اصول و مقررات تشکیلات را نقض نمود. تا آنجا که علی‌رغم اعتراضات نیروهای مدافع خط انقلابی در ارائه گزارش سه‌ماهه کمیته کردستان به کمیته مرکزی کمترین اشاره‌ای به اختلافات درون کمیته ننمود و گزارشی را بر اساس نظرات شخصی خود و بر اساس منافع باند خود تنظیم نمود. فرید و عباس که به‌علت ریخت و پاش امکانات تشکیلات قبلاً در معرض انتقاد شدید رفقای مرکزیت قرار گرفته بودند (در این مورد اشارات صریحی نیز از جانب نیروهای تشکیلات و افراد تیم وجود دارد) با تنظیم مخفیانه يك گزارش مالی غیرواقعی و ارسال آن به کمیته مرکزی علی‌رغم اصرار شدید رفقای کمیته‌کردستان از ارائه آن به کمیته خودداری کردند. موارد بسیاری از حرکات ضدتشکیلاتی آنها به دلایل امنیتی امکان افشای علنی ندارد اما به‌دو مورد از فعالیتهای

ضدتشکیلاتی عباس اشاره می‌شود: یدی عضو اخراجی سازمان که از سال ۶۲ تشکیلات خود را ترك کرده و با گرفتن پاسپورت پناهنده‌گی در سوئد زندگی می‌کرد و از اردیبهشت ۶۴ که از سوئد به کردستان آمده بود از بازگشت به محل فعالیت تشکیلاتی‌اش وحشت داشت و به دلیل نقض اصول و یرنسییهای تشکیلاتی و نداشتن روحیه مبارزتی از صفوف سازمان در شهریور ماه ۶۴ اخراج شده بود. اوایل آذرماه با توجیه اقامت در مقر کمیته کردستان از مقر رادیو خارج شده و به کمک گروه اشرف دهقانی در نقطه‌ای اقدام به ملاقات با مهدی سامع نمود و بعد از این ملاقات به‌عنوان مهمان چهار روزه به مقر کمیته کردستان آمد. عباس که از جانب رفیقی رابط کمیته مرکزی و کمیته کردستان موظف شده بود یدی را بعد از چهار روز به مقر رادیو برگرداند پس از گذشت دو ماه از اجرای این وظیفه سرباز زد و تا روز وقوع توطئه همچنان به‌بهانه‌ای مختلف از اعزام یدی خائن به مقر رادیو خودداری نمود چراکه طی مدت اقامت این عنصر اخراجی در مقر کمیته کردستان يك نفر دیگر به باند ضدفدایی آنها در این مقر اضافه گشته و نهبلیغات سوء علیه سازمان شدت بیشتری یافته بود (یدی مزدور که در مقطع انشعاب اکثریت از سازمان کمترین اطلاعی از مسایل تشکیلاتی نداشت و به‌عجیبی از اتفاقاتی که در آن مقطع واقع شد باخبر نبود به منظور تحریک عباس و پیشمرگان ناآگاه و فریب‌خورده و کسب انورتبه کاذب در شب نوطئه به دروغ به آنها گفته بود: " اقلیت هم به‌زور اسلحه از اکثریت امکانات گرفته است" و عباس نیز در چهره تنفرانگیز یدی برای پیشبرد اهداف ضدتشکیلاتی‌اش مشوق دیگران را می‌دید. اضافه بر آن یس از گزارش یکی از رفقای تشکیلات رادیو عباس در حضور چند تن از رفقا به لجن‌پراکنی

علیه تشکیلات دست‌زده و با دفاع علنی از جریانات رفرمیستی و بورژوازی - لیبرالی پرداخته بود. علی‌رغم تذکرات مکرر رفقای کمیته مرکزی مبنی بر حضور عباس در کمیته رادیو برای انجام تحقیقات حول این مساله ده روز تمام از اجرای این دستور سر باز زد. بالاخره رفقای کمیته مرکزی در نشست فوق‌العاده دوم بهمن ماه خود و با حضور عباس به دلیل نقض مکرر دیسیپلین تشکیلاتی او را از مسئولیت و عضویت از کمیته کردستان خلع نمودند و از او خواستند پس از تحویل مسئولیت خود به مسئول موقت کمیته به مقر رادیو بازگشته و تا برگزاری کنگره در سمان مقر اقامت کند. (حکم سلب مسئولیت از عباس ضمیمه است) عباس پس از مراجعت به مقر کمیته کردستان از اجرای این تصمیم تشکیلاتی نیز سر باز زد و در حضور اعضای کمیته کردستان اعلام نمود که تصمیم کمیته مرکزی را نمی‌پذیرد رفقای مدافع خط مشی سازمان در کمیته کردستان ضمن هشدار به وی در خصوص تداوم اقدامات ضد تشکیلاتی اش اعلام کردند موکدا خواغان اجرای دستورات رفقای سازمان بوده و عباس را فاقد سرکونه مسئولیتی در کمیته کردستان می‌دانند و از او خواستند که کلیه امکانات تشکیلات را در اختیار کمیته قرار دهد که باز عم با مخالفت مصرا نه عباس روبرو شدند. فرید خائن که چند ساعت قبل از اعتراض عباس در جلسه کمیته حضور یافته و با انتخاب مسئول موقت عملاً خلع مسئولیت عباس را تایید کرده بود حتی در تقسیم وظایف کمیته خود مسئولیت تدارکات کمیته را که قبلاً به عهده عباس بود پذیرفت و فرصت طلبانه با عدم حضور عباس در جلسه به طرح انتقاداتی از عباس در زمینه برخورد ساعی ضد تشکیلاتی او پرداخت (فرید سنوز از نتیجه مذاکرات عباس و یدی که بیشتر از دو ساعت به طول انجامیده بود خبر نداشت چون رفقای

کمیته به او مجال ندادند تا با عباس و یدی صحبت کند و بعد تصمیم بگیرد بلادرنگ او را به شرکت در جلسه به منظور اجرای مفاد حکم کمیته مرکزی دعوت کردند). فرید در همان جلسه نیز متعهد شد که تا فردا عباس و یدی را متقاعد کند که به مقر رادیو بروند اما چند ساعت بعد که با عباس و یدی تماس گرفت و از نتیجه تصمیمات آنها باخبر شد به تبعیت از نتیجه این تصمیمات ننگامی که عباس حکم کمیته مرکزی را بی اعتبار اعلام نمود فرید نیز جرات پیدا کرد و به خلع مسئولیت عباس اعتراض کرد و در جلسه صبح روز چهارم بهمن از عضویت خود از کمیته کردستان استعفا نمود و در عصر عمان روز دو پیشمرگه به نامه‌های مهدی و مصطفی به عنوان رابط فرید و عباس و یدی و باندشان در تیم پیشمرگه با وی در ارتباط بودند (مصطفی مزدور کسی است که از طرف سران توطئه به او وعده داده شد تا در صورت موفقیت در اجرای توطئه به او روابط خارج را خواهند داد). رهبران توطئه توسط این دو مزدور به دیگران اطلاع می‌دهند که فردا به محل رادیو رفته و کمیته مرکزی سازمان را برکنار و شورای عالی را جانشین آن خواهند کرد. مهدی با حمید پیشمرگه‌ای که در جریان درگیری زخمی شده نیز این مساله را در میان می‌گذارد و از او و محمود پیشمرگه دیگر می‌خواهد که به آنها بپیوندند اما حمید با نظر او مخالفت کرده و از طرف محمود نیز ابراز مخالفت می‌کند. اما همان شب توطئه قادر مزدوری که در روز توطئه با استفاده از اعتماد رفیق کاوه به او نزدیک شد و او را غافلگیر می‌کند - در بحثی که با رفیق مسئول کمیته نظامی داشته از او درخواست برگزاری کنگره می‌نماید و با اعتراض رفیق که امر برگزاری کنگره به او که يك پیشمرگه است مربوط نمی‌باشد مواجه شده بود به رفیق می‌گوید "عباس ما این

سازمان را داغان می‌کنیم و به جای آن يك سازمان خوب درست می‌کنیم!"! در همان شب مصطفی با استفاده از موج رادیویی مکالمه بیسیم رفقای کمیته کردستان را با رفقای مقر رادیو نوشته در اختیار سران توطئه قرار می‌دهد. پیشمرگان فریب خورده کلیه رفقای پیشمرگه مدافع مواضع سازمان را به بهانه‌های مختلف از محل اقامت پیشمرگان به محل دیگری می‌فرستند تا بدون در دسر امداف ضد تشکیلاتی خود را به پیش برند. صبح روز چهارم بهمن عباس به همراه یدی از مقر خارج می‌شوند و در فاصله راه مقر کمیته کردستان و مقر رادیو در قهوه‌خانه‌ای معروف به قامیش منتظر مصطفی می‌مانند. مصطفی به بهانه دیدن برادرش که اگر امروز قبل از اینکه او را به بیمارستان ببرند نبیند دیگر ممکن است موفق به دیدار برادرش نشود، نیز با عجله از مقر خارج شد و به نزد یدی و عباس رفته در حدود ساعت دوازده و پانزده دقیقه به اتفاق مادر ساحی‌ها که تاکنون در مقر گروه اشرف دسقانی نگهداری می‌شد و فرزندان خردسال بابک خائن و مزدور دیگری به نام آذر که دو روز قبل به جرم شرکت در توطئه مسلحانه‌ای که به اتفاق سعید (حماد شبیانی) جنایتکار در آن شرکت داشت (این توطئه توسط رفقا کشف و خنثی شد) اخراج شده بود به مقر کمیته بازگشته و در عمان ساعتی که عباس و یدی از مقر خارج گشتند قادر از انبار اسلحه کمیته يك صندوق فشنگ به چادر پیشمرگان آورده و مزدوران خشابهای خالی خود را پر کردند و به برداشتن خشابهای اضافی اکتفا نکرده حتی گلوله‌های اضافی داخل جیبهای خود ریختند. لازم به یادآوری است که سرچه خشاب چهل تیری کلاشینکف در داخل انبار سلاح کمیته بود برداشته بودند. از ساعات اول صبح فرزاد، انور و قادر تفنگهای تمیز کرده خود را که با . . . خشاب

افزایی به آن افزوده بودند بسته و داخل محوطه مقر مشغول رفت و آمد تهدیدآمیز بودند. انور فرد منفعل و ضدتشکیلات که به دلیل اختلافات شخصی عیجوقت وارد مقر پیشمرگه نمی‌شد - این مزدور در بخش انتشارات کار می‌کرد - صبح آن روز به چادر پیشمرگان رفته و بعد از یک کردن تفنگش گفته: "چهار سال است که با این تفنگ تقه (یعنی شلیک) نکرده‌ام. می‌خواهم امروز آزمایشش کنم. ببینم خوب تقه می‌کند یا نه". قادر نیز با یک قنடاق تاشو کلاشینکف وارد چادر شده بعد از کمی و رفتن به منظور تعمیر قنடاق از این کار منصرف شده قنடاق تاشو را به کناری انداخته و می‌گوید: "حالا که نمی‌شه". این مزدور به علت عجله از این کار منصرف می‌شود. یکی از رفقای پیشمرگه که روز قبل برای کار واجبی از مقر خارج شده بود در بازگشت می‌بیند تمام گلوله‌های خشابهایش را خالی کرده‌اند و خشاب چهل تیری او را برداشته و تفنگش را از کار انداخته‌اند. سلاحهای دیگری را نیز از کار انداخته بودند. عباس از روز قبل در روستاسای مجاور به دنبال این رفیق و رفیق پیشمرگه دیگری که در مقر نبودند با اصرار جستجو می‌کرد تا مسایل مهمی را با آنها در میان نهد. در روز اول بهمین رفیق پیشمرگه دیگری عازم رفتن به مرخصی بوده است عباس که او را عازم می‌بیند به او می‌گوید: "انتظار نداشتم در این شرایط بروی!" از مدتها قبل سران این باند برای طرح‌ریزی مقاصد ضد تشکیلاتی خود به منظور مشاوره با عم محفلیهای خود به مقر کمیته مراجعه می‌کردند. امین چند هفته قبل از توطئه به منظور سازماندهی توطئه شومش به مقر کمیته آمده و در گفتگوهای متعددی با عناصر محفل با ضدتشکیلات در درون پیتمرگان مقاصد سوئی را سازمان برنامه‌ریزی کرده بود. مدتی بعد مهدی که در مقر رادیو کار می‌کرد

برای معلوم کردن نتایج توطئه امین به مقر کمیته آمد و پس از صحبت با یدی با عجله به مقر رادیو بازگشت و سعید پس از صحبت با مهدی در مقر رادیو با سرعت به مقر کمیته آمد و ضمن تماس با حزب دموکرات و مذاکرات مجدد با یدی، فرید و عباس طی اقامت سه‌روزه‌اش در کمیته‌گردستان آنها را در جریان توطئه‌ای که بعدا توسط رفقای مقر رادیو کشف و خنثی شد و منجر به اخراج سعید گشت، قرار داد. حتی با دادن نامه‌ای تهدیدآمیز به رفقای پیشمرگه ضمن لجن پراکنی علیه سازمان تلاش کرده بود برخی از عناصر را به باند جنایتکار خود جلب نماید. در نتیجه این تحریکات یدی کُرد مسئول ندارکات داخلی مقر کمیته گردستان به یکی از رفقای پیشمرگه چند روز قبل از توطئه گفته بوده است: "اسلحه‌ات را خوب مواظبت کن ممکن است پیش آمدی بشود که اسلحه لازم بشود". همین یدی کُرد در روز توطئه به جای اسلحه سازمانی خود که ژ ۳ است، کلاشینکف برداشته بود و در روز قبل از توطئه پیشمرگه دیگری به نام فواد به یکی از رفقا گفته است: "در روزهای نزدیک انشعاب صورت می‌گیرد و تا کنگره بدتر هم می‌شود". همین مزدور روز چهارم بهمین ماه قبل از حرکت در حضور یکی از رفقای تشکیلاتی کمیته گردستان به‌ادر می‌گوید: "می‌رویم حالیشان می‌کنیم". مسعود طی یکی از روزهایی که سعید آنجا بود گفته است: "اگرچه در جوله نتوانستم کاری انجام دهم - منظورش خرابکاری است - و تنبل بودم ولی در این جوله فعال خواهم بود و زرنک می‌شوم". عادی مسئول مقر فرد فریب خورده‌ای که در حین درگیری کشته شده است سلاح سازمانی خود را که ژ ۳ بود با مسلسل آر. پی. جی. تعویض کرد و وقتی از او سؤال می‌شود با رشاشن کجا می‌روی؟ می‌گوید: "می‌خواهم بجنگم". فرید نیز که صبح همان روز از

عضویت در کمیته استعفا داده بود به سلاح کلت مسلح شده و در محوطه مقر مضطرب و پریشان قدم می‌زد. بابرگشتن عباس به مقر با خوشحالی به رفقای کمیته خبر داد که: "عباس سم آمد". عباس به‌عمره مادر سلاحی و فرزندان بایک و مصطفی و آذر به مقر مراجعت کردند. یکی از رفقای کمیته گردستان از او پرسید: کاک عباس چرا برگشتی؟ او در جواب گفت آمده‌ام عمه را با خودم ببرم. به محض ورود عباس به مقر کلیه افراد فریب خورده مسلح شده و در محوطه مقر جمع شدند. فریده و فرید سه ساک سنگین محتوی اسناد و مدارک و پول تشکیلات کمیته گردستان را که از قبل آماده کرده بودند به‌سرفت می‌برند. ساکها به‌علت سنگینی به سختی حمل می‌شدند. مادر سلاحی و آذر خائن برای تحریک توطئه‌گران و جلب عناصر متزلزل وارد محوطه مقر کمیته گشته و حدود یک ساعت به‌صورت تهییجی دعوت به پیوستن افراد مقر به جمع اوباشان توطئه‌گر می‌نماید. توطئه‌گران تا وقت تماس بی‌سیم دو ماشین استیشن را به‌مدت ۲۰ دقیقه معطل نگه داشته بودند، چند لحظه به‌ساعت مقرر بی‌سیم مانده قادر و مصطفی که در کنار فرید بودند با عجله از او جدا شده و آنتن بی‌سیم را قطع کرده و در آتش سوزاندند. بعد از قطع بی‌سیم در حالیکه سلاحهای بعضی از رفقای مقر را از کار انداخته بودند سوار ماشین شدند. قبل از حرکت علی در حالیکه تهدید می‌کرد گفت: "می‌رویم بالایی‌ها را می‌زنییم و بعد اینها را نیز از اینجا بیرون می‌کنیم". لازم به تذکر است که رفقای کمیته گردستان صرفا به خاطر بیریزی از بروز نشنج و درگیری مسلحانه به‌مقابله جدی با آنها برخاستند. کمی قبل از رسیدن توطئه‌گران به مقر رادیو دو نفر از پیشمرگان سازمان که از روستایی نزدیک مقر رادیو عبور می‌کردند توسط

ناصر ( فردی که از ظهر همان روز با اسلحه از مقر رادیو فرار کرده و در روسای مجاور منتظر ورود یکی از نوطه‌گران بود ) به خانه جلال ( دکاندار ) هدایت می‌شود. سعید در آن خانه بوده و به ایشان می‌گوید: " من از طرف شورای عالی اعلام می‌کنم که ... و ... ( دو تن از رفقای مرکزیت سازمان ) را باید زنده دستگیر کنیم " یکی از پیشمرگان در جواب او می‌گوید: " کاک سعید ما با شما همراه نیستیم " مزدوران برخلاف همیشه که در مقابل مقر با ماشین می‌رفتند اینبار در حد فاصل مقر رادیو و روسای گاپیلون از ماشین پیاده می‌شوند و با آگاهی از ساعت ننگیانی و ساعتی که بیشتر رفقای مقر در یک جا جمع می‌شوند با آرایش نظامی کامل به سوی مقر رادیو حرکت می‌کنند. آنها قصد داشتند با ارتباط فردی که در روابط عمومی رادیو کار می‌کرد و از قبل در جریان توطئه قرار داشت، وارد مقر شده و رفقا را غافلگیر کنند ( قبلاً با قطع آنتن بی‌سیم مقر کمیته کردستان ارتباط بین دو مقر رفقای مقر رادیو از مقاصد شوم آنها بی‌اطلاع هستند ) در محوطه روابط عمومی مقر رادیو رفیق کاوه از آنها می‌خواهد سلاحهای خودشان را تحویل داده و بعد داخل شوند. مسعود، مصطفی، عباس، فواد و قادر بدون توجه به اخطارها و تاکیدهای کاوه جلو می‌آیند. کاوه با اصرار از مسعود می‌خواهد که سلاحش را گذاشته بدون اسلحه وارد مقر شود و در جواب مسعود که با تهدید می‌خواهد کاوه از سر راعش کنار برود، عباس با نمسخر و تهدید به کاوه گفته است " تسلیم شود، و بیخودی خودش را به‌کشن ندهد " و باز هم در جواب کاوه که موکداً می‌گفته سلاحش را به دستور تشکیلات به‌زمین بگذارد تا بگذارم بروی داخل مقر، عباس با لحنی تحقیرآمیز گفت: " اذن معلوم میشه

که تشکیلات کیه ؟ " کاوه در حالی که عقب عقب می‌آمده اخطار می‌کند قبل از ترك اسلحه بر طبق دستور تشکیلات نمی‌توانید وارد مقر شوید، و چون آنها نزدیکتر می‌شوند تیر عوایی شلیک می‌کند. مسعود بدون اینکه کلنگدن خود را بکشد - قبلاً تفنگ خود را مسلح کرده و درجه ضامن سلاحش را بر روی رگبار گذاشته بود - پیگیر رشید پیر تور سازمان، فدایی خلقی کاوه را از فاصله بسیار نزدیکی به رگبار می‌بندد و به دنبال او عباس نیز خورده و به‌زمین می‌افتد. روشن نیست که گلوله مسعود سنگام شلیک به سوی کاوه به او خورده یا رفیق اسکندر او را زده است. بر طبق اظهار پیشمرگان اتحادیه میهنی و رفیق پزشکی سازمان، جسد عباس روی پیگیر

غرقه به خون رفیق کاوه افتاده بود. رفیق اسکندر را نیز در همان لحظات اول از چند طرف آنچنان به رگبار می‌بندند که خشاب دور کمر رفیق در اثر این رگبار داغان شده و مهمات داخل آن منفجر و پیگیر صلابت رفیق دلاور متلاشی می‌شود. چند دقیقه بعد از قطع درگیری به علت دخالت پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان رفیق حسن که برای کمک به رفقای مجروح از جای خود حرکت کرده بود بر اثر شلیک مزدوران به شهادت می‌رسد. توطئه بر اثر مقاومت فه‌رمانانه رفقای مقر کمیته رادیو با شکست مفتضحانه باند مافیایی مصطفی مدنی خنثی می‌شود و به‌همین ماه در روز چهارم خود اینبار در سرزمین کردستان خونین به‌میعاد رستاخیز سیاه‌کل می‌شتابد.

## ضمیمه يك

### گزارش بازرسی از تشکیلات کمیته کردستان

رفقا، شما نگونه که در آخرین گزارش کمیته مرکزی سازمان به تشکیلات در اوایل مهرماه ذکر شده بود کمیته مرکزی سازمان به‌منظور اطلاع دقیق‌تر و عمه جانبه‌تر از مسایل و مشکلات تشکیلات کمیته کردستان سازمان تصمیم گرفت که این بازرسی دقیق از تمام بخشهای تشکیلات کمیته کردستان به‌عمل آید. رفقای کمیته رهبرین کننده کمیته کردستان این درک نادرست و انحرافی را ارائه می‌دادند که بازرسی منجر به شکستن اتوریته مسئولین می‌گردد اما کمیته مرکزی سازمان ضمن رد چنین درکی بر اصولی بودن بازرسی از تمام بخشهای تشکیلات کردستان از جمله تشکیلات پیشمرگه تاکید می‌نماید. طی این بازرسی که از ۲۱/۶/۶۴ تا تاریخ ۲/۷/۶۴ انجام گرفت عملکرد این بخش تشکیلات مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر به دست آمد:

کمیته کردستان اساساً فاقد يك تشکیلات منسجم و منضبط بر اساس

موازین و معیارهای پرولتری است. بی‌برنامگی در زمینه‌های مختلف فعالیت آن به چشم می‌خورد و بی‌نظمی به صورت امری متداول درآمده. سازماندهی نیروهای تشکیلاتی این بخش بر اساس معیارها و موازین دقیق صورت نگرفته، در انتخاب و گزین کردن نیروهای هسته سرخ دقت لازم انجام نگرفته و رفقای که در بخشها و حوزه‌های مختلف سازماندهی شده‌اند از حیث ایدئولوژیک، سیاسی و دموکراتیک در سطح نازلی قرار دارند. علاوه بر این آموزش مداوم و پیوسته‌ای که برای ارتقای ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی هسته‌های سرخ لازم است صورت نگرفته است. انضباط تشکیلاتی به نحوی که شایسته يك سازمان پرولتری است وجود نداشته و بی‌نظمی در فعالیت‌های مختلف این بخش سایه افکنده است. این بی‌نظمی به‌ویژه در زمینه فعالیت نظامی و تدارکات، خرده اختلافات و جبهه‌گیریها نمود

بارزی داشته است. در زمینه تدارکات سمین قدر کافی است که اشاره شود همه نیروهای تشکیلات از نابسامانی و فقدان نظم و کنترل که منجر به از بین رفتن امکانات در این زمینه شده از جمله یوسیدن فشنگ تا فاسد شدن سواد غذایی، ریخت و پاش و ... شدیداً انتقاد می‌شود. در تشکیلات پیشمرگه نیز بارزتر از هر جای دیگری به چشم می‌خورد، تشکیلات پیشمرگه نه فقط فاقد دیسیپلین پرولتری است بلکه بی‌نظمی در منتهای خود وجود دارد. از آنجایی که کنترل و آموزش دقیقی وجود ندارد گزایشات محفلی - جبهه‌گیری و دسته‌بندی در برابر یکدیگر بروز نموده است. کمیته کردستان روابط و معیارهایی را که بر طبق اساسنامه پیشمرگه می‌بایستی در موضع‌گیری رعایت کند در بعضی موارد نقض نموده است. از جمله افرادی که عضویت تشکیلات پیشمرگه درآمده‌اند که فاقد صلاحیت سیاسی و اخلاقی لازم بوده‌اند و در انتخاب فرماندهان نظامی دقت و کنترل جدی صورت نگرفته است. حدود وظایف و اختیارات مسئولین سیاسی و تشکیلاتی و فرماندهان نظامی تصریح نشده است و با اختلافات پیش‌آمده برخورد فوری و جدی صورت نگرفته و این، گزایشات محفلی و بی‌نظمی را در تشکیلات پیشمرگه دامن زده است. مسئولین کمیته در برخورد به انتقادات و نقاط ضعف موجود برخوردی جدی نکرده‌اند و پاسخ قانع کننده‌ای به نیروهای تشکیلات نداده‌اند. این وضعیت نابسامان تا بدانجا پیش رفته است که طی یک سال نیرویی در حد نیروهای موجود، تشکیلات را ترک کرده‌اند. نشریه ریگای که علی‌رغم اینکه منظم انتشار یافته است اما نقش خود را به‌عنوان یک نشریه محلی در خدمت تبلیغ و ترویج مواضع سازمان درک نکرده است. مقالات آن فاقد برد توده‌ای بوده و نقش تبلیغی آن

بسیار محدود بوده است. در مجموع فقدان یک تشکیلات مستحکم و منضبط، بی‌برنامگی و بی‌نظمی و در واقع لیبرالیسم تشکیلاتی در زمینه‌های فعالیت مختلف تشکیلات کمیته کردستان ریشه در فکر فیرپرولتری ارگان رهبری کننده این بخش دارد. برخوردی به انحرافات و نابسامانیهای موجود مستلزم یک برخورد جدی و انتقادی از سوی رفقای کمیته است. رفقای کمیته کردستان موظفند با انتقاد جدی به سبک کار و شیوه برخورد با مسایل تشکیلات، نقاط ضعف، انحرافات موجود به عنوان نخستین گام در برطرف کردن نابسامانیهای موجود با کمک و همکاری رفقای که اخیراً به منظور تقویت این بخش به کمیته کردستان افزوده شده‌اند، رهنمودهای زیر را به مرحله اجرا درآورند و طی سه ماه آینده عملی شدن این رهنمودها را به کمیته مرکزی سازمان گزارش کنند:

۱ - تشکیلات کمیته کردستان باید بر مبنای ایجاد تشکیلاتی مستحکم، منضبط، ادامه‌کار، نیروهای آن به دقت گزین شده و تحت آموزش سیستماتیک قرار گیرند و سازماندهی گردند و تشکیلات کمیته کردستان اساساً متکی به نیروهای بومی باشد که بتواند وظیفه خود را در امر تبلیغ و ترویج و سازماندهی پیش برد. لذا کمیته کردستان با در نظر گرفتن این مساله باید با یک برنامه‌ریزی فشرده در زمینه آموزش ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی وظیفه خود را در این زمینه انجام دهد.

۲ - به منظور جلوگیری از رشد گزایشات غیرتشکیلاتی به وسیله انتقاد و انتقاد از خود برخوردی جدی و همه جانبه صورت گیرد. بحث و انتقاد به عنوان مکانیسم سانترالیسم دموکراتیک در تمام سطوح تشکیلات به مرحله اجرا درآید و با خطاها و انحرافات برخوردی قاطع و جدی صورت

گیرد.

۴ - کنترل و نظارت همه جانبه‌ای از سوی کمیته کردستان بر تمام بخشها و حوزه‌ها اعمال گردد.

۵ - تدارک تشکیلات تحت عدایت یک ارگان درآید و کمیته کردستان نظارت و کنترل جدی بر آن اعمال نماید.

۶ - نشریه ریگای که با مقالاتی عامه‌فهم و نیز مقالات ساده ارگان سراسری سازمان منتشر گردد و تلاش جدی به عمل آید که در آینده بتواند به زبان محلی منتشر شود.

۷ - کمیته کردستان موظف است سازماندهی نیروهای معتقد به خط و مشی سازمان را در شهرهای مختلف کردستان هرچه سریع‌تر آغاز نماید.

۸ - تشکیلات پیشمرگه تحت کنترل و نظارت جدی و اکید قرار گیرد. پذیرش به عضویت تشکیلات پیشمرگه مطلقاً بر اساس روابط و معیارهای تعیین شده در اساسنامه صورت پذیرد، دوره‌های آموزشی که مدتی است متوقف مانده است مجدداً ایجاد گردد و تنها پس از گذراندن این دوره پذیرش به عضویت پیشمرگه انجام پذیرد.

۹ - از طریق سازماندهی ارگان رهبری کننده تیم پیشمرگه و هسته‌های سرخ برخوردی جدی و اغنایی با مسایل و انتقادات رفقای تیم پیشمرگه صورت گیرد و دیسیپلین پرولتری بر تشکیلات پیشمرگه حاکم گردد و برای پیشبرد وظایف مختلف تشکیلاتی، سیاسی و نظامی یک برنامه کوتاه مدت و بلند مدت تدوین گردد و به مرحله اجرا

درآید.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۲۰ مهر ۶۴

### ضمیمه دو

رفیق عباس

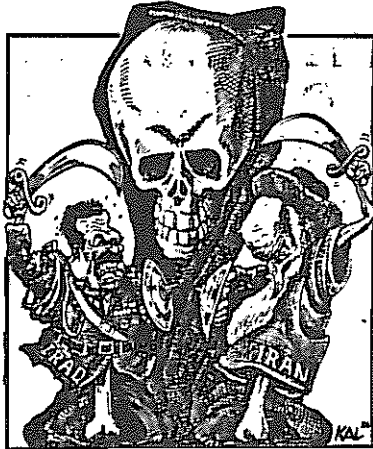
علی‌رغم آنکه پس از بازرسی همرواه از کمیته کردستان وجود مناسبات



در حملات اخیر ایران به عراق دهها هزار نفر دیگر کشته و مجروح شدند

را در سراسر این جبهه‌ها آغاز کرد. بنا بر تخمین منابع آگاه، در این آخرین حمله‌ی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دهها هزار نفر از نیروهای طرفین کشته و زخمی شدند و تعداد زیادی نیز که کودکان خردسال را هم شامل می‌شود، به اسارت در آمده‌اند. خبرنگاران غربی اظهار می‌دارند که مقامات ایرانی مدتی است در امر گسیل آنان به جبهه‌ها ناخیر به وجود می‌آورند و این خود نشانه‌ی وخامت اوضاع و عقب نشینی نیروهای ایرانی است.

روز چهارشنبه ۳۰ بهمن، خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام داشت که یک سوایمی غیرنظامی که آیت‌الله محلاتی، نماینده‌ی خمینی در سپاه پاسداران، و تعدادی از نمایندگان مجلس جزو سرنشینان آن بودند، توسط جنگنده‌های عراقی سرنگون شده است. در این حادثه جمعا ۶۶ تن به‌علاکت رسیده‌اند. □



نیروهای ایرانی زیر حملات شدید نیروی سوایمی عراق قرار گرفت. و به دنبال آن عراق ضد حمله‌ی وسیعی

در تاریخ ۲۰ بهمن، جمهوری اسلامی باذره حمله‌ی بزرگی را که مدتها انتظار آن می‌رفت، در جبهه‌های جنگ با عراق آغاز کرد. این حمله در سه جبهه‌ی شمالی، میانی به‌سوی بصره و جنوبی به‌سوی فاو صورت گرفت. نیروهای نظامی ایران موفق شدند بندر فاو را به‌اشغال خود در آورده و از آنجا به‌سوی ام‌القصر و شاعراه بصره - کویت حملاتی را آغاز کنند.

به‌دنبال این حملات سردمداران رژیم با بوق و کرنا تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی وسیعی را در رابطه با " فتوحات سپاه اسلام " در سراسر کشور به‌راه انداختند. اما این پیروزیها زودگذر بود. در پایان هفته‌ی اول

زندانیان سیاسی

و توجیه مرتجعین

اخیرا خوشبینی‌ها دادستان کل کشور، در پی قطعنامه‌ی سازمان ملل در محکومیت ایران در مورد نقض حقوق بشر و رسوا شدن رژیم در سطح افکار عمومی جهان، در پاسخ به‌سئوال یکی از میهمانان دسه‌ی فجر رژیم راجع به زندانیان سیاسی سعی می‌کند با تروریست نامیدن زندانیان سیاسی جنایات رژیم را توجیه کند. او می‌گوید: " بنابراین طبیعی است که نظام در برابر اینگونه افراد قاطعانه رفتار کند. لذا افرادی که بنام زندانی سیاسی از سوی دشمنان ما نامیده می‌شوند درحقیقت تروریست‌هایی هستند که با زبان اسلحه، کشتار، انفجار و ... با ملت سخن می‌گویند و جای آنها جز زندان در جای دیگری نیست." □

رسوایی جدید رژیم

در زیمباوه

در پی سفرهای اخیر خامنه‌ای به پاکستان و چند کشور آفریقایی رسوایی جدیدی بر کارنامه‌ی سپاه مرتجعین رژیم جمهوری اسلامی افزوده گشت. مساله بدین ترتیب است که در مدت اقامت خامنه‌ای در زیمباوه ضیافت شامی به‌افتخار این مطهر ارتجاع از سوی دولت زیمباوه ترتیب داده می‌شود. ولی او از شرکت در این ضیافت خودداری می‌کند، متعاقب آن وزارت خارجه‌ی زیمباوه طی بیانیه‌ای این حرکت مرتجعین را محکوم می‌کند. سفارت جمهوری اسلامی ایران در زیمباوه نیز بیانیه‌ای می‌دعد که در آن آمده است: " درخواست جمهوری اسلامی ایران صرفا برای عدم صرف مشروبات الکلی طی مراسم شام و

در محل برگزاری آن بوده است. از مسئولین برگزارکننده همچنین درخواست شده بود که در خصوص نحوه حضور زنان در میهمانی از جهت رعایت پوشش حجاب و مراعات و ملاحظات لازم توجه کافی مبذول گردد. این نکات از ضروریات شناخته شده و اصولی جهان اسلام است." □

در کنفرانس مطبوعاتی که بعد از این رسوایی ترتیب یافته بود، خامنه‌ای از پاسخ به‌سئوالات مکرر خبرنگاران خارجی در این مورد، با گفتن این که این جزو مسایل مهم ما محسوب نمی‌شود، طفره می‌رفت. در همین رابطه یک خبرنگار زن زیمباوه‌ای خطاب به خامنه‌ای گفت: " آیا شما می‌خواهید فرهنگ خود را بر فرهنگ دیگران نیز تحمیل کنید؟ ما قبول داریم شما فرهنگ خاص خود را دارید ولی آیا این مساله به‌سمه اجازه می‌دعد که فرهنگ خود را به فرهنگ دیگران تحمیل کنید؟ " □

## گزارش درباره پناهندگان ایرانی در ترکیه

اخیرا رژیم ارتجاعی ترکیه دریی گسترش فرار دادها و نواقضهای خود با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی پیش از پیش به پناهندگان ایرانی فشار وارد آورده است. اوایل ژانویه ۱۹۸۶، ۵ پناهنده را به مسلسل بستند که چهار نفر از آنان کشته و نفر پنجم شدیداً مجروح گردید که از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست. این واقعه‌ی ناسف انگیز در مرز ایران و ترکیه نزدیک "وان" صورت گرفت. در مرداد ماه امسال تنش پناهنده‌ی ایرانی که از عراق (اردوگاه سماوه) فرار کرده بودند، به رگبار بسته شدند، که دو نفر از آنان در دم جان سپردند و بقیه مجروح شدند. یکی از شهدا سوادار سازمان بود.

اخیرا عده‌ی بسیاری از ایرانیان را در مرزها دستگیر و عودت داده‌اند. ایرانیانی را نیز در استانبول دستگیر کرده، تحت شکنجه و بازداشت‌های طولانی قرار داده‌اند و عده‌ی نامشخصی بازگردانده شدند. عده‌ی بسیاری در آستانه‌ی تحویل به رژیم ارتجاعی‌اند. اخیراً برخورد پلیس نسبت به ایرانیان به طور مشخص تغییر کرده است. به سختی پناهنده‌ای را می‌پذیرند. اضطراب و دلهره پناهندگان را فرا گرفته است. برخورد مسئولین I C M C ( کمیسیون کاتولیکی مهاجرین بین‌المللی ) بسیار تحقیرآمیز و تهدیدآمیز است.

در تاریخ ۸۶/۱/۱۹ روزنامه‌ی "حریت" ترکیه، بخشنامه‌ی وزارت کشور ترکیه را چاپ کرده است که اعلام خطری است جدی. در بخشهایی از این روزنامه آمده است: "در طرح وزارت کشور در مورد افزایش تعداد کسانی که از ایران و عراق به طور قاچاق وارد می‌شوند هشدار داده شد که اینها وضعیت

افزایش خواهد یافت و این وضعیت باعث خواهد شد که شرایط سکون و آرامشی که بعد از ۱۲ ایلول ( ۱۲ سپتامبر ۸۰ ) در کشورمان به وجود آمده از بین برود، در این عیج گونه شکی وجود ندارد."

"مسئولین می‌گویند به علت این که احتمال دارد کسانی موفق شوند که از مناطق تحت کنترل بگذرند، به همین دلیل، مناطق مذکور به عنوان مناطق حساس اعلام شده‌اند. در بخشنامه آمده است که:

"به منظور جلوگیری از ورود خارجیان به مناطق داخلی، مامورین امنیتی در مناطق تحت کنترل موظفند که کارت شناسایی افراد را شدیداً کنترل کنند و ترمینال اتوبوسها، ایستگاههای ترن، پارکینگ‌های، هتلها و مکتها را زیر نظر قرار دهند. خارجیانی که فاقد پاسپورت قانونی باشند، دستگیر و از مرز مربوطه تحویل داده خواهند شد." □

### فناینده مجلس:

### جنگ زندگان

### پس از ۶ سال هنوز در

### زیر چادرها زندگی می‌کنند

یکی از نمایندگان ارتجاع در مجلس در مورد کمکهای رژیم به جنگ زندگان می‌گوید: "در لایحه بودجه سال ۶۴، شصت میلیارد ریال به جنگ زندگان اختصاص داده شده بود. با اینکه در عمل چهار میلیارد ریال بیشتر ندادند. ولی در لایحه بودجه سال ۶۵ این شصت میلیارد ریال به چهل و چهار میلیارد ریال تنزل پیدا می‌کند. با این وضع مشکل جنگ زندگان حل نخواهد شد. چون الان جنگ زندگانی در منطقه داریم که پس از گذشت ۶ سال از جنگ هنوز در زیر چادرها زندگی می‌کنند و با مشکلات بزرگی مواجه هستند." □ (کیهان، ۲۶ دی ۶۴)

آرام بعد از ۱۲ ایلول را ( منظور کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ است ) برسم خواهند زد."

"به علت وجود جنگ در کشورهای همسایه و رویدادهای خاورمیانه، تعداد کسانی که به صورت قاچاق و غیرقانونی وارد کشورمان می‌شوند، به سرعت افزایش پیدا کرده است و چون تعدادی از این افراد در بدو ورود به قاچاقچی‌گری و کارهای غیرقانونی می‌پردازند، تدابیری از سوی وزارت کشور اتخاذ شده است. وزارت کشور به منظور مبارزه با این خارجیان در شرق و جنوب شرقی منطقه‌ی آناطولی، سه منطقه‌ی حساس را تعیین کرده است و برای کنترل افرادی که به صورت غیرقانونی و یا تحت عنوان پناهنده وارد می‌شوند تصمیماتی اتخاذ کرد. قسمتهایی از بخشنامه‌ی وزارت کشور که برای تمام مناطق فرستاده شده است به قرار زیر است:

"در سالهای اخیر به دلیل جنگ ایران و عراق و وقایع افغانستان و لبنان، تعداد خارجیانی که از کشورهای مختلف ( به خصوص ایران و عراق ) تحت عنوان پناهنده و یا برای کسب ویزا جهت مسافرت به کشورهای دیگر با پاسپورت و یا به طور غیرقانونی وارد کشورمان شده‌اند، افزایش قابل محسوس و مداومی یافته است. کسانی که به طور غیرقانونی وارد ترکیه می‌شوند، در مرزها با یولهای کلانی که به بومیان و قاچاقچیان محلی می‌دهند و نیز با پرداخت رشوه به مامورین دولتی از کنترل و بررسی نگذشته به کشورهای مورد نظر خود می‌روند. به خاطر شرایط ژئوپلیتیک و نیز شرایط سیاسی و وجود بحران در کشورهای همسایه و شرایط بحرانی آنها، تخمین زده می‌شود که روند پناهنده‌گی و یا ورود غیرقانونی و قاچاق

## وضعیت درمانی کارگران بیمه شده

### روابط رژیم

#### با ژاپن مستحکم تر می شود

بعد از قرارداد اخیر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با شرکت اتومبیل سازی " نیسان " ژاپن، که بنابه نوشته مطبوعات انگلیس يك قرارداد ۲۵۰ میلیون دلاری و به صورت معامله پیاپی با نفت است، اخیرا نیز قرارداد دیگری برای احداث کارخانه آب شیرین کن در ایران به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار با گروهی از شرکتهای ژاپنی منعقد شده است. ایران از شرکتهای ژاپنی درخواست کرده است که میزان واردات نفت خام از ایران را به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار یعنی دو برابر ارزش قرارداد مذکور برسانند. در همین حال يك کارخانه صنعتی ژاپن اعلام کرده است که از ایران سفارشی دریافت کرده است که بر اساس آن ۷۰ هزار دستگاه چرخ خیاطی به ارزش ۱۰ میلیون دلار به ایران صادر خواهد شد. لازم به یادآوری است که در ماه اکتبر سال ۱۹۸۵ ایران مقام دومین صادر کننده نفت به ژاپن را به دست آورد. همچنین میزان فروش نفت ایران به ژاپن در ماه دسامبر گذشته حدود ۵۰۰ هزار بشکه در روز بوده که نسبت به ماههای قبل از آن رقم بالایی را تشکیل می دهد. و اینها عمه در حالی است که رژیم علی رغم تبلیغات کذایی اش نفت را از قیمت تعیین شده او یک نیز نازل تر می فروشد. □

بیمه شدگان موجود و آن ضریب تختی ۱/۵ تا ۱/۶ برای هزار نفری که ما در کشورمان داریم. با اینکه بیمه شدگان نیاز بیشتری به تخت دارند بایستی حداقل ۱۵ هزار تخت بیمارستانی داشته باشد یعنی حدود ۱۰ هزار تخت بیمارستانی کم دارد."

مردی مزدور در بخش یایانی سخنرانی خویش که به توضیح راه حل دولت برای حل مشکل درمان بیمه شدگان می پردازد، کاملا ماعیت ضدکارگری رژیم را آشکار می سازد. او می گوید: " ضمنا برای اینکه توجه بیشتری به بیمه شدگان بکنیم چون دیدیم هزینه درمان سرانه ای که دولت برای کارمندان می دهد ۳۰۰ ریال است و اینها اخیرا ۴۵۰ ریال می دهند فکر کردیم يك فرقی داشته باشد و این دفترچه ها را جدا بکنیم بهر حال آن کسی که حق بیمه سرانه بیشتری می دهد ما بتوانیم برای او خدمت بیشتری بدهیم الانه این دفترچه ها برای تهران تهیه شده است و همین اختلاف بین بیمه شده ها مشکل را تا حدودی کمتر می کند." □

در دی ماه گذشته مردی وزیر بهداشت رژیم در مجلس حاضر می شود تا به سئوالات نماینده تهران در مورد نارسایی های درمان بیمه شدگان پاسخ دهد. این حرکت که بیانگر حاد شدن تضادهای درون حاکمیت است، در عین حال سیاستهای ارتجاعی رژیم در این مورد را به خوبی افشا می کند. نماینده مزدور تهران در مجلس در این باره چنین می گوید: " درمان مجانی را ما الان از کارگر پول می گیریم یعنی از درمانگاه دولتی که در تمام سیستم کشور مجانی است و باید خدمات مجانی بدسد ما در اینجا از کارگر پول می گیریم يك خدمت مجانی را پول می گیریم و یکی هم پولی است که از حقوقش کسر می شود و یکی هم پولی است که از کارفرما و دولت گرفته می شود و بعد هم درمان وجود ندارد." مردی در پاسخ می گوید: " ۳۰۰٪ سهم دولت است که این مبلغ را دولت در هیچ سالی نپرداخته مگر در سال ۵۸ که به صورت اوراق قرضه داده ۰۰۰ تعداد تختی که سازمان تامین اجتماعی در حال حاضر دارد حدود ۵۳۲۰ تخت بیمارستانی است که با توجه به تعداد

## دانش پزشکی در جمهوری اسلامی

تنظیم کرده ایم شامل حدود ۴۰۰ قلم ماده یا داروی اعتیادآور است که يك قلم آن الکل انیلیک است که ما جزو جدول خودمان قرار داده ایم ولی در جدولهای بین المللی نیست. ما در اجلاسهای مذکور این پیشنهادها را پیگیری خواهیم کرد. از جمله پیشنهاد کرده ایم که الکل را باید جزو مواد اعتیادآور حساب کنند. منتها آنها

رژیم جمهوری اسلامی عیاتی را برای شرکت در اجلاس فوق العاده کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل که فرار است در بهمن ماه در وین برگزار شود، اعزام می کند. دکتر حسین فخر سرپرست سناد مبارزه با اعیاد و مدیر کل مواد مخدر رژیم قبل از حرکت در مصاحبه ای می گوید: " جدول مواد اعتیادآوران که در اینجا

مخالف هستند و می گویند الکل يك ماده غذایی است و ما با مدارک علمی که داریم این قضیه را پیگیری می کنیم. البته مشکل است که کشورهای اروپایی و آمریکایی و کشورهای کمونیست، الکل را جزو جدول قرار بدهند اما این اقدام شاید کشورهای اسلامی را وادار کند که این کار را بکنند." □

## شلاق پاسخ اسلامی به اعتراض کشاورزان

## اسلام و دفاع از مالکیت

رژیم جمهوری اسلامی که در دفاع از سرمایه و حریم مالکیت خصوصی هیچ محدودیتی برای خود قایل نیست، بعد از صدور حکم تخلیه بسیاری از مدارس به نفع مالکان، اینک حکم تخلیه بیمارستانها را صادر کرده است. روزنامه کیهان مورخ ۳ دی ماه ۶۴ بعد از درج حکم تخلیه "مرکز روان پزشکی هدایت" به نقل از روابط عمومی سازمان منطقه‌ای بهداری استان می‌نویسد که با اجرای این احکام تخلیه، حدود ۳۰ درمانگاه مهم در شرف تعطیل قرار می‌گیرد.

همچنین روزنامه کیهان مورخ ۲۳ دی ماه ۶۴ گزارشی از تخلیه قسمتی از بیمارستان کودکان "شهید محمدباقر صدر" را با شکایت مالک درج کرده است. در این گزارش رئیس بیمارستان می‌گوید: "الان مدت‌هاست می‌خواهند اینجا را تخلیه کنند. سه ماه پیش دو طبقه از ساختمان را تخلیه کردند که موجب از کار افتادن بخش داخلی ما شد و ظرفیت پذیرش ما بیش از ۵۰ تخت کاهش یافت." او سپس می‌افزاید: "برای تخلیه این قسمت به ما دو ماه مهلت دادند. من می‌خواهم سؤال کنم، اگر جای دیگری برای بیمارستان داشتیم چه ضرورتی داشت که دوماه مهلت بدهند؟! این محل جایگاه دستگاههای حیاتی بیمارستان است بخصوص محل منبع اکسیژن که به اتاقهای مختلف لوله‌کشی کرده‌ایم و الان بیمارستان بدون اکسیژن چگونه کارش را ادامه دهد. دستگاههای سنترال گاز، سردخانه، کیسول گاز، ماشین‌آلات، لباسشویی و آشپزخانه و همه در این محل قرار داشتند که الان در حیاط ریخته است، لباسها را در گونی کرده‌ایم و در درمانگاه گذاشته‌ایم و درمانگاه را تعطیل کرده‌ایم." □

سواه برای ۸ نفر از کشاورزان و دامداران آبادی حکم پنجاه ضربه شلاق گرفت."

روزنامه کیهان سپس می‌افزاید: "با صدور حکم شلاق از سوی دادسرای ساوه، پاسگاه ژاندارمری زرنجد ضمن تاخیر در اجرای آن به دادگستری ساوه اطلاع داد که در میان محکومین به شلاق افراد ضعیف، سالخورده و خانواده شهید وجود دارد، لیکن دادگستری اجرای حکم را تأیید نمود و سرانجام علی‌رغم اعتراضات روستاییان حکم شلاق اجرا شد." □

چندی قبل عده‌ای از کشاورزان روستای کریم‌آباد از توابع بخش زرنجد ساوه ضمن اجتماع در برابر ساختمان دادگستری شهرستان ساوه به‌صدور حکم شلاق برای ۸ نفر از کشاورزان و دامداران روستای کریم‌آباد اعتراض می‌کنند.

روزنامه کیهان مورخ ۲۲ دی به نقل از یکی از روستاییان در این باره می‌نویسد: "چندی قبل شخصی به نام منتصری مدعی مالکیت بر مراتع و چراگاههای حریم روستای ما شد که مورد مخالفت روستاییان فرار گرفت. این شخص پس از چندی، از دادسرای

## "کارهایی که برای زنان

## در اسلام منع شده است"

رفسنجانی در نماز جمعه کارهایی را که انجام آنها برای زنان در اسلام منع شده است چنین برمی‌شمارد: مورد اول قضاوت است. "چون قضاوت در اسلام به‌عنوان کار مطرح نیست بلکه به‌عنوان یک مسئولیت و تکلیف مطرح است"، "مورد دوم جهاد است"، "مورد سوم عم که خیلی نادر است مقام مرجعیت دینی برای خانمهاست که البته این مورد هم در اسلام به عنوان کار مد نظر نیست بلکه یک تکلیف است." □

در رابطه با این مورد سوم باید بگویم که اسلام راستین سازمان مجاهدین با انقلاب ایدئولوژیک اخیر مسعود و مریم راه را برای خانم مریم عضدانلو باز کرده است و او توانست با مرجع عالیقدر مسعود رجوی هم‌مدیف بشود. □



انگلیس -

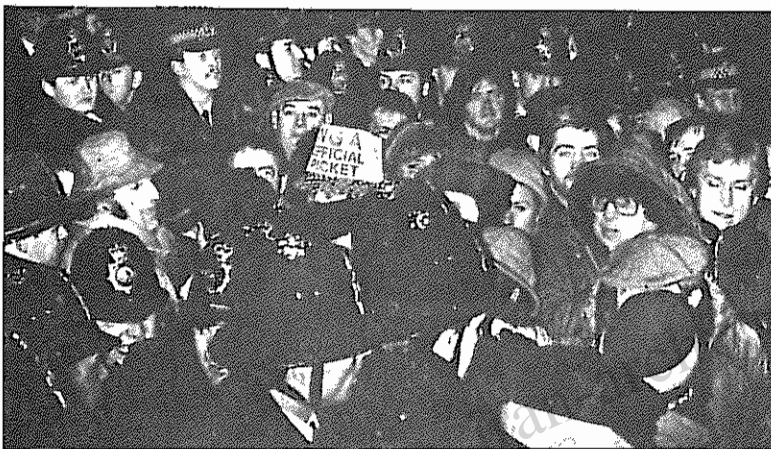
مبارزه کارگران  
چاپ اوج می‌گیرد

از زمان به قدرت رسیدن ناچر، نخست وزیر انگلیس، در سال ۱۹۷۹، طبقه‌ی کارگر انگلیس با یورش عمده‌ی جانبی دولت روبرو شده است. سیاستهای عمیقاً ضدکارگری دولت محافظه‌کار در طی این چند سال ضربه‌ی سهمگینی بر تشکلهای عمده‌ی طبقه‌ی کارگر، به‌ویژه اتحادیه‌های کارگری وارد آمده است. در چنین وضعیتی که دولت و سرمایه‌داران از عیب‌چاپ اقدام ضدکارگر فروگذار نمی‌کنند، و در شرایطی که خیل بیکاران هر دم بر صف چند میلیونی کارگران بیکار این کشور افزوده می‌شوند، طبقه‌ی کارگر انگلیس بارها طی حرکتها و تظاهرات اعتراضی خود با این سیاستهای ارتجاعی به‌مقابله برخاسته است. اما به‌دلیل قدرت برتر دولت و سرمایه‌داران و سازشکاری رهبران اتحادیه‌های کارگری، سهمی این حرکتها بی‌نتیجه و به‌شکست انجامیده است. بر اثر این شکستها نه‌تنها تشکلهای کارگری این کشور عرصه بیشتر تضعیف شده‌اند، بلکه در سایه‌ی سیاستهای سازشکارانه‌ی رهبران اتحادیه‌های کارگری، دولت و سرمایه‌داران با فراغ خاطر طرحها و نقشه‌های خود را به‌اجرا می‌گذارند. در ادامه‌ی چنین وضعیتی، یعنی تهاجم عمده‌ی جانبی دولت و ضعف بی‌سابقه‌ی اتحادیه‌های کارگری است که اعتصاب کارگران چاپ آغاز می‌شود.

اعتصاب کنونی کارگران چاپ با اخراج ۶۰۰۰ تن کارگر اعتراضی در ماه گذشته آغاز شد. قبل از شروع اعتصاب، اتحادیه‌ی کارگران چاپ با آگاهی از این مساله که رابرت مرداک، صاحب چهار روزنامه‌ی پرنس‌یاژ انگلیسی، از جمله روزنامه‌ی تایمز،

در مجتمع مدرن و جدیدالتاسیس خود قصد انتشار روزنامه‌ی جدیدی را دارد، سعی می‌کند در مورد قوانین کار در این مجتمع با او به‌مذاکره بنشینند. اما مرداک، با پیش گذاشتن عقب‌افزاده‌ترین قوانین، آگاهانه از ادامه‌ی مذاکرات سر باز می‌زند و مذاکرات در همین نقطه خاتمه می‌یابد. ولی سدف مرداک تنها تحمیل قوانین ارتجاعی کار بر اتحادیه‌ی چاپ نبود، او همچنین از مدتها قبل قصد داشت که بدون هیچ گونه مشورتی با اتحادیه،

مذاکره با اتحادیه، کارگران چاپ دست به سازماندهی تظاهرات ایستاده در مقابل این مجتمع می‌زنند و با شرکت گسترده‌ی خود در این تظاهرات کوشش می‌کنند تا از خروج کامیونهای حامل روزنامه از مجتمع، جلوگیری به‌عمل آورند. اما مرداک بار دیگر با توسل به دادگاهها و قوانین ضدکارگری موجود، اتحادیه‌ی کارگری چاپ (SOGAT) را در تنگنا فرار می‌داند و طبق تصمیم دادگاه تمامی موجودی اتحادیه ضبط می‌شود و اتحادیه به‌خاطر زیرپا گذاشتن



کارگران چاپ انگلیس در برخورد با پلیس دیده می‌شوند

چهار روزنامه‌ی دیگر خود را با حداقل نیروی کار ممکن، در این مجتمع به چاپ رساند. به‌سخن دیگر، مرداک سعی داشت با اخراج عمده‌ی کارگران چاپ و با تحمیل عقب‌افزاده‌ترین قوانین کار، قدرت بلامنازع خود را به‌نمایش گذارد. بر این اصل بود که کارگران چاپ بعد از به‌هم پاشیدن مذاکرات و آگاهی یافتن از نقشه‌های پلید مرداک دست به‌اعتصاب می‌زنند. اما مرداک فرصت را مغفتم شمرده و با توسل جستن به‌قوانین ضدکارگری موجود، سهمی کارگران را بدون پرداختن حق بیکاری‌شان از کار اخراج می‌کند و بدین سان به‌عدفهای چندین ساله‌ی خود جامه‌ی عمل پوشاند.

به‌دنبال اخراج دسته جمعی کارگران، و خودداری مرداک از هرگونه

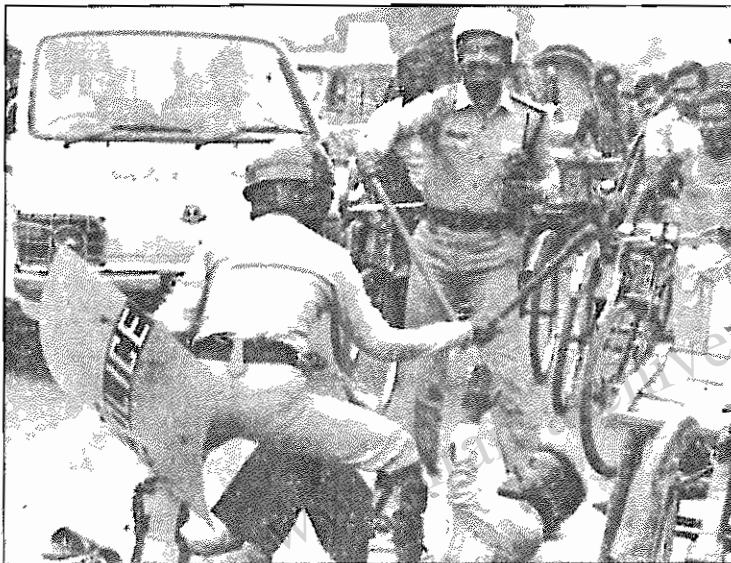
قانون به‌پرداخت ۲۵،۰۰۰ پوند جریمه محکوم می‌شود. در برابر چنین وضعیتی که فعالیت سالی معمولی اتحادیه از سوی دادگاهها مشمول "قانون" شده است و در شرایطی که دادگاهها، این یار با وفای سرمایه‌داران، حمایت‌های عقلی دیگر اتحادیه را "غیرقانونی" اعلام کرده‌اند، سازماندهی کارگران و مبارزه‌ی قاطعانه با قوانین ضدکارگری موجود، تنها راه رویارویی واقعی با دولت و تصمیمات اخیر مرداک به‌نظر می‌آید. اما رهبران سازشکار اتحادیه‌ها ترسوتر از آنند که به‌بسیج عمومی کارگران دست زنند و از محدودده‌ی تنگ قوانین بورژوازی یا فراتر گذارند، و این در حالی است که تاکنون دهها تن از کارگران به‌وسیله‌ی پلیس ضدشورش

## پلیس دو تن از دانشجویان را در داکا به قتل رساند

اوضاع بحرانی که امروز در بنگلادش حکمفرماست، منجر به اوج گیری مبارزات توده‌ای شده است و دولت که قادر به حل بحران نیست، سرکوب این مبارزات را در دستور کار خود قرار داده است.

و پلیس با توده‌های مخالف دولت صورت گرفت. در زد و خوردسای بین آنها صدها نفر از طرفین شدیداً زخمی شده و پلیس دهها نفر از مخالفان را بازداشت کرد.

در حالی که ژنرال ارشاد بعد از



پلیس داکا برای متفرق کردن تظاهرات دانشجویان به خشونت متوسل می‌شود

سال ۱۹۸۲ تا به حال سه بار انتخاباتی را که قرار بود در آوریل ۱۹۸۵ برگزار شود، لغو کرده است، بار دیگر قول انتخابات جدیدی را در ژوئن ۱۹۸۶ داد. □

در اواسط فوریه پلیس درحمله به تظاهرات دانشجویان صدها نفر را دستگیر و حداقل دو نفر از دانشجویان را به قتل رساند. به دنبال یورش پلیس به تظاهرات دانشجویان، درگیریهای وسیعی بین مزدوران حکومت ارشاد

مبارزه یا تورم معرفی کرده بود. کارگران بولیوی که از نارنجچهی مبارزات پیرسابقه و طولانی برخوردارند با آگاهی به این امر که سیاست جدید دولت و کابینه معرفی شده چیزی بیش از یک عوام‌فریبی نبوده و حاصل آن به جز فقر و بیکاری روزافزون چیز دیگری برای آنان به ارمغان نمی‌آورد، در حقیقت با حرکت یکپارچه و شکوهمند

خویش جواب دندان شکنی به این ارتجاعیون پاسدار سرمایه دادند. کارگران بولیوی در تجربه‌ی ۸ ماهه گذشته که استتسورو به مقام ریاست جمهوری انتخاب گردیده است به این امر پی برده‌اند که تنها با حرکت مستقل خویش می‌توانند پیگیرانه در مقابل ارتجاعیون ایستادگی کنند و در جهت تحقق خواسته‌های خویش گام بردارند. □

دستگیر و روانه‌ی زندانها شدند. مبارزه‌ی کنونی کارگران چاپ از اهمیت زیادی برخوردار است. این مبارزه‌ای است برای بقا و ادامه‌ی حیات دو اتحادیه‌ی کارگری که در گذشته جزو نیرومندترین اتحادیه‌های کارگری انگلیس به‌شمار می‌آمدند. از این رو پیامد این اعصاب بر ادامه‌ی حیات و استقلال این اتحادیه و برانگیختن کارگران دیگر بخشها در مبارزه علیه سیاستهای ضدکارگری دولت تاچر تاثیر مستقیمی بر جان خواهد گذاشت. □

### ترکیه -

#### زندانیان سیاسی دست به اعتصاب غذا می‌زنند

حدود ۱۴۵ نفر از زندانیان سیاسی زندان آدانا واقع در جنوب ترکیه، که یکی از مخوف ترین سیاهچالهای ترکیه است، در اعتراض به وضع موجود در زندان و اعمال شکنجه‌های وحشتناک، دست به یک اعتصاب غذای نامحدود زدند. تمامی این زندانیان سیاسی اعضا و یا عواداران سازمانهای چپ ترکیه بوده و بنابه گفته‌ی مقامات زندان فرار است که همگی آنان در چند هفته‌ی آینده در دادگاههای نظامی محاکمه گردند. تعداد بسیار زیادی از خانواده‌های این زندانیان نیز در پشتیبانی از خواست آنان در مقابل زندان دست به تحصن زدند. □

### بولیوی -

#### کارگران دست به اعتصاب عمومی زدند

در اواخر ژانویه گذشته، کارگران مبارز بولیوی با یک حرکت یکپارچه در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت این کشور، دست به یک اعتصاب عمومی شکوهمند ۲۴ ساعته زدند. این اعتصاب زمانی صورت گرفت که تنها چند ساعت قبل از آن رئیس جمهوری بولیوی کابینه‌ی جدیدی را برای به‌اصطلاح

## زحمتکشان علیه دیدار پاپ و افزایش قیمتها شورش کردند

به دنبال دیدار ۱۰ روزه پاپ از هندوستان، موج وسیع تظاهرات، چند شهر بزرگ هندوستان را فرا گرفت. عظیم‌ترین این تظاهرات در دہلی نو و بمبئی در روزهای ورود و خروج پاپ انجام گرفت. تظاهرکنندگان با دادن شعارهایی چون " پاپ جاسوس امپریالیسم است " اعتراض خود را علیه این دیدار نشان دادند. در زد و خوردهای بین مردم و پلیس تعدادی زخمی و دهها نفر دستگیر شدند. ضمناً در ماه اخیر، از طرف اپوزیسیون، يك اعتصاب ۱۰ ساعته علیه بازا بردن قیمت بنزین، گاز و حمل نقل اعلام شد. در این روز کلیه بانکها، مراکز خرید و فروش، مدرسه‌ها، اداره‌های دولتی و ۰۰۰ دست از کار کشیدند و به اعتصاب پیوستند. تظاهر

کنندگان در طول راه پیمایی خود شعارهایی علیه گرانی داده و شیشه‌های بیش از ۱۰۰ اتوبوس را شکستند و تعدادی از آنها را به آتش کشیدند. در این درگیریها حداقل ۳۰۰ نفر زخمی و ۵۰۰ نفر دستگیر شدند. به دنبال این اعتراضات مردم، دولت مجبور به پایین آوردن قیمت بنزین شد. در تاریخ ۲۱ فوریه نیز در اعتراض به بالا رفتن قیمت مواد غذایی، مردم بار دیگر دست به تظاهرات زدند و در خیابانهای دہلی شعارهای " مرگ بر راجیو گاندی " سر دادند. پلیس در این تظاهرات حدود ۱۰,۰۰۰ نفر از تظاهرکنندگان را دستگیر کرد. قرار است به زودی يك اعتصاب سراسری دیگر علیه بالا رفتن قیمت مواد غذایی انجام گیرد. □

## کارگران به مبارزه علیه دولت برمی‌خیزند

در چند هفته‌ی اخیر تعداد قابل توجهی از اعضای اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب حاکم سوسیالیست ( پاسوک ) که در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت " پاپاندرو " به افشاگریهای وسیعی بر علیه مقامات دولتی پرداخته بودند و از این اتحادیه اخراج گردیده بودند، اتحادیه‌ی کارگری جدیدی را تاسیس کردند.

آنان با صدور اطلاعیه‌ای ثابت نگهداشتن سطح دستمزدها و افزایش قیمت کالاهای مصرفی را محکوم کردند و خاطر نشان ساختند که پاپاندرو رهبر حزب و رئیس جمهور این کشور، که قبل از انتخابات وعده‌های گوناگونی را جهت بهبودی شرایط زندگی کارگران داده بود، به تمام کارگران خیانت کرده است. این کارگران از کلیه کارگران یونان خواستند که با تحریم اتحادیه متعلق به حزب " سوسیالیست " به اتحادیه‌ی جدیدالتاسیس آنان بپیوندند. □

## شکست مفتضحانه رهبری سازشکار فلسطین



بار دیگر امید یاسر عرفات، رهبر " سازمان آزادیبخش فلسطین " برای حل مسالمت‌آمیز فلسطین از طریق سران ارتجاعی دولتهای منطقه‌ی خاورمیانه نقش بر آب شد. این بار ملک حسین، جلال معروف خلق فلسطین، که طی چند سال اخیر به نیابت از کشورهای امپریالیستی نقش میانجیگری را برای تخفیف بحران در منطقه ایفا می‌کرد، شخصاً دست رد بر سینه‌ی رهبر سازشکار این سازمان زد. عرفات که از مرگونه سازشکاری برای جلب حمایت دولتهای ارتجاعی منطقه و جناحهای مختلف امپریالیستی فرو گذاری نکرده است طی یک سال اخیر به همکاری نزدیکی با سران ارتجاعی

دولتهای مصر، اردن، تونس و ۰۰۰ پرداخته بود. این بار " حل " مسالمت‌آمیز فلسطینی‌ها را در چارچوب دولت " خودمختار " در ساحل غربی رود اردن و تحت نظارت و کنترل قوای اجرایی

و نظامی آن کشور جستجو می‌کرد. اما با تمام این خیانتها و سازشکاریها، ملک حسین در روز ۱۹ فوریه طی یک سخنرانی رادیویی قطع همکاری دولت خود و یاسر عرفات را اعلام کرد و علت آن را عدم قبول اصل ۲۴۲ سازمان ملل ( به رسمیت شناختن تمامیت ارضی اسرائیل و دولت آن و شناسایی فلسطینی‌ها به عنوان آوارگان ) از جانب عرفات ذکر کرد.

با این شکست مفتضحانه در محیطه‌ی دیپلماسی اتخاذ شده از جانب رهبری " سازمان آزادیبخش فلسطین " ، وظیفه‌ی نیروهای انقلابی فلسطینی می‌باشد که با افشای بی‌رحمانه و



گزارش کوتاهی از انتخابات ۷ فوریه

کرد که برای حفظ نظام موجود و به انحراف کشاندن مبارزات توده‌ها، حتی برای مدت کوتاه، انتخاباتی را در ۷ فوریه برگزار کند. رقیب مارکوس در این انتخابات، کورازون آکینو بود که نامزد اپوزیسیون بورژوازی موجود در فیلیپین است. در واقع حمایت آشکار امپریالیستها از رقیب انتخاباتی مارکوس به خوبی نشان داد که این اپوزیسیون آلترناتیو دلخواه امپریالیسم آمریکا است. خانم

و چریکها در روزنامه‌های فیلیپین چاپ نشود. حملات مسلحانه‌ی این چریکها در ماه‌های اخیر به مراکز نظامی شدت یافته است. چریکهای مسلح ارتش نوین خلق در حال حاضر در ۶۳ استان از کل ۷۳ استان فعالیت

با اوج‌گیری مبارزات توده‌های زحمتکش علیه دیکتاتوری مارکوس، زمینه‌های سقوط این دولت ارتجاعی و سرسپرده بیش‌ازپیش آماده می‌شود. مبارزات مسلحانه‌ی مردم و چریکهای ارتش نوین خلق (N.P.A.) هر روز



نیروهای انقلابی در فیلیپین انتخابات قلابی ۷ فوریه را تحریم می‌کنند

آکینو خوانمان انجام یک رشته رفرم آنهم در سطح پایین و حفظ پایگاه‌های نظامی، عوایی و دریایی آمریکا حداقل تا سال ۱۹۹۱ است. گرچه از قبل نتیجه‌ی انتخابات بر همگان معلوم بود اما، حتی انتخاب کورازون آکینو به ریاست جمهوری نیز نمی‌توانست تغییر آنچنانی در اوضاع بحران زده‌ی کشور انجام دهد. مارکوس که برای ربودن قدرت از سیچ کاری دریغ نکرد، در طول چند هفته‌ی قبل از انتخابات حدود ۱۰۰ نفر از مخالفین خود را به قتل رساند.

می‌کنند و کنترل بیش از ۳۰ شهر را در اختیار دارند. حمایت آشکار توده‌های فیلیپین به خصوص کارگران و کشاورزان از چریکها، مارکوس و امپریالیسم آمریکا را به وحشت انداخته است. بی‌جهت نیست که مارکوس سعی در سرکوب عرچه بیشتر این مبارزات و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در میان توده‌های مردم را دارد. بحران اقتصادی - سیاسی حاکم بر کشور و تداوم و اوج‌گیری مبارزات توده‌های زحمتکش فیلیپین، سرانجام دولت فاشیستی مارکوس را مجبور

شدت و حدت بیشتری می‌گیرد. روزی نیست که خبری از درگیری مسلحانه بین ارتش رژیم فاشیستی مارکوس

طرد سیاستهای ضدانقلابی رعب‌ریت فعلی و با تکیه بر نیروی توده‌های زحمتکش فلسطین و ارائه‌ی آلترناتیو انقلابی، مبارزه‌ی بی‌امان خود را بر علیه کلیه‌ی مرتجعین منطقه، کشورهای امپریالیستی و صهیونیستهای اشغالگر ادامه دهند و در راستای تشکیل جمهوری دموکراتیک کارگران و زحمتکشان فلسطین گام بردارند. □



رژیم فاشیستی مارکوس سرانجام در اواخر فوریه بی‌شرمانه اعلام کرد که بار دیگر مارکوس به ریاست جمهوری انتخاب شده است. این در حالی است که توده‌های فیلیپین در هفته‌های قبل از انتخابات با اعتراضات و راه‌پیمایی‌های دهها هزار نفری خود دست به تحریم انتخابات زده بودند. لازم به یادآوری است که طبق گزارش روزنامه‌های انگلیسی دولت شوروی به‌عنوان اولین و تنها دولت دنیا "انتخاب" مارکوس را به ریاست جمهوری فیلیپین تبریک گفته است! □

## سری لانکا -

### ارتش اهالی يك روستا را قتل عام می‌کند

محصولات زراعتی يك جا می‌سوزانند و عده‌ای دیگر از آنان را روانه زندان می‌کنند. مقامات امنیتی سری لانکا بی‌شرمانه خبر این جنایت را روز بعد از رادیو گزارش می‌دهند و دلیل آن را "پشتیبانی اهالی این منطقه از چریک‌های استقلال طلب" اعلام می‌کنند. □

فوای سرکوبگر ارتش سری لانکا در روز ۱۹ فوریه پس از حمله به یکی از مناطق روستایی به نام "آکاریپاتو" اکثر اهالی این روستا را دستگیر کردند و پس از سوزاندن خانه‌ها و مزارع‌های آنان، بیش از ۸۰ نفر از کارگران مزارع کشاورزی را به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند. سپس اجساد آنان را با

## پرو -

### در لیما حالت فوق العاده اعلام می‌شود

در روز جمعه ۷ فوریه، آلن گارسیا، رئیس جمهور پرو، بر فراری حالت فوق العاده را به مدت ۲۰ روز در پایتخت این کشور، شهر "لیما"، و یک شهر دیگر اعلام کرد. طبق مقررات نظامی جدید هرگونه گردنمایی سیاسی غیرقانونی است و نیروهای انتظامی می‌توانند افراد مورد سوءظن را دستگیر و برای مدتی نامحدود زندانی کنند. این تصمیم جدید دولت پرو زمانی صورت می‌گیرد که چریک‌های "راه درخشان" و دیگر نیروهای انقلابی پرو در چند ماه اخیر با تمرکز مبارزات مسلحانه‌ی خود در شهرهای بزرگ کشور و به خصوص لیما، ضربات سهمگینی بر نیروهای ارتش و دیگر ارگان‌های ارتجاعی وارد آورده‌اند. تنها در هفته‌ی اول فوریه نیروهای انقلابی با انفجار ۵ دکل اصلی نیروگاه‌های برق در اطراف لیما برق کل شهر را برای چندین ساعت قطع کردند و سپس با حمله به ۷ بانک دولتی و همچنین ۱۰ ساختمان متعلق به حزب حاکم، "آپرا"، نیروهای انتظامی رژیم را کاملاً غافلگیر کردند. از زمانی که آلن گارسیا به‌عنوان رئیس

## هائیتی -

### پس از فرار دوالیه مبارزات مردم همچنان ادامه دارد

دیگر بر بحران انقلابی در این کشور فایق آمده و از گسترش دامنه‌ی مبارزات مردم زحمتکش برای تحولات بنیادین جلوگیری به عمل آورد. قابل توجه است که در چند روز آخر دیکتاتوری دوالیه نیروهای فاشیستی، دست به کشتار وحشیانه‌ای زدند و فقط در پایتخت، پورتو پرنس، بیش از ۵۰۰ نفر از توده‌های مبارز را به طرز فجیعی قتل عام کردند.

پس از اعلام خبر فرار دوالیه، توده‌های مبارز که طی ۲۸ سال دیکتاتوری ننگین این خاندان از ابتدایی‌ترین آزادی‌های سیاسی بی‌بهره بودند، به خیابانها ریخته و ضمن رقص و پایکوبی به ساختمانها و مراکز قوای انتظامی حمله‌ور گردیدند. بسیاری از چهره‌های منفور را به سزای اعمال ننگین‌شان رساندند. اما طبعی نرفته. طرح ریزی شده گروهی از فرماندهان ارتش و چند تن از افراد خود فروخته به‌رغمی ژنرال "سنری لطفی"، یکی از دستیاران نزدیک دوالیه، روز بعد بر صحنه تلویزیون ظاهر شدند و با اعلام انتقال قدرت سیاسی به شورای

در شماره‌های گذشته جهان، اخبار مربوط به گسترش مبارزات توده‌های زحمتکش هائیتی بر علیه دیکتاتوری "دوالیه" را به اطلاع خوانندگان رساندیم. بالاخره، در روز جمعه ۷ فوریه، امپریالیسم آمریکا و سرسپردگان داخلی آن در هائیتی که از شدت گیری مبارزات انقلابی مردم زحمتکش سخت به وحشت افتاده بودند، با اجرای نقشه‌ای که از مدتها پیش طرح ریزی شده بود، دوالیه رئیس جمهور این کشور را تشویق به استعفا و فرار از کشور کردند. آمریکا با این عمل از یک سو قصد داشت مخالفت ظاهری‌ای در مقابل دیکتاتوری دوالیه ابراز کند و از سوی دیگر با تغییر این مهره‌ی دست‌نشانده و جایگزینی او با مهره‌ای

جمهور انتخاب گردیده است، نیروهای انقلابی موفق به گسترش مبارزات خود در شهرهای بزرگ شده و بسیاری از فعالیت‌های نظامی خود را از مناطق روستایی به شهرهای بزرگ انتقال داده‌اند و خود این امر باعث وحشت عیات حاکمه گردیده است. □

## انقلاب همچنان ادامه دارد

را به‌علاکت رساندند. متعاقب این حوادث، در روز بعد اسقف توتو، یکی از رهبران سازشکار مذهبی، در استادیوم فوتبال واقع در نزدیکی شهرک آکساندرا طی یک سخنرانی از مردم منطقه دعوت می‌کند که در برابر تهاجمات وحشیانه‌ی پلیس به جای حرکت‌های قهرآمیز از تاکتیک‌های صلح‌آمیز و تظاهرات مسالمت‌آمیز استفاده کنند و از هرگونه مقابله با نیروهای انتظامی پرهیز کنند. او با این حرکت، رسالت ارتجاعی خود را در به‌انحراف کشاندن مبارزات مردم زحمتکش آفریقای جنوبی به‌نمایش گذاشت. □

### السوالودور =

#### کارگران یک اعتصاب

#### موفق برپا می‌کنند

کارگران کارخانجات و کارمندان خدمات عمومی و موسسات دولتی السوالودور در اواخر ژانویه مخدانه بزرگ‌ترین اعتصاب یک سال گذشته خود را برعلیه رژیم دیکتاتور و ضدردمی این کشور برپا کردند. در طی این روز هزاران تن از اعتصاب‌کنندگان در سن السوالودور دست به‌راه‌پیمایی وسیعی زدند و کارخانجات و ادارات عملاً به حالت نیمه تعطیل درآمدند. بنا بر آخرین اطلاعات کسب شده هم‌اکنون ۱۰ ایالت از مجموع ۱۴ ایالت السوالودور در خاموشی کامل بسر می‌برند و ارتباطات تلفنی نیز کاملاً مختل شده است. □

طی ماه گذشته ابعاد مبارزات توده‌ای برعلیه دولت نژادپرست آفریقای جنوبی به‌شدت بی‌سابقه‌ای وسعت گرفت و طی درگیری‌های خونین میان پلیس فاشیستی و نوده‌سای مبارز در چند شهرک سیاه‌پوست نشین، بیش از ۱۰۰ نفر کشته و صدسای مجروح گردیدند.

بزرگ‌ترین درگیری ماه اخیر در شهرک الکساندرا در نزدیکی ژوهانسبورگ به‌وقوع پیوست و این منطقه ساعتها صحنه درگیری بوده‌سان مبارز و نیروهای فاشیستی آیارناید بود. به‌دفعه‌ای اهالی منطقه در این درگیری نزدیک به ۸۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر مجروح گردیدند و پلیس دهها تن را دستگیر کرد. این درگیری زمانی به‌وقوع پیوست که بیش از ۲۰،۰۰۰ نفر از مردم مبارز منطقه به‌طور غیرقانونی در مراسم تشییع جنازه جوان ۱۹ ساله‌ای که دو هفته قبل به‌دست پلیس به‌قتل رسیده بود، شرکت می‌کنند. طبق سنت‌های مبارزاتی نوده‌سای زحمتکش و آگاه آفریقای جنوبی، این تشییع جنازه به‌سرعت به‌تظاهرات قدررئیم تبدیل می‌گردد. پلیس فاشیستی که از اوج گرفتن تظاهرات به‌شدت وحشت کرده بود، با گاز اشک‌آور به جمعیت حمله‌ور می‌گردد. تظاهر کنندگان که تهاجم وحشیانه‌ی پلیس را پیش‌بینی می‌کردند با مقاومت قهرمانانه‌ی خود در مقابل نیروهای فاشیستی به حرکت تهاجمی خود ادامه دادند و منطقه‌ی مرکزی الکساندرا را برای چندین ساعت تحت کنترل خود در آوردند و چند تن از مزدوران و جاسوسان خیرچین رژیم

نظامیان درصدد کنترل سریع بر اوضاع داخلی کشور برآمدند. مردم مبارز که طی چند ماه اخیر به‌نیروی بی‌کران خویش آگاهی یافته بودند، ضمن ادامه مبارزات برای آزادی‌زندانان سیاسی خواسان برکناری و محاکمه‌ی ثلثیه‌ی مقامات دولتی و نظامی شدند. دامنه‌ی این تظاهرات و اعتراضات به‌چنان درجه‌ای رسید که چند روز بعد از فرار دوالیه شورای نظامی جدید، برای مقابله با گسترش مبارزات مردم، در اکثر شهرهای بزرگ حکومت نظامی اعلام کرد.

اگرچه فرار دوالیه و برسرکار آمدن نظامیان در چند هفته‌ی اخیر تعبیر بنیادینی را برای توده‌های زحمتکش به‌ارمغان نیاورده است، اما بی‌شک مبارزات چند ماهه‌ی اخیر آغاز فصلی نوین در تاریخ مبارزاتی نوده‌سای زحمتکش غائبیتی به‌شمار می‌آید و تجربیات گران‌بهای آن راه‌گشای مبارزات آتی آنان خواهد بود. □

### آرژانتین -

#### کارگران اعتصاب

#### ۲۴ ساعته برپا می‌کنند

کارگران آرژانتین، روز جمعه ۲۴ ژانویه، در اعتراض به سیاست‌های دولت آرژانتین نسبت به کارگران و زحمتکشان این کشور دست به یک اعتصاب سراسری ۲۴ ساعته زدند و عملاً ثلثیه‌ی مراکز صنعتی آرژانتین را به حالت تعطیل در آوردند. این اعتصاب که به‌وسیله چندین اتحادیه‌ی کارگری برنامه‌ریزی شده بود، چهارمین اعتصاب متحدانه و سراسری کارگران آرژانتین در عرض یک ساله گذشته است. اخیراً دولت آرژانتین با تصویب لوابیح مختلف، روز به روز فشار بیشتری بر کارگران و زحمتکشان این کشور تحمیل کرده است. □

## فرانسه

پاریس - به مناسبت گرامی‌داشت رستاخیز سیامکل و قیام یرشکوه بهمن ۵۷ میتینگی از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه ( هواداران سچفا ) در ۱۹ بهمن در پاریس برگزار شد. در این میتینک که حدود ۳۰۰ تن از ایرانیان مبارز شرکت داشتند ابتدا بخشهایی از پیام کمیته مرکزی سچفا قرائت شد و سپس فیلم کوناعی از قیام بهمن ۵۷ و بخشی از فیلم حرف بزن ترکمن نمایش داده شد. در قسمتهای دیگر برنامه گروه هنری ترکیه برنامه موسیقی اجرا کرد. در انتهای برنامه دکتر اسماعیل خوبی به شعر خوانی پرداخت. برنامه‌های این میتینک که با استقبال شرکت کنندگان مواجه گردید با پخش سرود انترناسیونال پایان یافت. لازم به یادآوری است که از طرف جنبش چپ شیلی ( میر ) پیام تبریکی به مناسبت این روز به سچفا ارسال گردید که متن آن در این میتینک قرائت شد. □

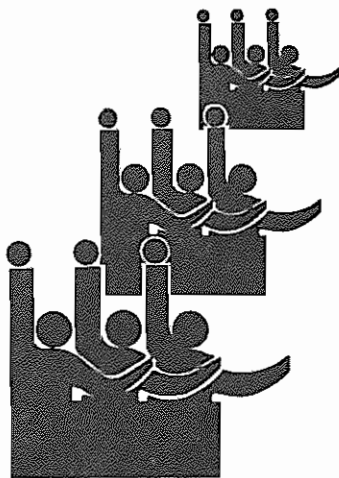
## سوند

استکهلم - به مناسبت شانزدهمین سالروز حماسه‌ی سیامکل، نولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و هشتمین سالروز قیام یرشکوه خلی مراسم در تاریخ ۱۵ فوریه‌ی ۸۶ از طرف هواداران سچفا و با شرکت حدود ۶۶۰ نفر ایرانی در استکهلم برگزار گردید. در این مراسم پس از اعلام برنامه سرود "قهر انقلاب" به وسیله‌ی رفقا خوانده شد و سپس بخشی از پیام کمیته‌ی مرکزی سازمان به عمین مناسبت قرائت گردید. به دنبال آن ترانه سرودعایی به وسیله‌ی دسته‌ی کر سواداران اجرا و ترانه سرودهای "خلق به تو سلام می‌کند" و "شورا" به وسیله‌ی یکی از رفقای دختر خوانده شد. بخش پایانی قسمت اول برنامه به شعرخوانی شاعر انقلابی اسماعیل خوبی اختصاص یافت. در قسمت دوم برنامه پس از اجرای رقص محلی به وسیله‌ی رفقای دختر، فیلم "رژیم پوتیمکین" به نمایش درآمد و سپس برنامه با خواندن سرود انترناسیونال به وسیله‌ی حاضرین پایان یافت.

## ایتالیا

بلونیا - به مناسبت شانزدهمین سالروز رستاخیز سیامکل و نولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و هشتمین سالروز قیام ۵۷ مراسم بزرگداشتی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا عوادار سازمان چریکهای فدایی خلقی ایران برگزار گردید. این برنامه با یک دقیقه سکوت و پیام کمیته‌ی مرکزی سچفا آغاز و با سرود انترناسیونال به پایان رسید. در طول برنامه گروه هنری سازمان دانشجویی به اجرای ترانه سرودعایی پرداخت و شعری نیز به وسیله‌ی یکی از رفقا دکلمه شد. □

تاریخ ۲۲ فوریه‌ی ۸۶ تظاهراتی با شرکت حدود ۱۰۰ نفر از هم‌میثان مبارز ایرانی از مرکز شهر استکهلم به طرف دفتر سازمان ملل از طرف کمیته‌ی ایرانیان مقیم استکهلم مرکب از عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، حزب کمونیست، ارتش رهایی بخش، چریکهای فدایی، اتحادیه‌ی کمونیستها و عواداران سابق پیکار برگزار گردید. در این تظاهرات چندین هزار اعلامیه در افشای ماسیت رژیم جمهوری اسلامی و رژیم پاکستان و افشای مواردی که سازمان ملل در پاکستان در سرکوب پناهندگان ایرانی با رژیم پاکستان همکاری نموده، در مسیر تظاهرات پخش گردید. علاوه‌بر شعار سرنگونی رژیم شعارهایی نیز در دفاع از پناهندگان ایرانی و محکوم کردن سیاست رژیم پاکستان در مورد پناهندگان ایرانی در طول تظاهرات داده شد. در ضمن از طرف کمیته بولتن افشاگرانه‌ی نیز در مورد وضعیت پناهندگان ایرانی در پاکستان به زبان سوئدی انتشار یافت که در اختیار کلیه‌ی ارگانها و اشخاصی که به نحوی با مساله‌ی پناهندگان در ارتباط هستند قرار داده شد.

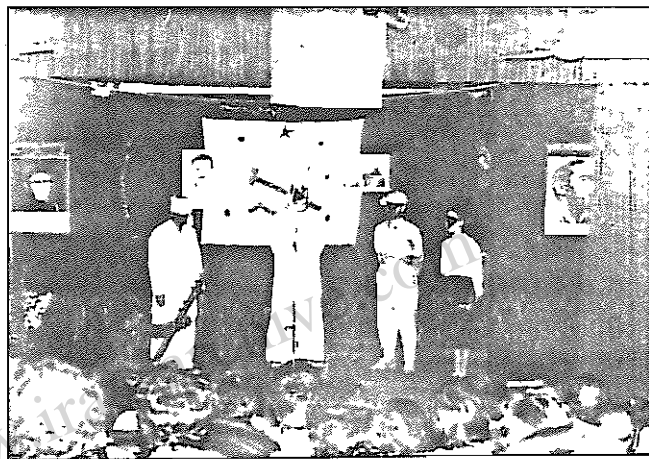


استکهلم - به منظور دفاع از پناهندگان ایرانی در پاکستان در

یوتوبوری - به مناسبت شانزدهمین سالروز حماسه‌ی سیامکل و هشتمین سالروز قیام ۲۲ بهمن مراسم در تاریخ ۱۶ فوریه‌ی ۸۶ در شهر یوتوبوری برگزار گردید. در این مراسم بخشی از پیام سازمان به همین مناسبت قرائت گردید. رفقای گروه هنری نیز برنامه‌هایی اجرا کردند. در بخشی از مراسم اسماعیل خوبی به شعرخوانی پرداخت و در پایان برنامه فیلم تاریخی "رژیم پوتیمکین" ساخته‌ی آیزنشتاین به نمایش درآمد. □

دهلی - به مناسبت ثرامی داشت پانزدهمین سالگرد حماسه‌ی سیاهکل و مفتمین سالگرد قیام شکوعمند توده‌ها، دو روز بزرگ و دو نطفه‌ی عطف در تاریخ خونین مردم رنج دیده‌ی میهنمان، برنامه‌ی ویژه‌ای از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در عند خوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار گردید. این برنامه در

از عمق دناست، عوام‌فریبی و نزویر ارتجاع و زبونی رفرمیسم در اعماق دره‌ی نکبت، اجرا گشت. در تداوم آن شعر " مرثیه‌ی ترکمنی " به یاد خلق ترکمن و سرود کردی "به یاد خونین صحنه‌های نبرد در کردستان رزمنده" توسط گروه کر خوانده شد. در قسمت بعد رفقا با اجرای پانتومیم " کشتی حاکمیت "، دفر



رفقای هوادار سازمان در دهلی در حال اجرای برنامه در بزرگداشت قیام و سیاهکل

کپنهاک - در ادامه‌ی هفته‌ی سیاعکل و به منظور بزرگداشت ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه‌ی خلق و ۱۹ بهمن سالگرد رستاخیز سیاعکل و تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران روز شنبه ۲۲ فوریه از طرف عواداران سازمان در کپنهاک مراسمی برگزار گردید. این مراسم که با استقبال شهروندان دانمارکی و ایرانیان مبارز روبرو شد شامل موسیقی کردی توسط گروه نرگس، موسیقی دانمارکی، موسیقی ایرانی، نمایش فیلم مرک بر امیرالایسم ( ساخته‌ی رفیق به خون تنیده سعید سلطانپور )، نناثر و سرودهای انقلابی بود. این برنامه با یک دقیقه سکوت به پاس شهدای به خون خفته‌ی خلق آغاز و با سرود انترناسیونال که به طور جمعی توسط شرکت کنندگان خوانده شد پایان یافت. این مراسم بیش از ۴ ساعت به طول انجامید. □

## آلمان غربی

هامبورگ - سالگرد رستاخیز سیاعکل و قیام شکوعمند ۲۲ بهمن زمانی برگزار شد که دشمنی خیانت باز هم بر قلب انقلاب فرو نشست و شقایفهای سرخ دیگری، بر کُستره‌ی دشت انقلاب افزوده شد.

پس از سیری شدن ۱۵ سال از رستاخیز سیاعکل هنوز هم بورژوازی با تلاشهای مایوسانه سعی دارد که طبقه‌ی کارگر و ستاد رزمنده‌اش، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را نابود کند و برای نیل به این عطف به دسایس مختلف متوسل می‌شود، که آخرین آن طرح خائنه‌ی نابودی صدای رسای کارگران و زحمتکشان ایران، رادیو صدای فدایی بود. این بار دست بورژوازی از آستین خائنینی چون

درد خلق را ورق زده و دلق و نزویر ارتجاع را در معضل انتخاب جانشین سفیه جماران، کنار زدند.

قطعه شعر سیاعکل و دکلمه‌ی شعر " کردستان پاره‌ای از وطن من است " و به دنبال آن نمایشنامه‌ی " خدا و خرما " و " سرود امیرالایسم "، فصدی تلح استعمار آنجا که امیرالایسم به یاری سرمایه و میزبانی ارباب دین، خلقها را غارت می‌کند، اجرا گشت.

در پایان برنامه فیلم " مرک بر امیرالایسم " ساخته‌ی فدایی همیشه جاویدان، سعید سلطانپور نمایش داده شد. این برنامه که چهار ساعت به طول انجامید با تشویق و استقبال گرم شرکت کنندگان به پایان رسید. □

تاریخ ۹ فوریه و با حضور جمعی از دانشجویان و هم‌میهنان ایرانی در سالن دانشگاه جوامر لعل نهرودهلی برگزار گردید. در آغاز به یاد کلیه‌ی به خون نییدگان راه سرخ رهایی و سوسیالیسم، به یاد کسانی که سرود فتح را در گرما گرم نبرد علیه ارتجاع و سرمایه بر لب داشتند، یک دقیقه سکوت اعلام شد. در تعاقب آن پیام سازمان دانشجویان ایرانی در سند، پیام همبستگی " اتحاد مرکزی سوسیالیستهای مند " (S. U. C. I.) و " جوانان بحرینی در بند " فرائت گردید. سرود ایران، ایران و قطعه شعر " در تداوم بهمن " و سپس نمایشنامه‌ی به نام " صدا و سیمای جمهوری اسلامی " که ترجمانی بود

## انگلستان

مصطفی مدنی، فرید و حماد شیبانی بیرون آمد و قلب سه آذرخش مدافع "صدای فدایی"، رفقا کاوه، اسکندر و حسن را نشانه گرفت و بدین ترتیب برگهای سرخ دیگری به تقویم انقلاب افزوده شد.

مراسم سیاهکل این بار با یک دقیقه سکوت به یاد تمام به خون تپیدگان خلق، حماسه آفرینان جنگل و رفقا کاوه، اسکندر و حسن آغاز گردید. سپس پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت آغاز شانزدهمین سالروز رستاخیز سیاهکل و هشتمین سالروز قیام ۲۲ بهمن قرائت گردید و آنگاه در طی برنامه، سرودهای انقلابی توسط رفقای گروه کر به اجرا درآمد. آنگاه، اطلاعیه‌های اخیر سازمان پیرامون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی صدای فدایی خوانده شد. در این مراسم فلکلور کردی توسط رفقای حزب کارگران کردستان (PKK) و فلکلور ترکی توسط رفقای راه انقلابی اجرا گردید.

به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل، جنبش نوین کمونیستی ایران، از سوی حزب کارگران کردستان ترکیه، کمیته همبستگی با خلق السالوادور و راه انقلابی ترکیه به مراسم، پیام همبستگی داده شد. و در آخر برنامه فیلمی تحت عنوان "السالوادور کشور خانه‌های سوخته" به نمایش گذاشته شد.

فرانکفورت - به مناسبت گرامی داشت ۱۹ بهمن سالروز جنبش نوین کمونیستی ایران و ۲۲ بهمن سالروز قیام خونین خلق در روز سنبه ۲۲ فوریه ۸۶ مراسمی از سوی سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - فرانکفورت برگزار شد. این برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی به خون تپیدگان خلق و حماسه‌سازان سیاهکل و رفقای فدایی کاوه، اسکندر

لندن - در تاریخ ۱۴ فوریه، از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز سوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، برنامه موفقیت‌آمیزی به مناسبت شانزدهمین سالروز قیام سیاهکل و هشتمین سالروز قیام یرشکوه بهمن در لندن برگزار گردید. این برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی به خون تپیدگان راه خلق آغاز، و در ادامه بخشهایی

از پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت سالروز قیام بهمن و سیاهکل خوانده شد. سپس فیلم و اسلایدهایی از دوران قبل و بعد از قیام به نمایش گذاشته شد. بعد از تنفس پیام "راه انقلابی" ترکیه توسط نماینده این سازمان خوانده شد. در پایان برنامه نمایشنامه‌ی "استحاله" نوشته‌ی امیرپرویز یویان توسط رفقا به اجرا درآمد. این برنامه با سرود انترناسیونال پایان یافت. □



جلسه‌ی بزرگداشت قیام و سیاهکل - لندن

و حسن آغاز شد. پس از آن سرود سیاهکل توسط رفقای گروه کر به اجرا درآمد و سپس پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و کمیته کردستان سازمان به مناسبت سالگرد قیام و سیاهکل قرائت شد. در ادامه برنامه رفقای گروه خردسازان حزب کارگران کردستان (PKK) به اجرای چند ترانه سرود انقلابی کردی پرداختند و در ادامه مقاله‌ای به زبان آلمانی قرائت و سپس شعر

"غزل رفیق" از رفیق فدایی سعید سلطانپور توسط یکی از رفقا دکلمه شد. بعد از استراحت اطلاعیه‌ی رفقای عوادار در سیستان و بلوچستان (بامی استار) در رابطه با انجام موفقیت‌آمیز عملیاتی در مقابله با مزدوران رژیم در سالگرد شهادت رفقا شفیع و صمد و با نام رفقا کاوه، اسکندر و حسن قرائت شد که مورد استقبال قرار گرفت. برنامه با اجرای سرودهای کردی از سوی انجمن کردستان ادامه

## هلند

توسط گروه کر عواداران سچفا در هلند اجرا گردید. همچنین يك پانتومیم که بیانگر وضعیت موجود در زندانها و ایثار و مقاومت انقلابیون در بند بود و نمایشنامه‌ای که حاکی از وضعیت فلاکت‌ناز مردم و آلترناتیو مطلوب آینده‌ی خلقهای ایران بود، توسط گروه تئاتر اجرا گردید. در این شب گرامی‌داشت دو تن از خوانندگان مترقی شیلی و يك گروه موسیقی از پرو برنامه‌مایی اجرا کردند که مورد استقبال شدید حاضران قرار گرفت. همچنین رفیق Ali Asgar که یکی از خوانندگان انقلابی ترکیه است چند ترانه سرود انقلابی اجرا کرد. این برنامه ۵ ساعت به‌طول انجامید و با سرود انترناسیونال خاتمه یافت. □

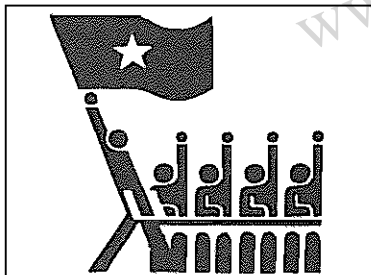
آمستردام- روز شنبه ۲۲ فوریه به‌مناسبت سالگرد حماسه‌ی سیاهگل و قیام بهمن ۵۷، شب گرامی‌داشتی از طرف تشکل عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در هلند برگزار گردید که در این برنامه بالغ بر ۳۵۰ نفر از ایرانیان و نیروهای خارجی شرکت داشتند.

برنامه با اعلام يك دقیقه سکوت برای گرامی‌داشت یاد شهدای به خون خفته‌ی خلق و متعاقب آن سرود "بیداران جنڈل" آغاز گردید. سپس پیام کمیته‌ی مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به‌مناسبت قیام و سیاهگل قرائت گردید و مقاله‌ای به‌زبان هلندی خوانده شد. در خلال برنامه‌ها ترانه سرودهای انقلابی

یافت و پس از آن موسیقی آمریکای لاتین و همچنین رقص کردی و دکلمه‌های اجرا شد. برنامه با سرود انترناسیونال پایان گرفت.

لازم به یادآوری است که امسال در شرایطی به استقبال این دوروز تاریخی می‌شتابیم که بورژوازی و عوامل رنگارنگش در مراسم از رشد و آگاهی روزافزون کارگران و زحمتکشان با حمله به مرکز فرستنده‌ی رادیویی صدای فدایی بار دیگر چهره‌ی پلید خویش را آشکار ساخت. ما سواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بار دیگر پیگیر و مصمم در مقابله با این توطئه‌ی جنایتکاران باند مدنی - شیپانی و پیشبرد خط و مشی پرولتری سازمان با تمام توان خواهم کوشید. خون رفقای شهیدمان کاوه، اسکندر و حسن پرچم سرخ سازمان را رنگین‌تر نمود و آرمان ولایشان در پیوند با آرمان شهدای جنگل راغنمای تمامی آنهايي است که قلبشان به خاطر آزادی و سوسیالیسم می‌تپد. □

## اتریش



سرود انترناسیونال با یاد رفیق پدر (رفیق هادی) از رفقای سازمان وین که سال گذشته پس از تحمل درد فراوان ناشی از بیماری طولانی از میان ما رفته بود، اجرا گردید. این مراسم با حضور نزدیک به ۱۵۰ تن از علاقمندان و نیروهای سیاسی با موفقیت عرچه تمام‌تر به پایان رسید. در خلال برنامه‌ها پیامهای عمبستگی و نبریک این دو روز تاریخی توسط سواداران دو یول و حزب کارگران کردستان (PKK) قرائت گردید. □

برنامه‌ها بود. اجرای دکلمه‌ی شعر آزادی از شاعر متعهد اسماعیل خوبی مورد توجه فراوان حضار شرکت کننده در مراسم واقع گردید. همچنین اجرای ترانه سرودهایی از آمریکای لاتین توسط گروه شیلی نیز شکوه خاصی به مراسم بخشید. در بخش اول برنامه‌ها همچنین گروه کر سازمان دانشجویایی ملبس به لباسهای خلقهای ایران به اجرای چند ترانه‌ی فولکلوریک پرداخت. در بخش دوم برنامه‌ها نمایش فیلم ۲۱ بهمن که یادآور میتینگ یرشکوه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در ۲۱ بهمن ۵۷ بود روحیه‌ی مبارزاتی شرکت کنندگان را دوچندان ساخت. اجرای رقصهای فولکلوریک از ترکیه توسط عواداران دو یول (راه انقلابی) که بازگو کننده‌ی شرایط کار و زندگی زحمتکشان ترکیه بود شوری وصف ناپذیر به مراسم بخشید. در انتهای برنامه‌ها

ویسن - سازمان دانشجویان ایرانی وین - اتریش (عواداران سچفا) بنابه سنت همه ساله به تاریخ عظم فوریه در بزرگداشت حماسه‌ی سرخ سیاهگل و سالگشت قیام بهمن ۵۷ و در عمبستگی با خلقهای تحت‌ستم میهنمان مراسم باشکوهی را در وین برگزار کرد. این مراسم در دو بخش و شامل برنامه‌های متنوع فرهنگی - سیاسی بود. در بخش اول با شرح اوضاع سیاسی - اجتماعی میهنمان و طرح آلترناتیوهای صرف قدرت موجود در حیات سیاسی ایران به زبانهای فارسی و آلمانی و افشای تمامی جریانات رفرمیست پرداخته شد. اجرای چند سرود انقلابی قسمت دیگری از

... و بود و بود، و زمستان بود. و فندیلیهای بیخ، در دیار و ستمبار، مزاران هزار، از کنگره‌ی کاخها، عول و هشدار فرود آمدن داشت، بر مغز پاکان، بر معز پاک اندیشان.

و "گاوه" چرمینه‌ی رنج خویش، که از رنج ایرانیان نشانش بود، در خود و با خود، پرچم کرد و در فستی افراشت، و قیامی، سم بدان گونه سخت، چنان چون حضور آتش بر بیخ، آغازید، بر آنچه رنج می‌آفرید و گرسنگی. ضحاک به دماوند به بند بر کشیده شد، و خروش برآمد از خلق، که: فرجام ستمگر، نه جز این است. و دریا که آنان، فریدون را، که جز فریب فره‌اش نبود، و از شکمبارگان بود و ستمبارگان، و از سلاله‌ی شاهان، به نخت یرنشانند. و او فرمان راند، به ستمگری، بر خیل عظیم گرسنگان، چونان یار و پیرار و مزاران پیرار. و گاوه، در دل قصه‌ها نشست، و به سینه‌ها جای گرفت، چونان یادی دور. و یاسهای بنفش، رنگ و بوی خویش، جز در آیینی منام و دیدگان خویش، نیافتند. و فریدون، زمستان را، با مهر بیخ بر لبها، به شاه شاعران سپرد. و "بردیا"، که در اندیشه‌ی بهار گرسنگان بود، که بهاران را، و رستن گلهای وحشی را، مزاران مزار، در انتظار بود، و کلام نوروز بر لب داشت، در بییشه‌ی دور، بر خاک اوفتاد، بر خاک بیخ بسته‌ی ایرانیان شهر. و داریوش، شاه شاهان، نوروز و بهاران و اسیران را، به بند کشید در بیستون. و زمستان، روزگار خویش، از نو آغازید، رنجباره، ستمباره، صدمباره، و توفیدن گرفت، همچنان چون پیش، بر گرسنگان، که بر خاک می‌افتادند، غمگانه، و آمالشان، در نی‌نی چشمان حسرت بار، رقصی شوخ‌مند داشت. و شاه شاهان، زمستان را، با رنج بیخ بر دستها، به پوران خویش وانهاد.

و نوشیروان، تاج عدل بر سر، مزدکیان را بازگونه در خاک کرد، دمه‌ها

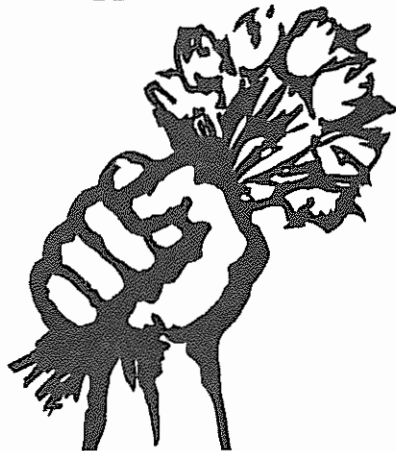
و صدعا و سزاران. و مزدک، به منگامی بردار بودن نیز، نان و نور و ارغوان به یکسان می‌خواست، برای ایرانیان شهریان. و خون پاک اندیشان شتک می‌زد، بر زمستانستان ایرانیان شهر. و گرسنگی، سیاهی عظیم داشت. در پس پشت خویش، جانشان بر کف و فریادشان در سر. و نوروز در بند بود همچنان، در بند نوشیروان. و او، چون سلاله‌ی خویش، زمستان و ستمبارگی و گرسنگی را، بی‌نوید نان و نوروز، به فرادبیان بی‌فردای خویش سپرد.

حلاج، "در راه که می‌رفت، می‌خرامید، دست اندازان و عیاروار می‌رفت، با سیزده بند گران." ۱، و خلیفه، نوروز را، در عمی حمن خویش، بیهوده در بند داشت. و حلاج، حق را، بهارگونه، به پرواز خویش نعره می‌زد بر دار، و باران شگرف شنکرفی خونش، شکوفه می‌بست، بر برف. و حلاجیان، "نیم گرسنه، نیم سیر، نیم اسیر" ۲، دریای امیدشان، پهنه پهنه در دل بود، و شوخسار بغضشان، رشته رشته در گلو. و خلیفه، حولش بر دل، زمستان را، با کوه گران سنگ بیخ بر شانه‌ها، به "برادران" خویش، و می‌نهاد.

گلی‌نرست، سرودی‌خواست. قمریان، مرثیه خوان در کوچ، در سکوتی غمشار، راعی دشتها و دیاران دور بودند. و بلبلان، ایثارگران خون، اشک حسرت ریختند، در آبیاری گلهای سرخ. و نوروز، شوق شرر بار چهر گشودن داشت به برزیگران، که خیش رنج، زمین دستهاشان را، به شخم بسته بود. خلیفه، زمستان و رنج مردمان واستاند، از "برادر" خویش. و زمستان حکم راند، از سوی وی، به تمام توان در بطن. و "بابک"، رخ به خون خویش ارغوانی کرد، که از نور می‌گفت و نوروز، و از بهار، که جانسیار نبود. و ارغوان، سمدوش یاران خویش، سوان شکفتن داشت، عوای رخ نمودن داشت به

# حیات نوروز

## بهاران



باغبانان، به برزیگران، به بابک و بابک‌سا، که وی را، در چار سوی ایرانشهر، به انتظاری دیرین، بر درگاه بودند. ترس از گسست بندهای نوروز، و رسایی بهاران، سرخی عیش برگرفت، از صورت خلیفه، و شادی شک شد، در سراپرده‌ی وی.

... و بود و بود، و زمستان بود و زمستان، هم بدین گونه می‌آمد و سری می‌گشت، بی‌نوید نوروز و بهاران، که در بند بندگیان بودند. و آنان، ستمشاهان، چنان چون پیش، چون سلاله‌گان، گرسنگی به گرسنگی سپردند، و زمستان به زمستان. بهم برآمده زنان و مردان، منتظران عزار و دسها هزار ساله‌ی نوروز، تنگ‌هایشان در دست، هنگامی غله‌شان بود. فردا، سرخ و خونین، شکوفه می‌کرد از پس غباری نازک، و نوید نوروز داشت، نوید عطر بهاران داشت در خود و با خود، و دستها، بر رنج، و قلبها، بر کینه، با کوبساری از خشم پس پشتشان، شوق گسستن زنجیر داشت. گسستن زنجیر و بر آنچه بند بندگی. و نوروز و نور و بهاران دیر پای. عم بدین گونه سهل، فراچنگ می‌آمد. و آنان، خیل عظیم گرسنگان منتظر، منتظران گرسنه را، باور چنین بود.

دربخ اما، دریای اندوه، حسرت، دریای درد. او می‌آمد بر دستها، و نه چونان پیش، چاووش سیاه مشروطه، نه پای شکسته می‌آمد و خون ریز. "ستارخان" را، آنان که پای شکسته بودند، پای گسستند به نیرنگ، عم آنان که زان پیشتر، با وی بودند. پشت به پشت و دست در دست. و فداییان، جانبازان، رادان، غرقه در رود خروشان خون خویش. و ماندگان را، سلاح باز ستانند، به جبر و به نیرنگ. و نوروز، خونین گشت دیگر بار، و زمستان، دست به دست، به ستمگری دیگر رسید، به ستمگری نو.

"تساوی نان و گرسنگی"، طنین

افکند در جنگل. فریادی، فرا فریاد عمه‌ی حرفها و صداها، و خاموش گشت در دم. آفتاب، آفتاب نور، آفتاب زندگی، طلایه‌دار روشنی عمه‌ی صبحها، عمه‌ی فرداها، رخ نمود در جنگل یخ بسته. ابرهای تیره و سرما بار اما، در میانه‌ی خویش فشردندش. "حیدر"، به تمامت توان، فریادی دگرگونه گشت در شب هزار جنگل، و زوزه‌ی سرهای داغ. پاسخی کور بود و شر بار، به فریادش. پاسخی مرگبار به فریادش، فریادی همه شور، همه هستی. و خون نخستین کمربست، فرو چکید بر خاک ایرانشهر. و باد، بوی خونش را با خود برد، تا مسجد سلمان، تا نیشابور، تا یابو، تا آبهای شور، تا کویربای فصل سال، تا قلعه‌های سرگسیختان و سهند. و سینه‌ی خویشش را، اندی نمایاند، و زمستان بی‌گرفت. با شادی تیره‌گون، در پوسته‌ی عماتیان خود. شاعر، کبر بر گرفته بود به سر، با شعر و با خروش. "سنگ بیارید ای کلاه نماییها، دست برآرید ای کلاه نماییها". ۳۰ و گرسنگی، خشم زاید، به چار نردی توان فرسای و خشم، سیر را، کمر شکاند. و روزنامه‌ها، صدای شاعر، طمیان مردمان، و فریاد باور بهار را، به کومه‌های میرنده‌ی یخ کوبیدند. و درد زوزه‌ی زمستان، گوش "رضا خان" را آزد، و جرت از سر او برانند. و ستم، توله کرد و توله کرد. و حیاول، دامن گسزد. و خون مردم، با کشتیها به غارت رفت، از چار سوی پهنه‌ی گیتی. و شاعر، مرثیه سر داد، و هشدار: "خاک وطن که رفت، چه حاکی به سر کم؟"، و شغالان شب کور، در سه کنج شب، در سه کنج کوچه‌ای تاریک، گلوله‌های تاریک را، شلیک کردند، به آفتاب درونه‌ی "عشقی"، که تمامت او بود. و آفتاب خروشید، نه چون آتشفشان اما.

شب را، زمستان را، و رضا خان را، به ریشخند گرفت "ارانی". پشتش به کوه صدای بزرگان بود، ارانی. تبر زنان

جنگل دور، در صدایش خندیدند. و اشک مادران غربت، خانه کرد در چشمخانه‌عایش. صدایش عین باور بود، و باور شد: "فانون؟! کدام قانون؟ قانون، نان برزگر است. در سفره‌ی شب تاریکش. قانون، توانمندی کارگر است، در بازوانش، هنگام که یتک می‌کوبد، با گرسنگی. قانون من است این، قانون کارگر، قانون برزگر، قانون رنجبر، قانون ستمکشان!". از پس میله‌های سیاه، نوروز رخ نمود به ارانی، و بهار شکفته شد در حرفهایش. و بیغوله‌های "آدولف رضا خان"، پاسخ خاموش وی بودند، پاسخ درماندگی‌اش، به ارانی، که می‌مرد، دست به گریبان با تیغوس!

تا فردا، تا فردای نگاهند کودکان بر سفره‌ی پر نان، تا فردا، فردای شکفتگی شکوفه‌های شور، شکوفه‌های شیدایی. قامت افراشته از بام بلند زندان، تا فردا، فردای پیروزی نور، بر سر آنچه سیاسی، تا فردا، جاده‌ای کشید "فرخی"، جاده‌ای از شعر و از خون خویش، و زنجیر بردید، از دستهای خسته‌ی ستمکشان، و زنجیر بردید، با یتک شعر خویش. و رنجبران، گرفتار و گرسنه، آواز دهنه‌های هزاران را، جستند و یافتند، در شعر فرخی. "در گلستان جهان، چون غنچه‌های صبحدم، با درون پر ز خون، در حال لبخندیم ما". به سلول اما، یزشک احمدی، فرموده‌های رضا خان را، زوزه می‌کشید. و زمستان را تزییق می‌کرد، با سرنگی خالی، در رگهای ملتهب فرخی، در رگهای ملتهب دهمین، صدمین، هزارمین فریاد. و زمستان پای می‌افشرد، بر حیات خویش. و مردمان، چشم در راه بودند بهار را، و رضا خان، شب دیچور را، زمستان یخ بار را، و ستمبارگی را، به پور خویش و انهاد.

و ره توشه برگرفته، از تداوم تاریخ



ستمگری، محمدرضا شاه، زمستان را، ستمگری را، شکنجه را، دیوارهای بلند زندان را، و میدانهای تیرباران را، به امانت ستاند، از رضا خان، از دد بیزک.

و نفت، خون گرسنگان، حاصل رنج ستمکشان، کشتی کشتی، راهی دیاران دور بود، همچنان، و مردم، گروه‌ها گروه، فریاد نان، فریاد نور، فریاد نوروز، و آمال بهاران بود، در مشت‌هایشان. دمه‌ها خاموش شد، و کارگران آبادان، گلوی کشتیها را فشردند و خون غلیبان کرد، در رگهای گرسنگان. و دست مردم، در دستهای "مصدق"، و مصدق، بر شانه‌های مردم. و بهار می‌رقصید، در زوفای نکاعها. و سفره‌های خالی، در انتظار نان گرم بود. و امیربالیستها، زخمی و غرنده، پول‌هایشان را تقسیم می‌کردند، بین دسناهای پلیدی که نان خویش، و فردای خویش را، از کوههای یخ در غم و غم در یخ زمستان، طلب می‌کردند. و صدای کودتاچیان، از بلندگوی رادیو‌ها بیرون می‌زد، و چون یتک می‌نشست، بر فرق مردمان. و اشکهای ماتم، اشکهای حسرت، آتش می‌نشاند، بر گونه‌ها. و خون گرسنگان، زیر چرخ تانکها، به تاریخ می‌پیوست، در آرزوی بهار. و "توده‌ایها" گنج و گنک و ساکت، در انتظار نوبت خود بودند. و مصدق، پشت میله‌های زندان، یخ می‌بست از سرما.

و زمستان می‌لرزید بر خود، در هنگامی شکستن گلخند بهار، بر لبهای "روزبه" و ترس، موج می‌انداخت، در چشمهای گرمگان. و روزبه، عاشق بهار، عاشق دستهای بر پینه، عاشق کودکان پا یتی، عاشق فردا، فردای خنده‌ی پیروزی، در فلات ایران‌شهر، فردای شکستن نان، بر سفره‌ی زخمکشان، فردای امید، فردای رعایی، فردای زندگی، سینه سپر کرد، در برابر جوخه‌ی آتش. و خندید. قامتش چون کوه،

طعنه زد بر دشت زمستان. و صدایش، آوای بلبلان را به خود خواند. و گلوله‌ها، ناتوان، یخ بستند در خون روزبه، و عشق او، گذر کرد، از سیمهای خاردار، و خانه کرد، در قلبهای عاشق. و شهربندان، تداوم یافت. و تداوم یافت خشکسالی فریاد، در روزگار زمستان. و امیربالیستها، مشت مشت، بغل بغل، کشتی کشتی، نفت و خون، خون و نفت، به یغما بردند. و ارمغانشان، گل‌های کاغذی بود، و آفتابهای دروغین، در روزگار سرد در یوزگان زمستان. و بهار، پشت سدی عظیم بود، به نجیر. و ارویان پیر، یادش را در قصه‌های خویش سرودند، افسانه‌وار. و گوزنان، با ساختهای خویش، با جانهای خویش، جانهایی همه عشق، امید، زندگی، خواب چند و چند ساله‌ی ایران‌شهر، خواب گرانبار زمستان را، شکستند در "سیاهکل"، به باور خویش. و بوی باروت، به هم پیچید و آزد، مسام زمستان را، و صدای گوزنان را، شنفتند به گوش جان، نارگران خسته‌ی گوربیکخانه‌های تیریز، دشمنان دیده‌دوخته بر آستان سزاوان، کارگران بی‌خوابی کشیده‌ی ریسنده‌ی امفهان. و گل‌های کاغذی بر بردند، از نسیم داغ نفس‌هایشان. و ایران‌شهر تن نکاند، از ننگ نام جزیره‌ی شیات. و صدای گلوله‌ها، و سربهای گداخته، توان خاموشی رگبار فریادشان نداشت. و رونخانه‌ی عشقشان، سر کوبید به کاخهای ستمگری، و تولدی دیگر، آغاز شد. رادیوها، خبرهای دروغ، و روزنامه‌ها، گل‌زخم حروف سربی را، آکنده از دروغ، بر تن خویش تحمل کردند. خون چریکها، با حروف سیاه درشت، در صفحه‌های روزنامه‌ها. و زندانها، بوی چرک و خون و شکنجه را، فریاد می‌زدند، از لابلای آتش زخمها. و میدانهای تیر، خون عاشقان زندگی، عاشقان نوروز، عاشقان بهار را، غرغره می‌کردند، در گلوله‌های یخ بستگی خویش. هنوز اما، چریکها،

تن، درخت تناور، جان، شکوفه‌ی عشق، می‌روییدند از جنگل خلق، و قامت‌هایشان، دروغ جاودانگی زمستان را، فریاد می‌زدند.

بهار، رقصان بود در باور "صمد". تن پوش افسانه‌ها را نکاند از غبار، و باور خویش را وسعت داد، و نمایاند بهار را، نه آنچه هست، آنچه باید باشد. و عاشقان حسرت را بر دل، چشم در رامن بهار را، میهمان کرد، به قصه‌های خویش: "وقتی بهار بیاید، شادی و شتر، شتر و شادی، در آغوش "لطیف" مله‌له می‌کند. وقتی بهار بیاید، فریاد می‌کشد از شوق "احمد حسین"، از دیدن کفشهای نو، بر پایهای برعنه‌اش. وقتی بهار بیاید، کبوترهای "کچل" پر می‌گیرند تا اوج، و خوششان شکوفه می‌شود، در حیاط خانه‌ی بیرزن. و زمستان، با هستی بهار، در افسانه‌های دور، در شعر شاعران کامیاب گذشته، غلتیده در شراب و معشوق، کاری نداشت، و هستی بی‌هستی بهار، چونان که موج می‌زد، در اندرون‌های شعرها و قصه‌ها، خشمی بر نمی‌انگیخت از وی. صمد اما، دهان زخمهای کهنه‌ی او را، گشاده بود، و مرعش، قصه‌هایش، کوهسار نمک بود بر زخمهای وی. سوخت، و بر خود پیچید زمستان. و گرمگان، نوکران زمستان، کشندگان نوروز، کشندگان بهار، صمد را به موج سپردند. و ارس، خون گریه می‌کند عنوز، در خویش. بچه‌ها اما، بچه‌های جیرفت، بچه‌های ساری، بچه‌های زنجان، بچه‌های تهران، بچه‌های بروجرد، بچه‌های همدان، باور کردند. باور صمد را، و باورش را پاشیدند، روی غبار مسموم زمستان.

از عمق صداها، از میان‌های دستهای بر پینه، از فراز میدانهای بیکاری، با زخمهای گرسنگی، برآمد باز، یکی دیگر. بر قامت شهامتش، لباسی از شکوفه، می‌رقصید. و غریو روشنش، شهر بندان را، و شب را، با امید دیر

ماندنشان، درهم می‌شکست. موسیقی مسلسلش، فریاد رفیقانش را، با بانگ بلند امید، تداومی دیگر بود. چرت زمستان، شکسته می‌شد از حضورش. و زنگ مرگ، غریب می‌کرد، درگوش نوکران زمستان، از هنگامه‌ی وجودش. امیدش شکستن سد بزرگ بود، یا دستهای مردم. عشقش، حضور شافی بود، در دیدگان کارگران ذغال‌سنگ. بهار را می‌خواست، تا سگفته شود شکوفه‌ی لبخند، بر لبان دمعان. نوروز را می‌خواست، تا شعله‌های شور برقصند، در غله‌های کودکان، وقتی با تن پوششان تازه می‌رقصند، در صبح عید، در بطن کوچه‌ها و خیابان. بهار را می‌خواست، تا زندگی را بنشیند به نشانه، در چهره‌های شسته از غبار کارگران گوی باقی. و قاصد بهار، با آرزوی بهار، به استقبال گلوله‌های زمستان رفت، با چشمان گشاده، و بر خاک اوقناد "حمید اشرف"، با باور زایش بهار و شوق جاودانگی، شوق تداوم، در خود گرفت قامت خمیده‌ی زمستان را، قامت زخم خورده‌ی زمستان را. اعتصابی دیگر اما، فریادی دیگر اما، در زمین شخم خورده‌ی بی‌بار. صدایی دیگر اما. و زخمها، تداوم می‌یافت بر پیکر زمستان، و خواب جاودانگی، بی‌تعبیر می‌نمود.

یابوهای چموش لگدزن، توان رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ را، از گف دادند. خشم مردم، خون شد در خیابانها. خشم مردم، اعتصاب شد در کارخانه‌ها. خشم مردم، فریاد شد بر بامها، و در کوچه‌ها. هزار زخم بر پیکر اژدهای زمستان. و هزاران خورشید، در انتظار طلوع، از قلبهای مردم. کارگران آبادان، دانش‌آموزان قزوین، کارمندان رضاییه، زنهای سنندج، دکانداران بهبهان، مشت‌های شدند، درشت چون دماوند، و کوبیده شدند، بر پیکر اژدهای زمستان، که جان می‌داد، می‌مرد، زوزه می‌کشید، و از هفتاد سرش، تنها سری چند،

برجای مانده بود.

نوروز سوار بر چلچله‌ها، می‌آمد در راه. نوروز، پیر می‌گشود، در آوای زندانیان بند گسسته. نوروز، گام بر می‌داشت، در خنده‌های اشکش در پشت، در اشکهای خنده. و زمستان، تن پنهان می‌کرد، زیر کوههای یخ، که از خلیج می‌گذشتند. و زمستان می‌کوچید، با تلخی و بعض. و زمستان می‌کوچید، بی‌آنکه مرده باشد.

سد سترک شکسته شد. و "بهار خنده زد و ارغوان شکفت" ۶

خنده‌ها بر لبها ماسید اما. نوروز، بر تاسه‌های شکوفه، خون نشاند، در کردستان. نوروز به بیماران و ماتم گذشت، در کردستان. و پیشمرگه، لباس قدیمی، بیرون کشید از ستودختانه، و بهاران، با سرشیه آغازیدن گرفت. و "خمینی"، نواده‌ی خلیف غلیفگان، تیری، رها شده از کمان جلوی روزگار خلیفه، زوزه‌ی مرگ کشید. پیر خلیفه، پیر ستیغ‌ها، خلیف، چون نیایان خلیفه‌ی شاه خویش، به تخت برنشست، و حکم را داد از سوی فرمانروای خویش، از سوی زمستان، که می‌پرورد و می‌پوسید در حسرت، در غربت. و بهاران، به در و در کشیده شد. و زمستان، کوچ ناکرده بازگشت، و تداومی دیگر آغازید.

و کارگران اصفهان، به خون خویش فرقه شدند، در آرزوی نان. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و دیپلمه‌های کاشان، پشت میله‌های زندان، به انتظار ماندند، در آرزوی کار. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و اوبه‌های ترکمن خالی ماند، از صدای دو تار، و زمینداران، با زهر خند بر لب، قباله‌های قدیمی، مدال افتخار جنگهای بی‌مماورد را، دوختند بر سینه‌های خویش، با یاری پاسداران زمستان. و ترکمن، در میانه‌ی کندم‌زار تفتیده، به خون غلتید، در

آرزوی بذر و زمین. و پاك اندیشان، سرود خوانان به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و قاچاقچیها، پشت در پشت پاسداران زمستان، نان بلوچ را، به یغما بردند، خاک بلوچ را به توبره‌های خویش کشیدند، و بلوچ، رانده شد از خانمان خویش، و بلوچ، به خون خویش تیبید، و بلوچ سر به کوه گذاشت با تفنگ، و بلوچ، آواره شد، در آرزوی يك لقمه نان. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و شاعران، پیوسیدند، پشت میله‌های زندان، در آرزوی گفتن، خواندن، و سرودن، و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و بنگه‌های کرد، بار هزار اتهام تلخ را، تحمل کردند، بر دوشهای خسته، بر جانهای دلتک. و کرد، کشانده شد به جنک کرد. و پاسدار، پاسدار زمستان، پاسدار ستم، پاسدار سرمایه، زمینهای شخم خورده‌ی "قارنا" را، زمینهای ترک خورده‌ی قهلاتان را، آبیاری کرد، به خون پیران و نوباوگان کرد. و کرد، تفنگ بر دوش، خانه کرد در سنگرها. و خانواده‌های پیستمگه، زیر آوار بیماران، مدفون گشتند، در آرزوی خود مختاری. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و عرب متهم شد به خبر کشی، و عرب، با برادر و خواهر، با مادر و پدر، با یدربزرگ و نوه، به زندان کشیده شد. و کوسه‌های خشکی، خون عرب را، در خیابانها جاری کردند، تا دسانه‌ی خلیج، و رودسای خون عرب، مشام کوسه‌های خلیج را آزد. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و مخالف سرایان، گروهها گروه، سلولهای تاریک را انباشتند، در آرزوی نابودی زمستان. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و زمستان، به

دستیاری نوکران خویش، پاسداران سرمایه، و با یاری اربابان خویش، صاحبان سرمایه، سرگرم شد، به پی‌ریزی زندانهای عظیم، زندانهای عظیم، زندانهای عظیم، و پاک اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار و زمستان، پای کوبان، هلهله زن شد، بر خون مردمان و رادان، پیسروان، خوبان، گروهها گروه، تک تک، شاح زمستان را می‌شکستند، با دستهای پر پینه، با قلبهای پر خشم، پر کینه، به سر یورش و فریادهایشان، زخمهای تازه می‌زد، بر بیکر پر خشم و بیچندمی زمستان و بهار، شوق زایشی دوباره داشت در اندرون خویش و فریادها تداوم داشت، از گوشه و کنار، از خانه و خیابان از کارخانه و خرمن جا و زمستان نعره می‌کشید: " بگریید اینها را، بکشید اینها را، همهشان را " ۷

خانه‌ی کارگر، تداوم بگو مگوها: کار، نان، اعتصاب، " جهان " اینجاست. با گلخند بی‌کرانه‌ی چشمانش. رم می‌کند زمستان، با خیل کارگزاران. چاپخانه‌ی دستی: گارسه‌های چوبی، حروف سربی ساکت، با دنیایی از آتش، در پشت لبها و دهانها. کتاب، نشریه، اعلامیه جهان اینجاست. با چشمهای دو دو زن، می‌دود جهان، روی خطوط سربی. با امید در جانش، جانش شکوه عشق، عشقش تداوم نوروز، تداوم هستی، تداوم بهار. زخم بر می‌دارد زمستان، سوزشی دارد در خود. تحصن کارخانه: مقاومت، پیگیری، سفره‌ی پر نان. جهان اینجاست. می‌خروشد بی‌ترس. دستانش، ستایش رنج و کار، گره می‌شود، مشت می‌شود، و پر می‌کشاید، تا آسمان فردا. دندان بر هم می‌ساید زمستان، خونش، ریخته بر پیکر میدان شوش: نعره‌ی ماشین، غوغای چکش و سندان، فریاد انسان. جهان اینجاست. می‌آموزد، می‌یابد خود را، هستی را می‌آموزاند جهان،

و هستی می‌یابد. زمستان، دردش بر جان، نعره دارد در دل. آوای سرخ جهان‌ها، موج می‌زند، در سالکشت سیامکل، سالکشت قیام، در میدان آزادی. فریاد می‌زند جهان، سرود می‌خواند جهان، شعرها دارد جهان، شعارها دارد جهان، بر لبهای خویش. صدای تیر، صدای رگبار، میدان آزادی را کوچک می‌کند. و آسمان را در خود می‌پوشاند، ابر ماتمبار گازهای اشک آور. بگير و ببندها، فریادها، فریادها، فریادها. فحشا و قمه‌ها، پنجه بکسها و فحشا، فحشا و اسلحه‌های کمین گرفته، و فضا، از غریو دشتها، سسوم می‌شود. ربوده می‌شود جهان، از میدان آزادی، میدان آزادی سابق، میدان کوچک آزادی، میدان دستبند و دستگیری، میدان ممنوعیت فریادهای جهان و جهان‌ها.

خبر در باد می‌آید. خبر با درد می‌آید، از سردخانه‌ی بزرگ قانونی. جهان اینجاست. جان جهان بر جان جهان. با گلوله‌ای در چشم، تلخانه‌ی امیدها، گلوله‌ای در دماغش، خانه‌ی فریادها، سرودها، مهربانها، و شاعر، بغضهای کهنه را، فریاد می‌زند. " جهان کمونیست، جهان امروز، جهان آینده، جهان کارگران، جهان جهان، جهان پتک، جهان داس، جهان پرچم سرخ، جهان کمونیست، آذرخی در دهان، آذرخی در چشم. " ۸ و خنده‌های یخ، گلهای سیاه مرک می‌شکوفاند، بر لبهای زمستان.

نه! چارسوه‌های ایرانشهر، خالی نبود. و شاعر، صدای صداها، با رقیانش، به جنک زمستان می‌رفت. به جنگی نابرابر. " سلطانپور " فریاد کشید: " مرک بر امپریالیسم! " ۹ و دهقانان گنبد، پاسخش گفتند. به بانک بلند خویش، در خرمن جای سوخته. شاعر نعره برداشت: " ... مداومت، مداومت، زحمتکشان، مبارزه، مقاومت، مقاومت " ۱۰، و کارگران چیت سازی، هم‌نوایش گشتند، با اعتصاب خویش.

و زمستان لرزید، از آتش غریو سلطانپور، و مچاله شد در خود، و روزه برداشت بر نوکران خویش. ابرهای تیره برآمد، ابرهای حسرت بار، ابرهای خونبار روزگار خلیفه. زمستان، خرناس کشید از شادی، و خون بهار، با خون سلطانپور، و خون سلطانپور، با خون کارگران شیشه‌سازی، با هم و در هم، رودخانه‌ای شد، بر سنگفرش خیابان، از اوین تا دروازه غار.

صدا تداوم داشت. صدا، هستی می‌یافت، از صدا. و زمستان، صدا را دشمن بود. صدا، صدای فاخته، که صبح را می‌خواند، صدا، صدای کودک، وقتی به انتظار است، صبح نوروز را. صدا، صدای کارخانه، وقتی که بودن را، فریاد می‌زند، در غلیان خون کارگران. صدا، صدای شکافتن خاک، وقتی که دهقان، پا می‌گذارد بر خویش. صدا، صدا، صدا. و صدا تداوم داشت.

و پاسداران زمستان، سکوتی دیگر آوردند، و ارباب را، ارمغانی نو بخشیدند، با کشتار صدایی دیگر. یادگار قدیمی، با کولباری از عطر پونه‌های کوعی، با " کُتک " ی ۱۱ هالنده از آواز جویباران، با دریا دریا آرزوی فردا، وقتی بهار می‌شکند با ارغوان، بی‌ترس از پژمردن. وقتی نان گرم، بوی یاس بنفش در خود دارد، بوی بهاران. وقتی بلبلان آواز شوق سر می‌دهند، از مرک بیکاری، در صبح نوروز. وقتی بهار، تکرار بهار است، بی‌هول ازستمگری زمستان. و عاشق فردهای پر نور، به خون خود بر پر زد، در جاده‌های شمال. و سکوت، شیون صدا شد. و یاد " دکتر اعظمی "، در چهره‌ی " اسکندر "، لب گشود به لبخند. و مادران لرستان " دایه، دایه " سر دادند. و حسوند و سگوند و شمشیر وند، بانک انتقام برکشیدند، به آواز بلند. و شقایقهای مخمل کوه، حسرت دیدار اسکندر را، شکوه بردند، به خاک " همایون "، به یاد همایون. و کمانچه‌های خرم آباد، آرزوهای اسکندر

## سخنران انگلس

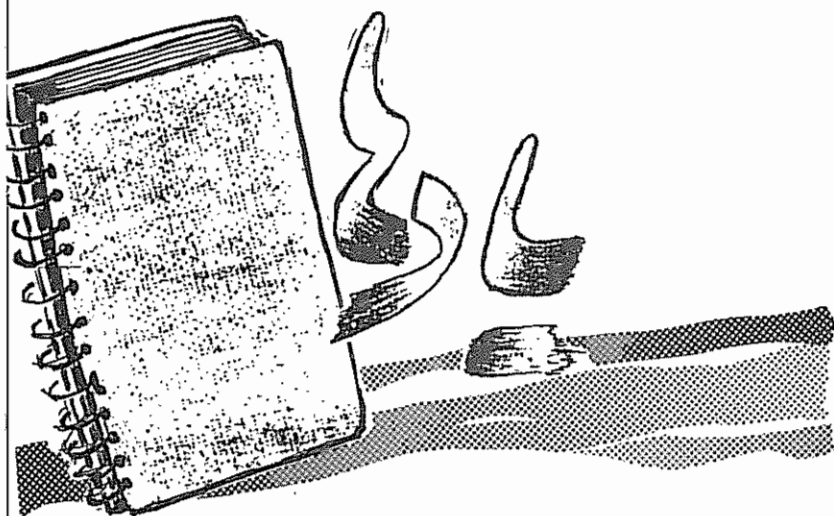
### در سوک مارکس

در روز هفدهم مارس ۱۸۸۳ ،  
مارکس در گورستان های گیت لندن،  
در کنار گور همسرش - که پانزده  
ماه پیش از او درگذشته بود - به  
خاک سپرده شد .  
انگلس ، پیش از به خاک سپرده  
شدن او ، چنین گفت :

در روز چهاردهم مارس، پانزده  
دقیقه مانده به ساعت سه بعد از  
ظهر، بزرگ ترین اندیشمندان روزگار  
از اندیشیدن باز ایستاد. تنها دو  
دقیقه ای تنها مانده بود؛ اما،  
به اتفاق او که بازگشتیم، دیدیم  
بر صندلی راحتی خویش آرام به خواب  
رفته است - برای همیشه.

ضایعه ای مرگ او برای پرولتاریای  
رزمنده ای اروپا و آمریکا، و برای  
علم تاریخ، بی اندازه بزرگ است.  
خلائی که با مرگ او پدید آمده است  
به زودی احساس پذیر خواهد شد.

همچنان که داروین قانون تکامل  
طبیعت ارگانیک را کشف کرد، مارکس  
نیز قانون تکامل تاریخ ((جامعه های))  
انسانی را کشف کرد. او این حقیقت  
ساده را - که تاکنون زیر خاشاک  
هرزه رویی های جهان نگرانانه پنهان  
مانده بود - کشف کرد که انسان  
نخست باید آب و نان و پوشاک و  
سرپناهی داشته باشد تا، آنگاه،  
بتواند به سیاست، علم، هنر، دین  
و مانند های اینها بپردازد. این  
بدین معناست که تولید وسایل مادی  
لازم برای زیستن و، از همین رو،  
میزان تکامل اقتصادی هر جامعه یا  
در هر دورانی همانا بنیادی ست



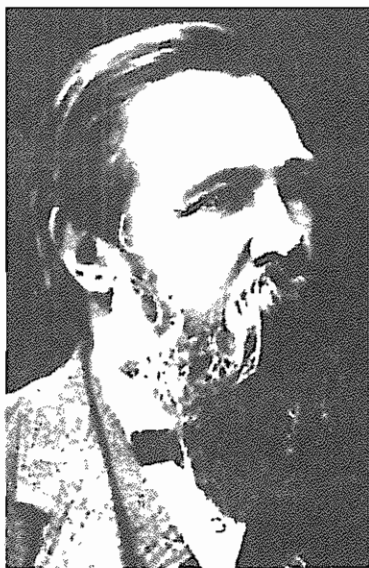
جامعه ی بورژوا که این شیوه ی تولید  
بدید آورده است حاکم است. کشف  
ارزش اضافی ناگهان بر این مشکل  
نور افشاند؛ حال آن که پژوهشگران  
پیشین، هم اقتصاددانان بورژوا و  
هم منتقدان سوسیالیست، همه، کور  
مالان، در تاریکی راه می رفته بودند.

دوتای از این گونه کشف برای  
یک عمر بس است. شادا کسی که بخت  
آن را داشته باشد که حتی به یکی  
از این گونه کشفها برسد. مارکس،  
اما، در هر گستره ای که پژوهش  
کرد ( و او در گستره های بسیاری  
پژوهش می کرد، و در هیچ یک نه به  
سرسی )، حتی در گستره ی ریاضیات  
نیز، به کشفهای مستقلی دست یافت.

چنین بود این مرد علم. اما  
این مرد علم بیش از نیمی از مارکس  
نبود. برای مارکس، علم همانا  
یک نیروی انگیزنده، یک نیروی  
انقلابی تاریخ بود. گرچه در برخورد  
با هر کشف نظری ناب، که شاید  
هیچگاه نیز کاربردی عملی نمی یافت،  
سخت شادمان می شد، اما شادی او  
دیگر گونه بود آنگاه که به کشفی  
بر می خورد که بی درنگ پیش آورنده ی  
دگرگونی های انقلابی در صنعت، و  
در تکامل تاریخی به طور کلی، باشد.

که نهادهای حکومتی، نگرشهای  
قانونی، برداشتهای هنری و حتی  
اندیشه های دینی، همه، بر آن ساخته  
شده اند. و این بدین معناست که  
دومی ها را باید در پرتو اولی ها  
روشن کرد، نه - چنان که تا کنون  
می کرده اند - برعکس.

اما این کل کار او نیست.  
مارکس، همچنین، قانون ویژه ای از  
حرکت را کشف کرد که بر شیوه ی تولید  
سرمایه دارانه ی امروزیسن و بر



فردریک انگلس

برای نمونه، او زنجیره‌ی کشفها در زمینه‌ی نیروی برق و، در این اواخر، کشفهای مارسل دپرز Marcel Deprez را از نزدیک دنبال می‌کرد.

چراکه مارکس، پیش از هر چیز، یک انقلابی بود. سهم داشتن، از هر راهی که باشد، در برانداختن جامعه‌ی سرمایه‌داری و نهادهای حکومتی که این جامعه پدید آورده است؛ سهم داشتن در آزاد ساختن پرولتاریا، که او نخستین کسی بود که آن را از موقعیت و نیازها و از شرایط رها بی خویش آگاه کرد. این بود ما موریت راستین او در زندگانی. جنگیدن همانا عنصر او بود. کم بوده‌اند مردانی که با این همه شور، چنین سرسختانه و چنین پیروزمندانه جنگیده باشند. نوشته‌های او در نخستین دوره‌ی روزنامه‌ی Rheinische Zeitung (۱۸۴۲) و در روزنامه‌های Vorwärts پاریس (۱۸۴۴)، Deutsche Brüsseler Zeitung (۱۸۴۷) Rhénische Zeitung (۱۸۴۸-۴۹) New York Tribune (۱۸۵۲-۶۱) و، افزون بر اینها، انبوهی از جزوه‌ها و کتابچه‌های رزمجویانه، کار کردن در سازمانهای کمونیستی در پاریس، بروکسل و لندن، و، سرانجام، و بالاتر از همه، بنیاد گذاری اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران (( انترناسیونال نخست م. )) - این است کارنامه‌ی او. بنیادگذاری انترناسیونال دستاوردی بود که مارکس، اگر هیچ کار دیگری نکرده بود نیز، می‌توانست به‌راستی از آن به‌خود بی‌بالد.

و، از همین رو، مارکس بیش از هر مرد دیگری در زمانه‌ی خویش آماج کینه و تهمت بود. حکومت‌های گوناگون، هم جمهوری و هم سلطنتی، او را از قلمرو خویش می‌رانند. بورژواها، از محافظه‌کاران گرفته

تا ابر آزادیخواهان، می‌کوشیدند تا در برجسب‌زدن به او از یکدیگر پیشی بگیرند. او همه‌ی اینها را، همچون پرده‌ای از تار عنکبوت، به کناری می‌زد، نابوده می‌گرفت، و تنها هنگامی به پاسخگویی برمی‌خاست که ضرورتی حادثا گزیرش می‌کرد. با این همه، او در حالی مرد که میلیونها کارگر انقلابی، از معدن

های سیری گرفته تا کالیفرنیا، و در سراسر اروپا و آمریکا، دوستش می‌دارند، به او احترام می‌گذارند و در مرگش سوگواری می‌کنند. و به جرات می‌توانم بگویم که، گرچه مخالفانش بسیار بودند، حتی یک دشمن شخصی نیز نداشت. نام او در همه‌ی روزگاران آینده برجا خواهد ماند، و نیز کار او. ■

**گزارشی از:**  
**جنگی تکوین و اجرای توطئه صلحانه علیه مرکز فرستنده رادیویی فدای فدایی**

سازمان با در نظر گرفتن مجموعه اعمال و رفتار ضدتشیلاتی و نقض مداوم دیسیپلین سازمانی از سوی شما، تصمیم انضباطی زیر را در مورد شما به اجرا درمی‌آورد.

- ۱- سلب مسئولیت از کمیته کردستان
- ۲- سلب عضویت از کمیته کردستان
- ۳- اقامت در مقر بخش رادیو تخت مسئولیت کمیته رادیو تا برگزاری کنگره سازمانی.

فراتشکیلاتی در این بخش از تشکیلات کاملا روشن گردید و شما به عنوان عضو کمیته و مسئول آن موظف گشتید با این مناسبات برخورد جدی بنمائید، اما گزارشات بعدی اکثریت اعضای کمیته طی چهار ماه اخیر حاکی است که شما نه تنها با این مناسبات برخورد جدی نکرده‌اید بلکه به این مناسبات و گرایشات فراتشکیلاتی و نیز ضدمرکزیت دامن زده‌اید. این اقدامات تشکیلات شکنانه بر طبق گزارش بخش خبر به هنگام اقامت چند روزه شما در بخش رادیو صورت گرفته است. شما علی‌رغم تذکرات مداوم یک اخراجی به‌نام یدی را در آن بخش نگاه داشته و از او حمایت نموده‌اید کمیته مرکزی

کمیته مرکزی  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
۶۴/۱۱/۴

# فدایی

**ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بخوانید**

# آغاز حرکت‌های آزادخواهانه زنان ایران



و حت فرمان نگاه داشته شوند.  
البته بیست از دوره مشروطیت  
نیز مسالهی زنان از طرف جنبش بابیه  
مطرح شده بود. جنبش انقلابی بابیه  
بزرگ‌ترین جنبش پیش از انقلاب  
مشروطه است. این جنبش گرچه دارای  
مهر و نشان مذهبی بوده است، ولی  
در حقیقت دوسر اصلی آن ویژگی  
دموکراتیک و ضد استبدادی آن است.  
جنبش بابیه سلطنت مطلقه و متحد  
آن یعنی دستگاه روحانیت را هدف  
قرار داده بود. اما جنبش بابیه موفق  
نشد مسالهی زن را در سطح گسترده‌ای  
مطرح کند. ولی چهره درختانی چون  
طاهره قرةالعین در درون این جنبش  
پرورش یافت که در راس مبارزات  
زنان به پیگیری بی‌امان علیه ظلم  
و ستم روا شده بر زنان دست زد.  
او تنها به مبارزه با وضعیت سیاسی  
حاکم بسنده نکرد و به جنک با فرسنگ  
عقب مانده‌ی حاکم برخاست. او یک  
تنه با وجود تعصبی که حتی در میان  
خود بایبان وجود داشت، بی‌حجاب  
در اماش عمومی ظاهر می‌شد و تا  
پای جان حاضر نشد از این ایده‌ی  
خود دست بردارد. به خاطر همین  
حرکت خود و به خاطر اعتقادانش  
توفیق و زندانی شد. یحیی آریانپور

داری نوپای ایران ایجاد کرده بودند با  
رشد مبارزات انقلابی در روسیه از  
طرفی و رشد سرمایه‌های جهانی و چیره  
تدن بحران بر حکومت قاجار از طرف  
دیگر، مبارزات ضد حکومتی و ترقی  
خواهانه در ایران رو به رشد گذاشت.  
اقشار و طبقات مختلف اجتماعی یعنی  
بورژوازی نجاری و صنعتی نوپا،  
روحانیون، روشنفکران و کسبه خرده‌پا  
با انگیزه‌های متفاوت، در زیر پرچم  
مشروطه‌خواسی، در مقابل حکومت قرار  
گرفتند.

جنبش مشروطیت که در حقیقت  
قیام بورژوازی علیه سلطه فئودالیسم  
و استعمار بود، در ثنار طرح خواستهای  
اقتصادی و سیاسی، تغییرات اجتماعی  
و روئایی مهمی را نیز نوید می‌داد.  
از آن جمله می‌توان از رشد مبارزات  
زنان و راه یافتن آنان به صفوف  
مبارزان مشروطه خواه نام برد که یکی  
از ویژگی‌های جنبش مشروطیت است.  
تا آن زمان زن ایرانی در زیر چادر  
و در داخل اندرونی‌ها محبوس بود.  
سواد خواندن و نوشتن نداشت و  
از هرگونه آزادی و آگاهی اجتماعی  
محروم بود. حاکم بودن قوانین و  
ارزشهای اسلامی نیز باعث می‌شد که  
زنان در ناآگاهی و عقب ماندگی کامل

جنبش مشروطه خواسی نقطه‌ی عطفی  
در جنبش مبارزاتی و توده‌ای در تاریخ  
ایران است. این جنبش تحولات  
وسعی را در ابعاد سیاسی، اقتصادی،  
اجتماعی، فرهنگی و ادبی به همراه  
داشت و، به نوبه‌ی خود، زمینه‌ساز  
رشد بیشتر جنبشهای وسیع توده‌ای  
شد. نمونه‌ی آن رشد جنبش سوسیال  
دموکراتیک و همچنین تشکیل حزب  
کمونیست ایران است. به همین دلیل  
برای بررسی دقیق تاریخ رشد مبارزات  
زنان نیز باید به این نقطه‌ی عطف  
تاریخی بازگشت و مبارزات زنان را  
در این دوره، که برای اولین بار شکل  
توده‌ای به خود می‌گرفت، مورد بررسی  
قرار داد.

از اواسط سده‌ی نوزدهم میلادی،  
به دنبال رشد مناسبات سرمایه‌داری  
در کشورهای اروپایی و وقوع انقلابهای  
بورژوا دموکراتیک در این کشورها،  
رشد سرمایه‌داری در ایران نیز وارد  
مرحله‌ی جدیدی شد. شاعان قاجار  
که بر پایه‌ی روابط اقتصادی و سیاسی  
استعماری با دولتهای انگلیس و روس  
و در چارچوب مناسبات فئودالی حکومت  
مطلقه‌ای رادر ایران برپا داشته بودند،  
با باز گذاشتن راه نفوذ سرمایه‌های  
خارجی عملا سدی در مقابل رشد سرمایه

درباره‌ی او می‌نویسد: "وی زنی بود صاحب قلم، شاعر و سخنران و در ایران نخستین زنی بود که بر خلاف رسم و عرف زمانه، بی‌حجاب در برابر مردان ظاهر شد و با علما و رجال به بحث و مبادله نشست."<sup>۱</sup>

اگر مبارزات این زن در زمان خود نتوانست مسأله‌ی حجاب را حل کند یا جنبشی را علیه نظام و فرهنگ ارتجاعی حاکم به راه اندازد، اما برای مبارزان راه آزادی زنان سرمشقی بسیار مهم است. در دوره‌ی مبارزات مشروطه خواعی نقش زنان برجسته‌تر شد و آنان چون بخشی از جامعه از اندرونیها خارج شدند و به صفوف مبارزان پیوستند.

از اولین حرکت‌های اعتراضی توده‌ای که بر علیه حکومت در این دوره صورت گرفت می‌توان از واقعه رژی یا جنبش تنباکو در سال ۱۸۹۰ نام برد. این جنبش که به دنبال اعطای امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو به یک شرکت انگلیسی اوج گرفت، در حقیقت واقعه‌ای بود در سیر تحولات به هم پیوسته‌ای که در نقاب با سیاست‌های حاکمیت رو به رشد بود. بورژوازی تجاری و کسبه اولین طبقه‌ای بودند که علیه این قرارداد به اعتراض برخاستند و به دنبال آن دیگر اقشار از زنان و مردان دست به اعتراض زدند.

در این میان زنان پایه یای مردان به اعتراض و تظاهرات پرداختند. از حرکت‌های مهم زنان می‌توان به چند نمونه‌ی زیر اشاره کرد: آنان تظاهرات اعتراضی را در میدان ارک برپا می‌کنند و علیه ناصرالدین شاه شعار می‌دهند. امام جمعه‌ی مرتجع مسجد شاه را، که زنان را از تظاهرات و راه‌پیمایی برحذر می‌داشت، از منبر پایین می‌کشند. در بازار تهران، دکانهایی را که سنوز باز بودند می‌بندند و ...

به دنبال جنبش تنباکو مبارزات توده‌ای علیه حکومت قاجار ابعاد جدیدی به خود گرفت که ۱۶ سال به

طول انجامید و بالاخره در ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۵ منجر به انقلاب مشروطیت شد. دربار مظفرالدین شاه مجبور به قبول حکومت مشروطه و ایجاد مجلس گردید.

درباره‌ی نقش زنان در این دوره، مورگان شوستر می‌نویسد: "از سال ۱۹۰۷ زنان ایرانی، اگر نه رادیکال‌ترین، پیشروترین زنان جهان بودند ... زنان برای حفظ روحیه‌ی آزادیخواهی بسیار کوشش کردند. به علت ستم دوگانه‌ای که بر آنان وارد آمده بود، ستم اجتماعی و سیاسی، آنها اشتیاق بیشتری برای تحریک جنبش ناسیونالیستی و از بین بردن نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خارجی‌ان داشتند. مثلی در تهران مست که می‌گویند زمانی که زنان دست به شورش علیه کابینه برزند، مسأله خیلی جدی است."<sup>۲</sup> از جمله فاکت‌های تاریخی که در مورد مبارزات زنان در این دوره موجود است می‌توان از نمونه‌های زیر نام برد: روزنامه‌ی "حیل‌المتین" نوشته است "در یکی از زند و خوردعای بین اردوی انقلابی معروف ستارخان با لشکریان شاه بین کشته‌شدگان انقلابیون جنازه‌ی بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است."<sup>۳</sup> در میدان توپخانه، ملایی بر ضد مشروطه خوانان سخنرانی می‌کرد که ناگهان زنی از میان جمعیت طیآنچه‌ای از زیر چادرش بیرون آورده و به ملا تیراندازی می‌کند. آن زن را همانجا دستگیر کرده می‌کشند.

در جریان دفاع از مجلس اول در مقابل حمله‌ی قشون شاه به رهبری کلنل لیاخوف، زنان قهرمانانه از مجلس دفاع کردند و در مقابل ارتش ایستادند.

نمونه‌هایی از این قبیل که نشانگر نقش فعال و مبارزه‌جوی زنان در مبارزات مشروطه باشد، بسیار موجود است. اما به طور کلی زنان در این جنبش، خواستهای زنان را

به‌طور اخص مطرح نمی‌کردند و عمده حرکات و اعتراضات در چارچوب خواستهای عمومی مشروطیت قرار می‌گرفت. به ویژه که بخش مهمی از رهبری جنبش را روحانیون ضد حکومتی تشکیل می‌دادند.

بخشی از زنان که به دنباله‌روی از این قشر در حرکات اعتراضی شرکت می‌کردند نه تنها از خواستهای خاص زنان پشتیبانی نمی‌کردند بلکه در مواردی عملاً در مقابل این خواستها نیز قرار می‌گرفتند. در مواردی نیز حرکات زنان کاملاً خصیلتی ارتجاعی به خود می‌گرفته است. برای نمونه هنگامی که ملایان ضد مشروطه به بهانه‌ی "اجرای قوانین اسلامی" بست نشستند و اعلام داشتند که ما نه مشروطه طلب هستیم نه جمهوریخواه و فقط عدالت خانه‌ای که به دست پادشاه مسلمان خودمان بنا شود می‌خواهیم، زنان با تحریک ملایان به خیابانها آمدند و به دفاع از ملایان برخاستند. از جمله شعارهای آنان چنین بود: "ای مردم بعد از این باید دختران شما را مسیو نوز بلژیکی عقد کند، ما دیگر علما نداریم" و در پشتیبانی از این روحانیون جلوی کالسکه‌ی شاه را گرفتند که "ما آقایان و علمای دین را می‌خواسیم، عقد ما را آقایان بسته‌اند، خانه‌های ما را آقایان اجاره داده‌اند و ..."<sup>۴</sup> بنابراین با وجود این که زنان در انقلاب مشروطیت به‌طور وسیعی شرکت داشتند، اما این لزوماً بدان معنی نیست که همه‌ی جوانب حرکت آنان انقلابی و مترقی بوده است.

پیشروترین زنان در این جنبش کسانی بودند که به بورژوازی نوپای ایران تعلق داشتند و یا در خانواده‌های روشنفکر و باسواد پرورش یافته بودند. چراکه تنها این زنان بودند که امکانات دستیابی به روزنامه‌ها و آگاهی یافتن به سیر تحولات و همچنین مبارزات زنان در کشورهای دیگر را



داشتند.

یکی از عمده‌ترین و مترقی‌ترین دستاوردهای جنبش مشروطیت انتشار بسیار وسیع مطبوعات در کلیه عرصه‌ها بود که بخش وسیعی از آنها را مطبوعات مترقی و انقلابی تشکیل می‌داد. از سالهای اول انقلاب تا بسته شدن مجلس در سال ۱۹۰۸ بیست و یک روزنامه و مجله در ایران منتشر می‌شد. پس از خلع محمد علی‌شاه در سال ۱۹۰۹ نیز بیش از ۱۰۰ روزنامه در کشور انتشار می‌یافت. این روزنامه‌ها و مجلات نه تنها در شهرهای بزرگ مثل تهران، تبریز، رشت، مشهد و اصفهان بلکه در شهرهایی مانند عمده‌ان، یزد و کرمان نیز منتشر می‌شدند. نقش این روزنامه‌ها در بالا بردن سطح آگاهی و اشاعه فرهنگ انقلابی بسیار مهم بود. تا حدود زیادی می‌توان میزان انقلابی بودن و رادیکالیسم این روزنامه‌ها را با برخوردی که به مساله زنان می‌کردند رقم زد. چراکه افکار پیشرو و انقلابی درباره زنان خواه و ناخواه در برابر افکار اسلامی و روحانیون و همچنین فرهنگ حاکم در جامعه قرار می‌گرفت. از جمله روزنامه‌هایی که در این دوره مساله آزادی زنان را پیش می‌کشیدند می‌توان به چند نمونه زیر اشاره کرد: "صور اسرافیل" به سردبیری میرزا جهانگیر شیرازی با ستون فکاهی معروف "چند و پیرند" به قلم دسرخدا، روزنامه‌ی "ملانصرالدین" که به زبان آذری چاپ می‌شد و در شمال ایران و حتی در تهران وسیعاً خوانده می‌شد، روزنامه‌ی "ایران نو" که وابسته به یک جناح از سوسیال دموکراتهای ایران بود و ظاهراً زنی به نام طاهره در نقش خبرنگار رسمی و دایمی آن نشریه کار می‌کرد. این روزنامه مقالات و نامه‌های بسیاری را از زنان چاپ می‌کرد که حول مسایل زنان به بحث می‌پرداختند برای نمونه می‌توان از مقالات خانم منیژه مازندرانی نام

برد. همچنین نشریاتی، در خارج از کشور چاپ می‌شد که خواهران آزادی زنان بوده‌اند. از آن جمله، "قانون" چاپ لندن، "اختر" چاپ استامبول و "حبل‌المتین" چاپ کلکته. ورود این نشریات به اندرون‌ها و بحث و تبادل نظر زنان درباره آنها یکی از مجراهای اصلی رشد آگاهی



در میان زنان به‌شمار می‌رود. همچنین زنان از طریق مطبوعات و فعالیتهای فرهنگی خواسته‌های خود را، به‌طور مشخص بیان می‌کردند و خواستار از بین رفتن سرآنچه که سدی در مقابل پیشرفت و ارتقای زنان ایجاد می‌کرد، بودند. از آن جمله می‌توان از نوشته‌ی "معایب الرجال" به قلم بی بی خانم نام برد. بی بی خانم زنی بود که در خانواده‌ی فقیر اما تحصیل کرده بزرگ شده بود. پدر او معلم و خودش بابی و تحصیل کرده بود. او در نوشته‌های خود شدیداً به کسانی که مدعی تادیب زنان بودند می‌تازد و آنان را مستحق رجاله و خائن می‌خواند. او به خصوص با فرهنگ مذهبی و سیاسی روز به ستیز برمی‌خیزد و تعالیم مذهب را مختص طبقات مرفه و دارا اعلام می‌کند. او برای نمونه می‌گوید که پاکیزگی تنها زمانی میسر است که امکانات برای آن موجود باشد و فقر و فلاکت خود باعث به‌وجود آمدن

کثافت است. هر انسان دنی شعوری نظافت را دوست دارد اما مردم فقیر و محتاج که سی سال زیر یک لحاف کشیف می‌خوابند نیازی به این عمه روده درازی ندارند. او درباره‌ی برخورد این رجال به زنان می‌گوید که آداب دین اسلام می‌خواهد زنان را به خدمتکاری و خانه‌داری وادارد و با جدا کردن آنان از جامعه، آنان را از راه و رسم انسانیت و تمدن دور نگاه دارد. او به تفاوت بین شرایط زنان ایران و زنان اروپایی کاملاً آگاه است و یادآور می‌شود که زنان ایران باید این تفاوت را درک کنند و با درک موقعیت خود باید برای از بین بردن قید و بندهای موجود مبارزه کنند و این مبارزه به پیروزی نخواهد رسید مگر آنکه فرسنگ و نظام عقب مانده از بین برود و جای آن را "تاسیس قوانین نمدن" بگیرد. روزنامه‌ی صوراسرافیل که بارها به خاطر مبارزه‌اش با افکار ارتجاعی حاکم توفیق شده بود، بارها به درج مقالاتی درباره‌ی مساله زنان پرداخت و همچنین مقالاتی را که زنان برای او می‌فرستادند چاپ می‌کرد. در یکی از شماره‌های روزنامه "مکتوب یکی از مخدرات میهن پرست" را چاپ کرد. این زن در نامه‌ی خود نوبت تیزحمله را متوجه کسانی ساخت که تا دیروز سمیای انقلابیون با مرجعین حاکم می‌جنگیدند اما حال که خود در مجلس نشستند هرگونه صدای ترقی خواهی و آزادیخواهی را با انک بابی بودن و ضد مذهب بودن می‌خواهند خفه کنند. او از این که مردم در مقابل اینان نمی‌ایستند و از حقوق خود دفاع نمی‌کنند اظهار تعجب و تاسف می‌کند و در بخشی از نامه‌ی خود می‌نویسد: "افسوس می‌خورم که چرا مرد نیستم تا گویم هرآنچه می‌دانم" و می‌گوید در این که "مردسا از چه می‌هراسند و از چه می‌ترسند" درمانده‌ام.



علی اکبر دغدغا نیز با طنز لطیف و تیز خود وکلای مجلس و روحانیون را مورد سرزنش قرار می‌دسد و وحشت آنان را از آزادی زنان به زیبایی نقل می‌کند. او می‌گوید: "وکلا و وزرای ما خوب می‌دانند که اگر خانمهای ایرانی دور هم جمع شوند، مدرسه باز کنند، انجمن داشته باشند، تعلیم و تربیت شوند، دیگر رو به دیزیهای کهنه و چربی گرفته نخواهند کرد. یا دست کم خواهند فهمید که دیزی پاک و پاکیزه بهتر از دیزیهایی است که دو انگشت دوده در پشت و یک وجب چربی بر در و دیوارش است." و خطاب به زنان می‌گوید: "زنان باید عزم خود را جزم کنند، به پا خیزند و سرچه در این مملکت ریش، جبهه، قطر شکم، اروسی دستک دار و مرقدر از این قبیل نشانه از سلامت اسنخوان باشد همه را یک روز روشن با یک غیرت و فداکاری فوق‌الطافه بار یک اذغ کرده از دروازه‌های شهر بیرون بیاورند" و به دنبال آن "زنان باید سرچه دیزی از کار درآمده در مطبخ دارند، همه را برداشته بیاورند و پشت سر این مسافرین بشکنند. اگر این کار را بکنند قول می‌دهم که در مدت کمی تمام خرابیها اصلاح بشود." ۴

روزنامه‌ی طنزآمیز ملانصرالدین در مقالات و کاریکاتورهای خود وضعیت زنان را به شیوه‌ای گویا و ملموس بیان می‌کرد. در یکی از شماره‌های این روزنامه کسی نوشت: "در مطبوعات خارجی می‌خوانم که زنان فرنک در گوشه و کنار این جهان خواستار حقوق برابر با مردان شده‌اند؛ در نروژ حق رای می‌طلبند؛ در شیکاگو خواستار ورود به خدمات دولتی هستند در جای دیگر مسالهای ازدواج را طرد کرده‌اند یعنی که چه؟ اگر ملامهای ما این حرفها را بشنوند چه خواهند گفت. عیب نیست؟ بی‌حیایی هم حد و حساب دارد. زن کجا مساوات کجا، آخر اگر مساوات برای جنس زن لزومی داشت

خداوند نیارک و تعالی او را با عقل ناقص و زلف دونا و حجاب به سر نمی‌آفرید یعنی در کار خدا حکمی نبوده؟" ۵

اولین روزنامه‌ی زنان به‌نام "دانش" در سال ۱۹۱۰ به سردبیری دکتر کهال انتشار یافت. مسایل اصلی که در روزنامه طرح می‌شد اقتصاد خانگی و روشهای خانه‌داری بود.

همان گونه که گفتیم بخشهای مختلف تشکیل دهنده‌ی جنبش مشروطیت عرکدام در انطباق با جهان بینی خود نسبت به مسالهای زنان نیز دیدگاههای متفاوتی ابراز می‌کردند. روحانیون که بخش وسیعی را تشکیل می‌دادند کوچک‌ترین انعطافی نسبت به آزادی زنان نشان ندادند، مگرگونه بحث در باره‌ی حقوق زنان را ضداسلامی بایی، خلاف شرع و آداب می‌دانستند و با تمام توان در مقابل آزادی‌خواهی

که به بند راجع به "عدم حن‌رای برای زنان" رسیدند، وکیل‌الرعیای نماینده‌ی سمدان، مطرح کرد که مگر زنان انسان نیستند؟ مگر نباید از حقوقی که ما برخورداریم برخوردار باشند؟ در جواب او شیخ اسدالله، یکی از نمایندگان گفت: "ما نباید راجع به این مساله بحث کنیم چرا که این برخلاف مبانی مجلس اسلامی است، اما دلیل ندادن حق رای به زنان این است که خدا به آنان توانایی دخالت در سیاست و انتخاب کردن نمایندگان مردم را نداده است. آنها جنس ضعیف‌اند و قدرت تصمیم مردان را ندارند. گرچه حقوق آنان نباید یامال شود، اما همانگونه که در قران آمده این حقوق باید از طرف مردان پیشینانی شود." او در ادامه‌ی صحبت‌هایش گفت که به زبان آوردن چنین سخنانی از طرف نمایندگان مجلس موجب افت مجلس



اسلام و لباس ورزشی برای زنان، روزنامه‌ی طنزآمیز ملانصرالدین - ۵ سال پیش این کاریکاتور را چاپ کرد.

می‌شود. سپس رئیس‌مجلس از خبرنگاران رسمی خواست تا هیچکدام از بحثهای ناگوار را که حول این مساله شده در نشریات مجلس به چاپ نرسانند. ۶ مورد دیگر زمانی بود که "انجمن

زنان می‌ایستادند. یک نمونه‌ی این برخورد، تصمیم‌گیری مجلس دوم حول حق رای برای زنان بود. مجلس در حال بحث در باره‌ی لوایح پیتنهادی برای دور بعدی انتخابات بود. زمانی

نسون" تشکیل شد و عویت اجتماعی اش را اعلام کرد. اعتراض از همه سوی مجلس علیه این انجمن برپا شد. بحث اصلی حول شرعی بودن یا نبودن چنین انجمنهایی بود. عده‌ای پرسیدند با توجه به اینکه "مملکت ماملکت اسلامی است" آیا تشکیل چنین انجمنهایی "شرعا صحیح است یا نه؟" بعضی معتقد بودند از تجمع زنان فتنه برمی‌خیزد و یکی از نمایندگان به نام آقا سید حسین گفت: "باید به نظمیۀ گفت قدغن نماید" برخی معتقد بودند که اگر این اجتماعات صرفا برای آشیزی و خیاطی و نیوشیدن منسوجات خارجی باشد عیبی ندارد. امام جمعی خوی می‌گفت: "نسون یا اذن ازدواج خود به قانون شرع می‌توانند از خانه بیرون رفته اجتماعات داشته باشند... اما در این اجتماعات بعضی گفتگوها می‌شود که من اصلا نمی‌خواهم در مجلس مذاکره و بحث

بدو اسلام تا کتون جمع شدن نسوان در يك جا ممتوع بوده یا نه؟ منتها، اسم انجمن چیزی است تازه و اصلاح شده. چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دورهم جمع شده و از یکدیگر کسب اخلاق حسنه نمایند."

از مهم‌ترین دستاوردهای شرکت زنان در انقلاب مشروطیت ایجاد زمینه‌هایی بود که زنان بتوانند کم‌کم به حقوق خود واقف شوند و گامهای اولیه را در راه شناسایی و تحققی خواستهای خود و ستمی که بر آنان روا می‌شود، بردارند. تشکیل انجمنهای زنان در این دوره از نتایج رشد آگاهی زنان روشنفکر و ضرورت تغییرات بنیادی در شیوه‌ی زندگی آنان بود. بعضی از تاریخ نگاران معتقدند که در آن دوره بیش از ۱۲ انجمن زنان وجود داشت که از طرف يك سازمان مرکز ریسری می‌شدند.

انجمن نسوان، که ذکر آن در

به خاطر دارند که در یکی از نخستین اجتماعات این گروه، کمیته خطابه‌ای در لزوم و ضرورت تفاسم و اتحاد و وطن خواهی ایراد کردم. نیز برنمودم که چنین هدفی هرگز میسر نخواهد بود مگر با آموزش پذیری ما زنان." و در ادامه می‌افزاید: "مناسفانه برادران ما چندان که شاید، بیگیری تحصیل این تفاسم و اتحاد نیستند. و نتیجه بحرانی است که سراسر مملکت را فراگرفته." و خطاب به نمایندگان مجلس چنین می‌گوید: "از رقابتها و مسایل فردی دست بردارید. خدا را، این مباحث را رما کنید. اندکی به آتیه دختران خود بیاندیشید تا آنان اسیر و در بند این و آن نمانند."<sup>۷</sup> عده‌ترین خواستهای این انجمنها رفع حجاب، لغو چند عمرسری، به دست آوردن حق رای، تشکیل مدارس دخترانه برای زنان و مبارزه با افکار سنتی بود. سطح فعالیت این انجمنها تا به آن حد رسیده بود که در سال ۱۹۱۱ نامه‌ای به جنبش سافرجت انگلیس نوشتند که در آن از زنان انگلیس خواستند که ایشان را در راه مبارزه با امپریالیسم روس و کسب استقلال ملی همراعی کنند.

در این دوره همچنین اولین مدارس دخترانه برای دختران مسلمان ایجاد شد. پیش از آن تنها مسیحیان، زردشتیان و یهودیان مدارس برای دختران دایر کرده بودند. از اولین مدرسی که ایجاد شد می‌نوان از مدرسه‌ی "تاموس" و "ام المدارس" نام برد. تشکیل مدارس دخترانه در ابتدا با مخالفت روبرو شد. شاگردان و معلمان مدرسه مرتبا با اذیت و آزار روبرو می‌شدند. در این میان روحانیون بیش از همیشه به مخالفت با این مدارس پرداخته و آنها را مرکز فساد و بایی‌گری می‌خواندند و خانواده‌های مسلمان را از فرستادن دختران خود به این مدارس باز می‌داشتند. با این وجود در اندک زمانی تعداد مدارس دخترانه



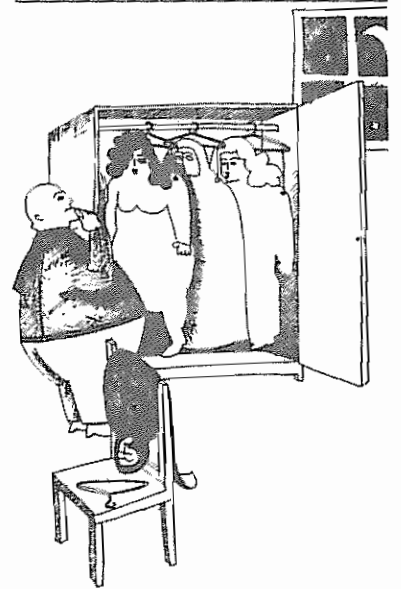
صحنه‌ای از تظاهرات زنان در دوره‌ی پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

مجلس نیز شده بود، با سمت بی‌بی خانم و چند زن دیگر برپاشده بود. یکی از این زنان دختر شیخ عاشم نجم‌آبادی بود. او در یکی از سخنرانیهای خود در انجمن اظهار کرده بود: "زنان

شود." حتی وکیل‌الرعیای که نخستین مدافع تشکیل انجمن زنان بود نیز این مساله را مشروط به شرعی بودن چنین انجمنهایی می‌دانست. او گفت: "اولا باید معلوم شود که از

از ۱۲۰ عدد تجاوز کرد و روز به روز تعداد بیشتری را به خود جلب می‌کرد. جمع‌بندی مبارزات زنان در این دوره نشان می‌دهد که زنان در آغاز جنبش مشروطیت چون نیرویی که نازه پا به صحنه اجتماع گذاشته بودند، نسبت به مسایل و خواسته‌های خاص خود کاملاً بی‌اطلاع بودند و حرکاتشان به‌طور کلی در چارچوب خواسته‌های اقتضای و طبقاتی که در حال مبارزه بودند فرار می‌گرفت.

این مساله بازتاب شرایط خاص جامعه‌ای بود که در آن به دلیل وجود تضادهای اجتماعی - سیاسی خاص و حاد کلیه مسایل تحت‌الشعاع تضاد با استعمار - سیستم فئودالی و حکومت استبدادی فاجار فرار گرفته بود. و در حقیقت رشد این تضادها بود که زمینه را برای طرح مسایل فرنگی و اجتماعی آماده کرد. در چنین شرایطی زنان نیز قبل از آن که بتوانند به مسایل خاص خود بپردازند درگیر مسایل



و خواسته‌های طبقاتی و فئودالی خود بودند و به همین دلیل است که همان گونه که ذکر شد در بسیاری موارد زنان عملاً در خدمت اهداف ارتجاعی روحانیون فرار گرفتند و در مقابل آن

بخشی از زنان در خدمت اعدای مترقی و پیشرو جان خود را از دست دادند. بنابراین به‌طور کلی نمی‌توان گفت که نقش زنان در جنبش مشروطیت مترقی بوده و یا صرف حضور آنان در صحنه‌ی سیاسی را، بدون این که در نظر گرفته شود این حضور در خدمت چه منافعی بوده است، به عنوان یکی از دستاوردهای جنبش زنان بدانیم. البته ما در دوره‌های بعدی نیز، به خصوص در دوره‌ی قیام و بعد از آن، با این خصالت نقش زنان در جنبش روبرو بودیم و دیدیم که یک بار دیگر زنان در مجموع، نه به خاطر خواسته‌های خاص زنان که به دلیل خواسته‌های قشری و طبقاتی خود، به دنباله‌روی از بخشی از جنبش حرکت می‌کردند. حتی آن زمان که حول مساله‌ی خاص حجاب اعتراضاتی علیه دولت جمهوری اسلامی شروع شد، برخی از زنان از دید انقلابی و آزادیخواهی دست به این عمل زدند و عده‌ای با دیدی کاملاً ارتجاعی و ضدانقلابی بران نفی حرکت انقلابی توده‌ها در سرنگونی رژیم شاه به مخالفت با حجاب پرداختند و عده‌ای از زنان نیز در پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی با معترضین گلاویز شدند.

بارشد جنبش مشروطیت به‌طور کلی و رشد مبارزات زنان به‌طور اخص کم کم مخالفت‌های زنان با دیدگاه‌های مذهبی و سنت‌های عقب افتاده شکل می‌گرفت. در این میان جنبش‌های زنان در کشورهای اروپایی و خواسته‌هایی که آنان مطرح می‌کردند تاثیر به‌سزایی در بالا بردن سطح آگاهی زنان روشنفکر ایرانی داشت. همچنین مطبوعات آزادیخواه و پیشرو یکی از مهم‌ترین نکاتی را که برای مبارزه با دیدگاه‌های مذهبی مورد استفاده فرار می‌دادند، مساله‌ی زنان و حقوق آنان بود. بدین صورت کم کم زنان به طرح مسایل خاص پرداختند و در پروسه‌ی رشد جنبش متوجه شدند که

در حقیقت با وجود تمام فداکاریهایی که برای پیروزی مشروطیت نشان داده بودند، آنجا که پای رسیدگی به حقوق زنان پیش آمد عمن دموکراتها و انقلابیون دیروزی در مقابل این خواسته‌ها قرار گرفتند. این مساله باعث شد که زنان هرچه بیشتر به لزوم مبارزه برای حقوق خود پی برند و اولین قدم در این راه را بالا بردن سطح آگاهی خود و سواد آموزی تشخیص دادند. مبارزات آنان در این دوره بسیار پراکنده و بدون سازماندهی بود. اما خود زمینه‌ای بود برای مبارزات آینده. چنانچه مبارزات متشکل و گسترده‌ی زنان از زمان تشکیل حزب کمونیست ایران صورت تازه‌ای به خود گرفت و در ابعادی وسیع شروع به رشد کرد. انجمن‌های زنان در گوشه و کنار کشور تشکیل شد و بر تعداد مدارس زنان روز به روز افزوده شد. از دوره‌ی تشکیل حزب کمونیست به بعد جنبش زنان وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود. مرحله‌ای که زنان برای خواسته‌های خاص خود مبارزه می‌کنند. ما امیدواریم در آینده بتوانیم این مرحله و مراحل بعدی مبارزات زنان در ایران را نیز مورد بررسی قرار دهیم. ■

#### یادداشتها

- ۱- یحیی آریان پور، "از صبا تا نیما"، جلد اول، ص ۱۳۱.
- ۲- مورگان شوستر، "اختناق ایران"، ص ۱۹۴ - ۱۹۱.
- ۳- احمدکسروی، "تاریخ مشروطه ایران"، ص ۱۹۴ - ۱۹۱.
- ۴- صوراسراقیل، شماره‌ی ۳۱ ژوئن ۱۹۰۸.
- ۵- ملانصرالدین، شماره‌ی ۸ نوامبر ۱۹۰۸.
- ۶- منگول بیاب فیلیپ، "زنان و انقلاب در ایران".
- ۷- احمد کسروی، "تاریخ مشروطه ایران"، ص ۲۹۸.

### توضیح

هدار احصای دادن منجمای در سربه "چیان" به "آموس واره‌ها و منولدهای فلسفی، ساسی و احصایی". ساسی به نوعی رمان و فرهنگ شورگ سرکی است که سواند در حدبب اتحاد سوسی‌دالوک برای سبیل' رساظ نگری در حبس‌حب قرار کرد. به علاوه، اس منجم می سواند در ارفعا' دانس شورگ. و آموس ساسی حواداران نارمان و کلسه علاقه‌مدان منسد واقع بود. در هر شماره "چیان"، ما وارد ما منولدهای را مورد بررسی قرار می دهیم. اس منجمه حامل مطالعه و حتمی رسو سا رفشای سینه گنده آن می ساند و سببظر همنسحر سربه "چیان" درج می‌بود. ار کلسه حواسنگای "چیان" می حواهم سا واره‌ها و منولاد مورد سثوال حود را برای ما سوسسد و مادر فرسد ساسد آسبیا را در اس منجمه حواهم کلسد.



### طبقه

مقوله‌ی طبقه در تئوری مارکسیستی از اهمیت مرکزی برخوردار است، به طوری که می‌توان گفت که "طبقه" نقطه‌ی آغازین کل مطالعات مارکس بود؛ چرا که کشف پرولتاریا، چون "ایده‌ای نهفته در خود واقعیت" (نامه‌ی مارکس به پدرش، ۱۰ نوامبر ۱۸۳۷) و چون یک نیروی سیاسی نوین در عرصه‌ی مبارزه، بود که مارکس را به تحلیل ساخت اقتصادی جامعه‌ی مدرن و پیروسی رشد آن واداشت. در عمین مقطع (۴۴ - ۱۸۴۳) انگلس نیز، از طریق اقتصاد سیاسی، به کشفیات مشابهی دست یافته بود که در مقاله‌ی "طرحی بر نقد اقتصاد سیاسی" (۱۸۴۴) منعکس گشت و سپس در شرایط طبقه‌ی کارگر در انگلستان (۱۸۴۵) پرورده شد. بنابراین، این ساخت طبقاتی و مبارزات طبقاتی مرحله‌ی مشخصی از جوامع سرمایه‌داری بود که زمینه را برای شکل گرفتن تئوری تاریخ مارکس و انگلس فراهم آورد.

در ادامه‌ی این تحقیقات بود که تز "مبارزه‌ی طبقاتی، چون نیروی محرکه‌ی تاریخ"، پرورده شد و نهایتاً در

مانیفست کمونیست اعلام شد که "تاریخ کلیه‌ی جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی است... در ادوار قبلی تاریخ، تقریباً در عمه‌جا ما شاید تقسیم کامل جامعه به صفوف یا درجه بندی گوناگونی از مقامات گوناگون اجتماعی هستیم. در رم قدیم، ما به پاتریسیتها، شوالیه‌ها، پلپین‌ها، بردگان و در قرون وسطی به اربابان فئودال، واسالها، استادکاران، شاگردان و سرف‌ها، برخورد می‌کنیم و در متن و بطن تقریباً در عمه‌ی این طبقات نیز درجه بندی خاصی وجود دارد." بدین ترتیب، کرچه مارکس و انگلس به وجود مبارزه‌ی طبقات در ادوار قبل تاکید می‌ورزند، اما ویژگی طبقات جامعه‌ی مدرن سرمایه‌داری را نیز در نظر می‌گیرند: "ولی دوران ما، یعنی دوران بورژوازی، دارای صفت مشخصه‌ای است که تضاد طبقاتی را ساده کرده است. سراسر جامعه بی‌ش از پیش به دو اردوگاه بزرگ منخاص، به دو طبقه‌ی بزرگ که مستقیماً در برابر یکدیگر ایستاده‌اند، تقسیم می‌شود: بورژوازی و پرولتاریا" در تعریف و تاکید

اعمیت طبقات در تکامل اجتماعی، مارکس می‌نویسد: "عمواره این رابطه‌ی مستقیم مابین مالکین شرایط تولید و تولید کنندگان مستقیم است که نهفته‌ترین راز، یعنی که، بنیان پنهان تمامیت جامعه را برملا می‌سازد" (سرمایه، جلد ۳، فصل ۴۷) با این حال، مارکس نسبت دادن امر کشف طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی را به خود تکدیب کرده و در نامه‌ای به ویدمیر (۵ مارس ۱۸۵۲) می‌نویسد: "آنچه در تلاش من نوین بود اثبات این امر بود که (۱) وجود طبقات تنها وابسته به فاز خاصی از تکامل تولید است، (۲) مبارزه‌ی طبقاتی لجرم به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می‌گردد، (۳) این دیکتاتوری خود تنها مرحله‌ی گذار به نابودی عمه‌ی طبقات و پدید آمدن جامعه‌ی بی‌طبقه است."

در بررسی برخورد مارکسیستی به طبقه در جامعه‌ی سرمایه‌داری، دو مساله از اهمیت خاصی برخوردار است: (۱) پیچیدگی رتبه و مقامات مختلف اجتماعی در رابطه با طبقات اساسی - در یادداشت ناتمام مارکس در مورد "سه طبقه‌ی اصلی جامعه‌ی

مردن"، که انگلس آن را به عنوان فصل پایانی جلد سوم سرمایه چاپ کرد، مارکس اشاره می‌کند که حتی در انگلیس، جایی که ساخت اقتصادی "به عالی‌ترین و کلاسیک‌ترین درجه رشد یافته است ۰۰۰، اقشار واسطه و در حال گذار مرزهای طبقاتی را مخدوش می‌سازند"؛ همچنین، در توضیح بحران اقتصادی در تئوریهای ارزش اضافی (فصل ۱۷، بخش ۶)، مارکس اشاره می‌کند که صرفاً برای تحلیل اولیه، وی "بافت واقعی جامعه که به هیچ وجه محدود به طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار صنعتی نمی‌گردد" را کنار می‌گذارد؛ جای دیگری، در عمین اثر، وی آشکارا به رشد طبقه متوسط، چون پدیده‌ی ناشی از رشد سرمایه‌داری، اشاره می‌کند: "آنچه ((ریکارو)) فراموش می‌کند که بر آن انگشت بگذارد همانا از زیاده مدام تعداد طبقات متوسطی است که مابین کارگران از یک سو و سرمایه‌داران - زمینداران از سوی دیگر قرار دارند، که با همهی سنگینی خود بر مبنای کار قرار دارد و در عین حال امنیت و قدرت اجتماعی ده‌هزار نفر بالایی‌ها را گسترش می‌دهد" از این گذشته، در برخورد به مالتوس مارکس می‌نویسد: "بیشترین امید وی ۰۰۰ آن است که طبقه متوسط وسعت یابد و پرولتاریای در حال کار بیش از پیش نسبت کمتری از کلیت جمعیت را به خود اختصاص دهد (حتی اگر مقدار مطلق آن افزایش یابد)؛ این در واقع، گرایش جامعه‌ی بورژوازی است" (فصل ۱۹، بخش ۱۴) از اینروست که اهمیت شناخت و برخورد به مسأله‌ی خرده‌بورژوازی، در بررسی مارکسیستی طبقات جامعه‌ی سرمایه‌داری، اهمیت می‌یابد.

(۲) وضعیت و رشد دو طبقه‌ی اصلی جامعه‌ی سرمایه‌داری، بورژوازی و پرولتاریا - در ۱۸ برومر (بخش ۷)، مارکس به نمایندگی دو حالت طبقاتی "طبقه در خود" و "طبقه برای خود"

و دشواری نکامل اولی به دومی بدین گونه اشاره می‌کند (در مورد مثال مشخص دسقنانان فرانسه قرن نوزدهم): "ناجایی که میلیون‌ها خانوار در شرایطی اقتصادی که شیوه‌ی زندگی، منافع و فرهنگ آنان را از طبقات دیگر متمایز می‌کند و آنان را در مقابل خصمانه با ایشان فرار می‌دهد زندگی می‌کنند، آنان یک طبقه را تشکیل می‌دهند." در نا جایی که صرفاً ارتباطی محلی ما بین این دسقنانان خرده‌مالک وجود دارد ویژگی‌های منافعشان هیچ همبستگی، پیوند ملی، یا سازمان سیاسی را مابینشان موجب نمی‌گردد، آنان یک طبقه را تشکیل نمی‌دهند." در فقر فلسفه (فصل ۲، بخش ۵)، در شرح ظهور طبقه کارگر، مارکس عمین ایده را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند: "سرایط اقتصادی در مملکت اول بوده‌ای از مردم را به کارگران بدل ساخته بود."

## دولت

اهمیت مفهومی "دولت" در تئوری مارکسیستی از این واقعیت برمی‌خیزد که دولت نهادی است که، فراتر از دیگر نهادهای اجتماعی، وظیفه‌اش حفظ و دفاع از سلطه و استعمار طبقاتی است. دیدگاه کلاسیک مارکسیستی از "دولت" در این نقل قول مشهور مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست خلاصه می‌گردد: "قدرت اجرایی دولت مدرن صرفاً کمیته‌ای است برای اداره امور مشترک همه بورژوازی." با عمق فشرده‌ی، این نقل قول عصاره‌ی موضع مارکسیستی را نسبت به دولت بیان می‌کند.

مارکس خود هیچگاه مستقیماً به تئوریزه کردن سیستماتیک دولت موفق نشد و مسأله‌ی دولت فرار بود در بخش‌های بعدی سرمایه مورد مذاقه قرار گیرد. اولین نوشته‌ای که مارکس، پس از پایان تز دکترای خویش، نگاشت

سلطه‌ی سرمایه موجب وضعیت مشابه و منافع مشترک این طبقه گشت. پس، این توده دیگر در رابطه با سرمایه یک طبقه است، ولی هنوز طبقه‌ای برای خود نیست. در مبارزه، که ما تا به حال چند فاز آنرا شرح کرده‌ایم، این توده متحد شده، خود را به طبقه‌ای برای خود بدل می‌سازد. منفعی که از آن دفاع می‌کند به منافع طبقاتی بدل می‌گردد."

از اینروست که، در تحلیل طبقاتی از جامعه، مارکس تأکید می‌کند که شناخت مشخص از طبقات و مبارزه طبقاتی نه از طریق "پاسپورت (اجازه نامه‌ی) یک تئوری تاریخی - فلسفی" (نامه به میخائیلوفسکی ۱۸۷۷)، بلکه از طریق تحلیل عم مثال مشخص "شرایط به طور تجربی داده شده" (Empirically Given Circumstances.) میسر می‌گردد.

یعنی نقدهای بر فلسفه‌ی حقوق هگل (۱۸۴۳) - عمدتاً معطوف به مسأله‌ی دولت است. در آثار بعدی او نیز مسأله‌ی دولت همچنان از جایگاه مهمی برخوردار است: مبارزات طبقاتی در فرانسه (۱۸۷۱)؛ انگلس نیز در آثار خود به مسأله‌ی دولت توجه خاصی دارد: آنتی‌دورینگ (۱۸۷۸)، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت (۱۸۹۴)؛ یکی از مهم‌ترین آثار لنین، دولت و انقلاب، که بیش از انقلاب اکتبر نگاشته شد، به بازسازی تئوری مارکسیستی دولت در برخورد به انحرافات رویزیونیستی انترناسیونال دوم اختصاص یافت؛ گرامشی نیز در زمره تئوریسین‌های مهم "دولت" به‌شمار می‌رود.

در فلسفه‌ی حقوق، عکال بر آن بود که دولت را به مثابه نهاد دیر کیرنده (و حافظ) منافع عمومی جامعه،

که ماورای منافع خاص قرار دارد و درصد رف جَدایی بین جامعه مدنی (Civil Society) و جامعه سیاسی یا جدایی بین فرد خصوصی و یک شهروند برمی آید، بشناساند. انتقاد مارکس به شکل در مورد دولت این بوده که، در زندگی واقعی، دولت نه مدافع منافع کل جامعه بلکه مدافع منافع مالکیت است. در نقدی بر فلسفه حقوق هگل، مارکس صرفاً راهحلی سیاسی برای رفع این نقیصه شکل ارائه داد: دموکراسی. ولی به زودی به این نتیجه رسید که "رعایی سیاسی" به تنهایی منجر به "رعایی انسان" نمی شود و شرط اساسی عمانا دگرگونی بنیادی جامعه است که محور آن بر براندازی مالکیت خصوصی استوار است. این دیدگاه در مورد دولت، یعنی دولت چون افزار سلطه طبفه حاکم که مالک و کنترل کننده وسایل تولید است، از این پس به دیدگاه اصلی مارکس و انگلس تبدیل شد. در آخرین اثر خود، انگلس می نویسد که قاعده این است که دولت "دولت قدرتمندترین طبفه از لحاظ اقتصادی مسلط است که از طریق آن این طبفه همچنین به طبفه از لحاظ سیاسی مسلط تبدیل می شود و بدین سان به افزار نوینی در انقیاد و استعمار طبفه مستمیده دست می یابد." (منشا خانواده، فصل ۹)

تاکید مارکس و انگلس و لنین بر "افزار سلطه طبفه حاکم" بودن دولت را نمی باید دلیلی بر عدم توجه آنان به پیچیدگی رابطه دولت و طبفه حاکم تلقی کرد، بر عکس، از خلال نوشته های آنان این توجه به وضوح مشهود است. آنچه دولت سرمایه داری را به افزار سلطه طبفه حاکم بدل می سازد عمانا نقش ساختی دولت در تضمین ادامه کاری انباشت و باز تولید سرمایه است. این امر در نفل فول مانیفست کمونیست یا تاکید بر "اداره امور مشترک همه بورژوازی" (تاکید از ماست) به خوبی نمایان

است؛ دولت چون کمیته ای "متشکل از نمایندگان جناحهای گوناگون طبفه حاکم و گردانندگان دولت (بوروکراسی) به دلیل فشارهای سیاسی - ایدئولوژیک اولی و مشترک المنافع بودن دومی در پاسخگویی به این فشارها، این نقش ساختی را در "اداره امور مشترک همه بورژوازی" تحقق می بخشد؛ ولی شرط تحقق این نقش ساختی دولت آن است که گردانندگان دولت نسبت به این یا آن جناح سرمایه به طور ساختی از استقلال نسبی برخوردار باشند؛ چراکه، در غیر این صورت، با توجه به تضادهای درونی پیروسی انباشت سرمایه و ضرورت انعطاف انتقال خرژمونی در قدرت دولتی از این جناح به آن جناح سرمایه، دولت به افزار سلطه مطلق این یا آن جناح تبدیل می شود و در نتیجه، در دراز مدت، قادر به حفظ منافع "همه بورژوازی" علیه طبفه ستمدیده نخواهد بود. بنابراین، علی رغم این که دولت در جامعه سرمایه داران اساسی دولت سرمایه داری و افزار سلطه طبفه حاکم است، با این همه، در شرایط مشخص تاریخی، این افزار سلطه برای "همه بورژوازی" بسته به شرایط مکانی (جوامع امیرالیستی یا تحت سلطه) و زمانی (دوران رونق یا بحران) به درجات متفاوتی تحقق می یابد و طیف گوناگونی از دموکراسی بورژوایی گرفته تا دیکتاتوری فردی را در برمی گیرد. از اینروست که، در بررسی دولت سرمایه داران چون افزار سلطه طبفه حاکم در شرایط مشخص تاریخی، می باید ویژگی های مکانی (شکلهای دولت) و ویژگی های زمانی (رژیمها) این دولتها را تشخیص داد. (در این مورد، مثال دولت سرمایه داران وابسته معاصر ایران که به طور ساختی در شکل دیکتاتوری موجودیت یافته است و در دوره رشد سیستم در شکل رژیم دیکتاتور فردی شاه و در دوره بحران سیستم در شکل رژیم جمهورن اسلامی

ظاهر می گردد را می توان ذکر کرد.) علی رغم اینکه دولت سرمایه داری از روی قاعده، همواره افزار سلطه عمه یا اقتاری از طبفه حاکم است، اما "به طور استثنایی دوره سالیی پیش می آید که طبقات در حال جنگ چنان در مقابل هم نوازن دارند که قدرت دولتی، چون یک میانجی ظاهری، در لحظه ای و تا درجهی معینی، از طرفین استقلال می یابد. چنین بود سلطنت مطلقه فرون ۱۷ و ۱۸، که موازنه بین اشراف و طبفه بورکریا را حفظ می کرد؛ چنین بود بنیایر نیسم اولین امپراتوری فرانسه، و حتی پیش از آن، بنیایر نیسم دومین امپراتوری فرانسه، که یرولتاریا را علیه بورژوازی، و بورژوازی را علیه یرولتاریا، به کار می گرفت. آخرین عمل از این نوع، که در آن حاکم و محکوم به اندازهی هم مضحک به نظر می رسند، امپراتوری ژرمن نولت بیسمارک است. در اینجا سرمایه داران و کارگران در مقابل یکدیگر در نوازنند و به اندازهی هم به نفع یونگرهای دلدرد و پیروسی فقیر شده فریب می خورند." (انگلس، منشا خانواده، ص ۲۴۱)

در جنگ داخلی در فرانسه، مارکس می نویسد که بنیایر نیسم "تنها فرم ممکن دولت بود در زمانی که بورژوازی مهارت فرمانروایی کشور را از دست داده و یرولتاریا هنوز آن را به دست نیاورده بود" (بخش ۳). در ۱۸ پرومرون اشاره می کند که علی رغم اینکه "فقط در دوران بنیایر دوم است که به نظر می رسد دولت کاملاً مستقل شده است... با عمه ای اینها قدرت دولتی در حوا معلق نیست. بنیایر نماینده یک طبفه و آن عم کثیرالعهده ترین طبفه جامعه فرانسه یعنی نماینده دهقانان خرده مالک است."

یکی از دستاوردهای کرامنتی، در زمینهی نظورن مارکسیستی دولت، تاکید این امر بود که سلطه طبفه



یاد



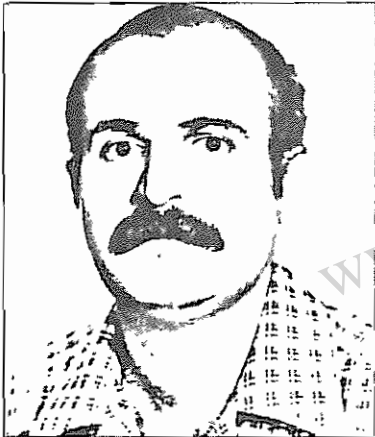
## به خون قبیله‌گان فدایی

اسفند ماه گرامی باد

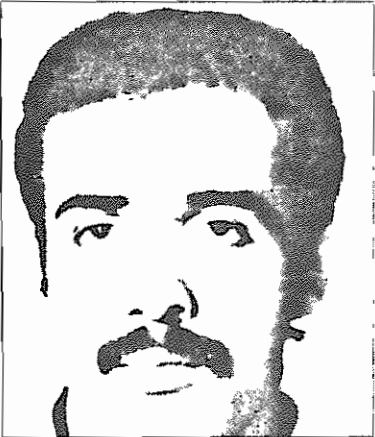


رفیق کبیر مسعود احمدزاده

رفیق کبیرهای دی



رفیق نظام



مخصوص يك افلیت ممتاز ( مقامات ممتاز، رمبرن ارتش دایم ) اکثریت این وظایف را خود مستقیماً به عهده می‌گیرند؛ و سرچه بیشتر عملکردهای قدرت دولتی توسط تمامیت نوده‌ها انجام گیرد، هرچه کمتر به وجود يك چنین قدرتی نیاز خواهد بود" (لنین، دولت و انقلاب) "اولین عملی که از طریق آن دولت به‌طور واقعی خود را نماینده‌ی تمامیت جامعه می‌سازد - (یعنی) اعلام مالکیت بر وسایل تولید به‌نام جامعه - در عین حال آخرین عمل مستقل دولت چون يك دولت است. دخالت دولتی در روابط اجتماعی از يك حوزه به حوزه دیگر به زایده‌ای بدل شده، به‌خودی‌خود محو می‌شود؛ اداره‌ی افراد انسانی جای خود را به اداره‌ی اشیا و سدایت پیروسه‌های تولید می‌دهد. دولت 'سرنگون' نمی‌شود. بلکه (خود) می‌خشد." (انگلس، آنتی دورینگ).

حاکم نه فقط از طریق زور Coercion بلکه از طریق ایجاد رضایت Consent نیز صورت می‌گیرد؛ و از اینرو نقش دولت نه فقط از لحاظ ضمانت قدرت اقتصادی سیاسی، بلکه از لحاظ سازماندهی "رضایت" از طریق مکانیزم‌های گوناگون فرهنگ - ایدئولوژیک برای ضمانت هژمونی طبقاتی حیات حاکمه، نیز برجسته می‌گردد. بارن، دولت، چون افزار سلطه‌ی طبقه حاکم در عرشکله که به خدمت گرفته شود، دولتی نیست که بی‌ولتاریا می‌باید در شکلی دیگر در انقلاب به خدمت گیرد. "عمه‌ی انقلابات این مائتین را، به‌جای آن‌که نابودش کنند، تکامل دادند... تلاش بعدی انقلاب فرانسه دیگر نه انتقال مائتین بوروکراتیک نظامی از دسنی به دست دیگر، بلکه درهم شکستن آن است... (مارکس، نامه به کولمان، ۱۲ آوریل ۱۸۷۱)" "جایگزینی عظیم نهادهایی خاص با نهادهایی اساساً طراز نوین... به‌جای نهادهای

منابع

- 1- Bottomore, T, et al, A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT, 1983.
- 2- Nicolaus, Martin, PROLETARIAT AND MIDDLE CLASS IN MARX, Studies on the Left, 7, 1967.
- 3- Poulantzas, Nicos, CLASSES IN CONTEMPORARY CAPITALISM, 1975.
- 4- Wright, Erik Olin, CLASSES, CRISIS AND THE STATE, 1978.
- 5- Draper, Hal, KARL MARX'S THEORY OF REVOLUTION, Vol. I, State and Bureaucracy, 1979.
- 6- Gramsci, Antonio, SELECTIONS FROM PRISON NOTEBOOKS, 1929 - 35, ( 1971 ).
- 7- Lenin, V. I., THE STATE AND REVOLUTION, 1917 ( 1969 ).
- 8- Engels, F., ANTI - DUHRING.
- 9- Marx & Engels, SELECTED WORKS, Progress Publishers, 3 Vols.

**آهنگر**  
در تبعید

برای دریافت ماهنامه‌ی طنزآمیز "آهنگر" با نشانی‌های زیر تماس بگیرید.

انگلستان AHANGAR, c/o BOOKMARKS, 265 SEVEN SISTERS RD, LONDON N4, UK

آمریکا AHANGAR, 2265 WESTWOOD BLVD. #256, L.A. C.A. 90064, USA

# گزارشی از زندان

۳۰ خرداد ۶۰ بود. ساعت حدود ۸:۴۵ بعد از ظهر از یک نشست برمی‌گشتم، چند نا کتاب و نوار دو تا نشریه و یک گزارش مختصر و چند نا اعلامیه جدید در یک پاکت همراهم بود. سر چهار راه هواپرد شیراز منظر تاکسی ایستاده بودم، حیثم اومد اعلامیه‌های جدید رو با خود به خونه نبرم، از تون پاکت درشون آوردم و یکی یکی به دست افرادی که مثل من در انتظار تاکسی بودند دادم. آخرین اعلامیه را به خانمی دادم که بچه‌ای در بدل داشت. یک اتوموبیل پیکان در حالیکه چراغ جلوش روشن بود روبروی کیوسکی که در پیاده‌رو بود توقف کرده بود. من اول متوجه نشدم چون چراغهای روشن ماشین اجازه‌ی تشخیص اینکه متعلق به چه ارگانی است را به من نمی‌داد. پس از چند لحظه سربازی که رفته بود از کیوسک چیزی تهیه کنه آمد و پشت رل نشست و چند شانه بعد عمان اتوموبیل جلوم توقف کرد. ماشین متعلق به دایره‌ی سیاسی ایدئولوژیک هواپرد بود. دو سرباز سرنشینش بودند. گویا یکی از اونها، اونیه که در ماشین به انتظار سرباز دومی نشسته بود، دیده بود که من اعلامیه پخش می‌کنم و بعد از آمدن اون سرباز دومی جریان را بهش گفته

بود. به‌عرجال پس از توقف ماشین هردوشون آمدن یابین. من خیلی خونسرد ایستاده بودم. یکی از اونها سؤال کرد: چی بود می‌دادی اینها؟ گفتم هیچی می‌خواستی چی باشه؟ گفت: اعلامیه پخش می‌کنی؟ گفتم: اعلامیه؟! لبخندی زدم و ادامه دادم: اعلامیه کجا بوده؟ مثل اینکه عوصی دیدی. گفت: صبر کن ببینم، بعد سمون خانمی را که بچه‌ای در بغل داشت صدا زد و از او خواست که جلوتر بیاد، خانم خیلی آهسته به طرف ما آمد. گفت: خواهر ایستون چی به‌شما داد؟ خانم: کی؟ گفت: این آقا. خانم: کدام آقا؟ گفت: خواهر معینی که جلو شما ایستاده. خانم: ایشان؟ من این آقا رو معین الان می‌بینم، مگه باید چیزی به من می‌داد؟ اون یکی گفت: خیال می‌کنی ما ندیدیم خواهر؟! مابه‌شما که کارمنداریم، راشو بگو خواهرچی به شما داد؟ خانم: عجب بدبختی‌ها، آقا چون

چرا می‌خواهی حرف دهن مردم بدار؟ گفتم که من ایشان را عمیس الان دیدم. سرباز دومی: خواهر اعلامیه که هنوز تو دستتونه. خانم: اعلامیه کجا بود؟ بفرما اینم دستام. در حالیکه بایکی از دستاش بچه را بعل گرفته بود هربو دستاش رو به اونها نشون داد دوباره گفت: بفرما؟ کو اعلامیه؟ چرا اینجوری حرف می‌زنی مرد حسابی؟ (احتمال می‌دم اعلامیه‌رو زیر بلوزش قایم کرده بود) تو این فاصله دیگرانی که منتظر تاکسی بودند جمع شدند و ناظر صحنه بودند. یکی از سربازها خطاب به اونها گفت: برادرها ایشان چی به‌شما داد؟ اعلامیه‌هایی رو که پخش می‌کرد به چه کسانی داد؟ هیچکس جوابی نداد. دوباره روبه یک نفر کرد و گفت: برادر مگه این آقا اعلامیه پخش نمی‌کرد؟ مرد گفت: والا من عمیس الان اومدم و نمی‌دونم. بقیه عم خودسون را به کوچن علی چی زدن که اصلا قضیه چیه، تون عمین شلوغی خانه راعش را گرفت و رفت، بقیه عم خیلی آرام برگشتن و منتظر تاکسی شدند. در حالیکه خیلی راحت می‌توسم. فرار کنم، متاسفانه این کار را نکردم. در هر صورت من موندم و این دو تا، یکی از اونهارو می‌شناختم. مدت‌ها قبل در یک محله زندگی می‌کردیم. طاحرا من رو به‌جا نمی‌آورد. سرباز دومی لهجه‌ی تهرانی داشت. سرباز تهرانبه گفت: بیا سوار شو. گفتم: واسه چی؟ با صدای بلند گفت: مادر سه حرف نزن بیا سوار شو. گفتم: آخه برای چی؟ مگه من چکار کردم، اصلا شما کی عسرتین؟ یاسداری؟ اون یکی گفت: بیا به‌زبون خوش سوار سو وگرنه بازور می‌اندازمت تو مانتین. دیدم دست بردار نیستن به اونیه که می‌شناختم گفتم: تومن رو نمی‌سناسی؟ ما توی یک محله باعم بزرگ شدیم، منو بجا نمی‌آری؟ گفت: بلبل زبونی نکن، عرگی می‌خواوی باش من اگه برادرم عم رو در روی

هیچی... سر یاکترو در حالیکه به‌طرف خودم بود باز کردم گفتم: بفرما... دیدی؟ خیلی راحت پاکت را مجاله کردم. گفتم: ببینم. گفتم: بفرما، خیلی خونسرد پاکت را دادم دستت، بعد که سر پاکت روباز کرد دید... کسان کسان منو به زور انداختن توی ماشین. ماسین جلوی درب ورودی دایره‌ی سیاسی ایدئولوژیک هواپرد توقف کرد. من را بردن داخل دفتر، یک اسنوار و یک سرباز و یک سنوان داخل دفتر بودن. علت دستگیری من رو جویا شدن یکی‌شان گفت: ایشان ایستون داشتن اعلامیه پخش می‌کردن. سنوان آرام جلو آمد و سیلی محکمی تون گوسم زد و بعد مشت و لگد و بعد عم استواره با اون یکی سرباز به کمکش آمدند. منو توپ وسط کرده بودند. استواره عیبی مثل دیو داشت. سنوان قد کوچکی داشت و موقع زدن رکیک‌ترین فحشها از دهانش بیرون می‌ریخت. نا موقعی که خودسون از زدن خسته شدن و نفسشون به‌زور میآمد بیرون. توپ وسطشون بودم، توی این مدت فقط سرم را میون دوتا دستام گرفته بودم تا از تهریه‌ی یونینهای اونها به‌سرم جلوگیری کنم، فرسه‌هایی که به دنده‌هایم خورده بود ادبتم می‌کرد. احساس می‌کردم نمی‌تونم نفس عمیق بکنم. کسان کسان منو انداختن رون سندان. فحش و ناسزا مثل نفل و نبات از دستانشون بیرون می‌ریخت. سنوانه که عموز نقشش سر جاش نیامده بود و خیس فرق شده بود در پاکترو باز کرد. با دیدن محتویات داخل پاکت دوباره شروع شد.

مادر... اینها چیه؟ از کجا آوردی؟ دوباره سرم را میون دستام گرفتم. عینهو حیوان می‌موندن، عرکدامشون سعی می‌کردن محکم‌تر بزبن. بعد از مدتی که دیدم دست بردار نیستن خودم رو ولو کردم کف اتان، به حالت بیهووشی، استوار، مثل اینکه ترسیده بود گفتم: جناب سروان ولش کنین مادر... رو بسته، روبه یکی از سربازها کرد و گفت: یک لیوان آب زودن ببار. یکی از سربازها سریعاً یک لیوان آب تهیه کرده و استوار عمرا به‌صورتم پاشید. مثل اینکه بد فکری نبود، بعد از اینکه مقداری چشم رو باز کردم دوباره خودم را به‌عمون حالت انداختن. یکی از





سربازها آمد و گفتند ما را ساژ داد. خیال می‌کردند من بیهوشم، بعد که خودم حس کردم داره زیادی میشه، یواش یواش چشم رو باز کردم و به حالت قلبی درآمدم. ستوانه که کمی عم دستپاچه شده بود آمد جلوتر و گفت :

مادر... اگه راستش را یکی اینهارو از کجا آوردی ولت می‌کنم، ولی اگه نگی یا دروغ بگی مادرت را به عزت می‌نشونم، اینقدر کتک می‌خوری تا یکی اینهارو از کجا آوردی.

سعی می‌کردم خودم را به کوچی علی چپ بزنم، در حالیکه ظاهر به درد شدید و غیرقابل تحمل می‌کردم گفت :

والا اینهارو یک نفر بهمن داده که بخونم.

گفت: کی؟

گفتم: نمی‌تونم حرف بزنم نفسم بالا نمی‌آد.

دوباره به طرفم آمد و با یوتیهایش زد تو سرم :

نته من غریبم بازی درنیار یست فطرت کشفات.

دیدم انگار فایده‌ای نداره شروع کردم به داد و بیداد :

آی دارم خفه می‌شم... نمی‌تونم نفس بکشم...

بعد حالت تهوع و ... ستوانه که دید بجزوری به خودم می‌پیچم به سربازها گفت :

بلندش کنین بهریمش سیاه، یکی از سربازها رفت و کتابهارو ورق زد. بعد وسط یکی از کتابها ( سرود گومستان ) اون گزارش مختصر رو دید و بعد از خوندن برای خودش برینگی گفت :

جناب سروان اینو دیدین؟

ستوانه برگشت و رفت و کاغذرو خوند دوباره شروع سد.

پدرسک شدانقلاب، خواهر... خیال کردی... زدن دوباره شروع شد. سلیلی،

یوتین توی سرو صورت دنده‌ها و جامان حساس بدن. از دماغ خون می‌ریخت،

لباس یر خون شده بود. کف اتاق عم خونی شده بود. دیگه داشت راستی راستی درد شدید را احساس می‌کردم،

دوتا سرباز متو کشون کشون از درب دفتر بیرون آوردن و انداختن توی

مانتین، سروانه سمت چپ و یکی از سربازها سمت راستم نشستند. به

طرف سیاه می‌رفتم... وسطهای خیابان که بودیم یکفر داشت توی پیاده‌رو

می‌دوید، ستوانه به راننده گفت برگرد، راننده سریعاً دور زد و برگشت و چند

متر جلوتر از پیری که در پیاده‌رو می‌دوید ایستاد. ستوانه و سرباز بغل دست

من بریدن بیرون و به پیری که می‌دوید

گفتن :

همونجا واستا ...

پیره که یک دفعه جا خورد ایستاد. ستوانه بهش گفت: برو کنار دیوار،

دستها رو بزن به دیوار.

پیره بدون اینکه اعتراضی بکنه رفت کنار دیوار و همین کار رو کرد.

توی این مدت استواره مواظب من بود. ستوانه رفت و بازرسی بدنش اش

کرد و یک دونه کارد موکت بری از داخل جیب پیره درآورد، توی همین پیاده‌رو

اوتو گرفتن زیر مشت و لگد. پیره که ترسیده بود شروع به اعتراض کرد.

مگه من چیکار کردم جناب سروان ؟ و سروانه در حالی که یک دستش

به اسلحه‌ی گم‌ریاش بود با لگد و سرباز با مشت و لگد پیره را ولو کردن

وسط پیاده‌رو. پیره که می‌توست به راحنی از پس مردوشون بریباد احتمالاً

به خاطر ترس از اسلحه عکس‌العملی نشان نمی‌داد. می‌زور آوردن و انداختش

تو ماتین. سه نفر جلو و ما هم عمون پشت. و ماشین برگشت و حرکت کرد

به طرف سیاه. پیره شروع کرد:

جناب سروان والا من رو اشنای می‌گرفتم، والا من کارگرم. کارگر نقاش.

نگاه دستام بکن جناب سروان، از سر کار دارم بر می‌گردم، صاحب خونه

خوشو لازم داره مامم تا این موقع شب، شب کاری می‌کنم. آگه فکر

می‌کنید دروغ می‌گم عمرام ببیان تا خونه را بهتون نشون بدم. شما

ببیین سوال بکنین از عنمایما، نیگاه جناب سروان کلید خونه سم

بمرامه.

در حالی که ماشین در حرکت بود گفت نیگاه سرکار استواره، توی این

کوچه است.

نگاهی پشت سرش کرد و گفت :

جناب سروان چرا باور نمی‌کنین و سروانه مشت محکمی به صورتش

کوبید. بعددیگه حرفی نزد و دستهاشو گذاشت روی چونه‌هاش. چند دقیقه بعد

دوباره شروع کرد به حرف زدن :

منودارین کجا می‌برین؟ خانواده‌ام منتظرم عسمن. منو اشنای می‌گرفتم.

منوز حرفاش تمام نشده بود که یک مشت دیگه به صورتش کوبیده شد.

پیره تا رسیدن به ستاد عملیات سیاه هیچی نگفت.

ستاد عملیات سیاه که قبلاً اداری ساواک سابق بود در خیابان زند قرار

داشت. ستاد عملیات دو درب ورودی داشت. ماشین حامل ما از درب ورودی

اصلی گذشت و جلوی درب ورودی دومی توقف کرد. ستوانه در حالی

که بادی به غنیمت آنداخته بود پیاده شد و به دنبال اون استواره و سرباز

و با کمک هم مارو از ماشین بیرون کشیدن. فرمانده عملیات سیاه در

حالی که یک کلاشینکف به حالت آماده در دست داشت جلو آمد. ستوانه قضیه

را بهش گفت. او جلوتر آمد و در حالی که به صورت من فشار می‌آورد گفت:

باید خون این کثافتهارو ریخت.

کارگره دوباره شروع کرد به التماس کردن: والا من کارگرم. من از سر کار

می‌آمدم، اینها منو اشتباه گرفتن، منو محل کارم را به جناب سروان

دادم (زد زیر گریه) زن و بچه‌ام منتظرم هستن.

بعد بردنش توی یک اتاق دیگه، منو عم انداختن توی اتاق کوچکی

که چسبیده به راعرو و عمارت بود. همین طور ایستاده بودم، پس از

چند لحظه ستوانه در اتاق رو باز کرد و دو دستی کوبید توی سرم و گفت :

مادر ... داری شناسایی می‌کنی؟ بعدش هم با سه چهارتا سیلی و مشت

و لگد دیگه منو انداختن روی صندلی. دوباره فرمانده ستاد عملیات داخل

اتاق آمد. ستوانه هم پشت سرش در حالی که لوله‌ی کلاشینکف‌اش رو توی

گوست صورتم فرو کرده بود گفت ریشه‌تون را می‌کشیم کثافتها، بعد چیزهایی

بین حم رد و بدل کردن و این در حالی بود که غنوز ناله و فریاد می‌کردم.

فرماندهی ستاد عملیات چیزهایی به چندتا پاسدار گفت و اونها هم

منو کشان کشان بیرون آوردن و انداختن داخل ماشین سیاه. من را

بردن به یکی از شعبات دیگر سیاه که چسبیده به فلک ستاد بود. ظاهراً

تقسیم بهداری سیاه بود که حالا یکی از شعبات اصلی سیاه شده بود. به

هر حال به کمک دیگر پاسداران من رو روی یک تخت خوابوندن. پس از مدتی

من رو بلند کردن و انداختن توی ماشین و بردن به طرف زندان سیاه.

■ ■ ■

زندان سیاه چسبیده به دانگاه به اصطلاح انقلاب قسمتی از ارتش سوم

سابق بود که در اختیار سیاه و دانگاه قرار گرفته بود. از درب اصلی که وارد

می‌شدی سمت چپ ساختمان دانگاه بود، ۵۰ - ۴۰ متر جلوتر از اون زندان

سیاه قرار داشت. پس از عبور از درب ورودی، جلوی درب زندان ماشین توقف

کرد، یکی از پاسدارها پایین رفت و چیزهایی به پاسدار نگاهبان درب

گفت و به ما اشاره کرد. ما عمگی پیاده شدیم، منو انداختن جلو. پاسدار

منسلحی پشت سر من و یک پاسدار دیگه که پاکت محتوی نشریات را در دست

داشت در کنارم، راه افتادیم. مثل اینکه منتظر ما بودند، درب را باز

کردند، پاسدارانی که همراه من بودند منو همراه پاکت مذکور تحویل مسئولین

زندان دادند و برگشتند. منو بردن توی دفتر، غنوز حامل درست جا نیامده

بود. یکی از اونها گفت :

پشین برادر!

من نشستم و نگاه عاقل اندر سلفی به من کرد و شروع کرد به بازرسی

محتویات پاکت و بعد :

نام ؟

نام خانوادگی ؟

نام پدر ؟

خغل ؟

آدرس ؟

مدت فعالیت ضدانقلابی !

اینهارو ( محتویات پاکت ) از کجا آوردی ؟

و خلاصه سئوال‌ترو که لازم داشت، بعد که فرم رو پر کرد پاسدار دیگری

را صدا زد. اون یکی آمد و دستم را گرفت و دنبال خودش کشوند، بعد از

اینکه از یک راعرو ۱۰ متر گذشیم یک درب رو باز کرد و منو حل داد توی

یک راعرو دیگه. بعد حم درب را بست و رفت.

ساعت از یک بعد از نصف شب گذشته بود تمامی این اتفاقات چند

ساعت بیشتر طول نکشید. جلوم یک راعرو به طول ۲۰ الی ۲۵ متر بود.

سمت راست راعرو چهارتا سلول بود. جلوتر رفتم و داخل هر کدام از سلولها

سرك کشیدم، یکی از دیگری سلوغ‌تر بود. موندنه بودم کجا برم، بچه‌ها به‌طور

کتابی کنار عم خوابیده بودند، سلولهای حدود ۲۵ متری تقریباً ۵۰ -

نفر را در خود جای داده بود. دستشویی را پیدا کردم، آبی به صورت زدم،

خونهارو رو پاک کردم و دوباره برگشتم، جلوی سلول اولی روی زمین کراز کشیدم،

چخام رو که رویهم گذاشتم خیلی زود خوابم برد.

با صدای بچه‌ها از خواب بیدار شدم، فهمیدم که ورزش صبحگاهی،

در حالی که دنده‌هایم به شدت درد می‌کردند در آن شرکت کردم در این

فاصله فقط چند نفر منوجه آمدن یک تازه وارد شده بودند. شاید علتش

این بود که در چند روز اخیر گروه، گروه، زندانیاها رو می‌آوردند و آمدن

من زیاد جلب توجه نمی‌کرد. به هر حال بچه‌های قدیمی لباسم دادند

و لباسهای خوشی را عوض کردم. چند نفر سئوالاتی از من کردند و منم

با توجه به موقعیت جوابشون را می‌دادم. سعی می‌کردم رفقام را پیدا

کنم ولی شلغوی این اجازه را نمی‌داد. تا این که در روز بعد، دوتا از رفقارو

دیدم، رفقام رو منو نمی‌شناختن ولی



توره‌های سیمی بود. یست هر پنجره یک نفر ملاقات کننده و ملاقات سونده حضور داشتند و به راحتی می‌شد هر چیزی را به بیرون منتقل کرد و بالعکس. مادرم را که دیدم لبخندی زد و گفت:

من می‌دونستم که باید این جاها هم پیام، خوب حالت چگونه؟ بقیه چطورن؟ خیالت بابت خونه جمع باشه.

عمه چیز عادی. چند نفرین این جا از بچه‌های خودتون هم هستن؟! مجاهدین چند نفرن و... مادرم همین که می‌دید پاسداره نزدیک منه صحبتش را عوض می‌کرد. می‌گفت: مهمی روزنامه‌ها و کتابیات رو نایم کردیم. جاسون امنه از بابت اونجا هم راحت باش.

چقدر خوشحال بودم، گرچه مادرم حواد تداومت نشریات رو بخونه ولی کمابیش از محتوای اونجا مطلع بود و بعد از این که فهمیده بود دستگیر شدنم با کمک بچه‌ها سریعاً خونه را پاکسازی کرده بود و خودش تنهایی یک وانت بار کرایه کرده بود و حدود سه‌تا چمدان را که مملو از نسیه و کتاب و نوار بودن به محل جدیدش رسونده بود، موفقی که بچه‌ها ازین خواسته بودن که با کمک هم چمدانها رو حمل کنن گفته بود نه. خودم تنهایی می‌تونم، اگه سما رو بگیرن بردم. ولی اگه متوبگیرن مثلاً چیکارم می‌خوان بکنن؟ بعد از این که ملاقاتی نمودم شد حرف آخرش این بود:

نهنساید بعضی‌ها ملاقاتی نداسته باشند یک حورده خرت و برت آوردن با اونآ قسمتتون کن.

بعد عم خندید و رفت. مدت ملاقاتی ده دقیقه بود. نوی سمین ده دقیقه احساس کردم مادرم تغییرین کلی کرده. برخورد امروزش را کمتر دیده بودم. روزهای اولی که از مارکسیسم من‌گفتم عصبانی می‌شد. چند مورد اتفاق افتاده بود که گفت:

اگه دست ازخدا بردارن سیرم را حلالیت نمی‌کنم، به طرق مختلف سعی می‌کرد منو از ادامه‌ی این راه برگردونه. چند مورد اتفاق افتاد که تون خونه جلسه گذاشته بودم با رفقا و سخت مخالفت می‌کرد و حتی دو سه مورد گفت با برو اینهارو بیرونش یا خودم بیرونسون می‌کنم و یک مورد کار به جایی رسید

من اونجا رو می‌شناختم، بعد از این با رفقا صحبت کردم فهمیدم چهار روزه که دستگیر شدن. در این مدت عمه‌ای از بچه‌ها رو صدا می‌کردند و واسه بازجویی می‌برن. بعدش فهمیدم که تعدادی از اونجا رو پس از بازجویی آزاد می‌کنن! اونهایی که حاضر به تعهد دادن بودن آزاد می‌سن و اونایی که حاضر به تعهد دادن نبودن باز می‌گشتن. تا عصر عمون روز چند نفر دیگر از رفقا رو توسط دورفین اولی شناختم. یکی از رفقا چند ماسی از مدت محکومیتش سیری شده بود. رفیق قبلا در زندان عادل آباد بود، اما به دلیل این که فهمیده بودند اعتصاب عادل آباد رو رفیق سازمان داده بود (حدود سه ماه قبل) اونو به زندان سیاه منتقل کرده بودند. به هر حال رفیق چند عفته‌ای بود که منتظر پایان محکومیتش بود. خیلی سریع متوجه شدم هر کس که سوال یا ابهامی در مورد مسایل مختلف داره با رفیق عم‌فردی می‌کنه. می‌شد گفت تقریباً رفیق عمه کارون بند بود. با رعایت مسایل امنیتی مسایلی را با رفیق مطرح کردم. روز سوم تیر ماه رفیق را صدا کردند و ازین خواستن که وسایلش را جمع کنه. رفیق دست بچه‌ها را فسرده رفت. و بعد از آزادان بلافاصله رفقای بیرون رو در جریان کم و کیف دستگیری من فرار داده بود. به جرات می‌سه گفت اثر رفیق ۵ الی ۷ روز دیگر مدت محکومیتش بیست روز بود الان یکی از عواداران شهید سازمان بود. روز چهارشنبه که فرار رسید اولیس ملاقاتی رو که رفتم برام مسجل شد که رفیق وظیفه‌اش را دقیقاً انجام داده. نحوه ملاقات بدین شکل بود که خانواده‌ی زندانیان توی صف پشت درب اصلی می‌ایستادن و پس از نام‌نویسی ۵ نفر - ۵ نفر وارد محوطه می‌شدند و زندانی خود را ملاقات می‌کردند. حائل میان زندانی و ملاقات کننده

که جلسه ما نیمه کاره موند و به رفقا گفتم که متاسفانه قضیه از این قراره. حالا متوجه شدم که تمام برخوردهای این چنینی مادرم ناسی ازجیب رویه‌هاش بی‌مورد من بود. اما هرچه که جلوتر می‌ردتم پخته‌تر برخورد می‌کردم و حالا پس از چند سال حس می‌کردم خیلی چیزها رو قبول داره و جقدر خنده‌ن آفرین لذت بخش بود. (سه چهار روز) از تیر ماه گذشته بود که درب ورودی بند باز شد. یک نفر - دو نفر - سه نفر - پانزده نفر و شانزده نفر و عجمه نفر وارد بند شدند. چند نفر از تازه واردین را می‌شناختم، هوادار پیکار بودند. از فرار معلوم موفقی که می‌خواستن برن کوه حمق دستگیر شده بودند. ظهر اون روز (جمععه ۱۱) نهار ما تعدادی نخم مرغ آب پز، سیب زمینی پخته و نان و مقداری خرما بود. این کمبود فدای ما نمی‌تگی بود. غذایی که به بچه‌ها می‌دادند، کفایت انبوه دستگیرشدگان رو نمی‌داد. بعد که بچه‌ها اعتراض می‌کردند، با کمال بی‌ترسی می‌گفتن همین هم از سر تون زیاده. حیف تون که به سما زندانقلابیون میدن. در فاصله‌ی نزدیک به یک هفته تعداد دستگیرشدگان ان چنان بود که حتی بچه‌ها سیها در حمام نمی‌خوابیدند. مسئولین که دیدنند نمی‌تونس جوابگو ملاقات کنندگان این همه زندانی باتس ملاقاتیها رو از دو روز در مخته به یک روز تبدیل کردند. همین بهانه‌ای بود برای بچه‌ها که دست به یک حرکت اعتراضی بزنن. بعد از این که این ساله از طرف یک پاسدار مطرح شد، در فاصله‌ی کوتاهی نماینده‌ی گروه‌ها دور هم به هم تفری نسنند، چند ساعت بعد شعارها مشخص شده بود و سینه به سینه بچه‌ها می‌گفت. اعتراض شروع شد. فریاد ملاقات - ملاقات حق مسلم ماست، بند را به لوزه درآورد. بچه‌ها از صمون اول با تمامی فطرت یا زمین می‌کوبیدند و شعار می‌دادند... زندانی سیاسی آزاد باید گردد... ملاقات، ملاقات حق مسلم ماست. سربازان مستقر در ارتش سوم سراسیمه پشت در بچه‌هایی که به راهرو پست سلولها منتهی می‌شد تجمع کرده بودند و بعضاً چیزهایی هم می‌گفتن. ملاقات، ملاقات حق مسلم ماست، مزدوران سرمایه اولش از خودشون عکس العملی نشان ندادند ولی همین که بند نخزان عم به ما پیوستند عکس العملشون شروع شد. مزدورانی که پشت‌بام زندان به‌نگهبانی مشغول بودند لوله‌های اسلحه‌ماشون رو از در بچه‌های کوچک بالای راهرو

بند به طرف بچه‌ها نسنه رفتند و صدای اسلحه را در می‌آوردند. بچه‌ها دست بردار نبودند. شعارها همچنان کوبنده، بند دختران از آن طرف و ما از این طرف. می‌شد گفت که صدای بچه‌ها تا فاصله‌ی زیادی از محل زندان به گوش می‌رسید. حدود بیست دقیقه‌ای گذشت و خبری نشد. بچه‌ها با منت و لگد به درب ورودی بند حمله‌ور شدند، کم مانده بود درب از پائنه بیرون بیاید. یک باره مزدوران درب را باز کرده و مغول وار به بچه‌ها حمله‌ور شدند و با چوب و چماق، دستبند و پایبند و تسه پروانه‌ی ماشین به جان ما افتادند. بچه‌ها که هرکدامشون سریعاً خودشون را به سلولها رسونده بودند به دلیل هجوم مزدوران روی هم ولو شدند. اونهایی که جلوتر از بقیه به درپهای سلول بودند ضربه‌های بیشتری را متحمل شدند. چند نفر از صورتبون خون فواره می‌زد. یکی از بچه‌ها کف راهرو بند مثل مُرده افتاده بود. بعدش هم سراغ بند زنان رفتند چون یک باره صدای بند زنان نیز قطع شد و صدای فریاد بلند شد. چند نفر که حالسون ناچور بود بچه‌ها کمک کردند و به راهرو آوردنسون. یک نفر، دوتا از دندانهاش افتاده بود، یک نفر دستهاش تکتسه بود. لگد یکی از مزدوران به جای حساس یکی از بچه‌ها اصابت کرده بود و به خودش می‌پیچید. مونده بودیم که زخمی شدگان رو چیکار کنیم. تا مدتی صبر کردیم و بعدش توسط یکی از بچه‌ها درب ورودی به صدا در آمد، درب باز شد چندان مزدور پشت درب به حالت آماده‌باش ایستاده بودند. به اونجا گفته شد حال چند نفر ناچوره باید دکتر بیاید. اونجا بدون این که حرفی بزنن درب را بستند و پس از چند دقیقه نامور سرجانی زندان آمد دم درب و گفت مجروحین را بیارن. بچه‌ها کمک کردند و زخمی شدگان رو تا درب ورودی حمل حمل کردند و بعدش مزدوران آمدند و بچه‌ها رو برسد بیداری. دوباره درب بسته شد. و فردای آن روز سه چهار نفر از مجروحین برکتشدند به بند و دو نفر دیگرشون رو ما هرگز ندیدیم. گرچه این حرکت اعتراضی سریعاً در شهر پخش شده بود و خیلی بُرد داشت ولی به دلیل مشخص نبودن نقطه‌ی پایانی این حرکت خیلی از بچه‌ها شدیداً صدمه دیدند، حتی تعدادی از بچه‌هایی که در حین شعار دادن از پست بام توسط مزدوران ساخته شده بودند بعداً با سیادت اونجا اقدام شدند. مجروحین که بلااستنا

بعد از ۷ تیر همگی اعدام شدند. غروب بود، دوباره درب ورودی باز شد و بازجوها، نامور، نامجو، موزه و زارع به همراه تعدادی دیگر از پاسداران وارد بند شدند و از بچه‌ها خواستند در راهرو جمع کنند، در حالی که راهرو جوابگوی انبوه دستگیرشدگان نبود. بچه‌ها فسرده در کنار یکدیگر نشستند. تعدادی عم در عمون سلولها و حمام، حرفای و سفطه شروع شد. بعله ما مسلمانیم و هیچ مایل نیستیم برافران مسلمان خود را اذیت کنیم، در اسلام با اسرا هم مثل برادر رفتار می‌کنن!! چرا سلوغ راه انداختین؟ کی شما رو تحریک می‌کنه؟ چرا خواسته‌عانون را درست مطرح نمی‌کنید؟ فکر می‌کنید با سلوغ راه انداختن کاری از پیش می‌برید؟ بفرما حتما باید کتک رو می‌خوردمی تا آدم بشین؟ شاید تعدادی از شما ما بی‌گناه باشین به فاطمه قسم من وجدانا ناراحتم که چرا تعدادی کتک خوردند. چرا از بین خودتون نماینده انتخاب نمی‌کنین تا خواسته‌ساتون را با ما درمیان بگذاره؟ ما رو از داد و بی‌داد می‌ترسونین؟! نخیر کور خوندین ما از این بچه‌بازها نمی‌ترسیم. کی شمارو تحریک می‌کنه؟ اگه مرده اون که شمارو رمبری می‌کنه بلند شه بگه من بودم، چرا می‌ترسید بدبخت، بلند شو دیگه، مگه نمی‌گی فدایی هستی، بلند شو اگه راست می‌گی. بلند شو بزدل ترسو، شما چی می‌خواین؟ چی می‌گین؟ حرف حسابتون چیه؟

توی این مدت بچه‌ها فقط نشسته بودند و هیچ عکس‌العملی از خودشون نشان نمی‌دادند، نامور هر کاری کرد کسی به حرف بیاد، هیچ‌کس چیزی نگفت. گرچه در کل این حرکت بُرد داشت و تا اثراش نیز به جا گذاشت ولی همان طور که گفته شد مشخص نبودن نقطه‌ی پایانی این حرکت تعدادی از بچه‌ها را به جوخه‌ی اعدام سپرد. در این حرکت بچه‌ها از پتانسیل بالایی برخوردار بودند. حتی تعدادی از اونها می‌گفتند دریا را بشکنیم، پاسداران را خلع سلاح کنیم و همگی افسوس می‌خوردند که چرا هنگام حمله‌ی پاسداران دست به این کار نزدند. دقیقا یادم نیست روزچندمی بود که اونجا بودم، خبر رسید که بهشتی، حاکم سرع دادگاههای به اصطلاح انقلاب شیراز در اصفهان ترور شده. هرچه این گونه عملیات گسترده‌تر می‌شد، هواداران مجاهدین بیشتر باورشون می‌شد که رئیس جمهور مسعود!! تا حداکثر سه ماه دیگه کارو بیکره می‌کنه. مثلا بعد از جریان ۷ تیر زمانی که

رادیوی بند شروع به شمردن کشته‌شدگان دفتر حزب جمهوری کرد، بچه‌های مجاهدین دل تو دلشون نبود، بعضی‌هاشون باورشون نمی‌شد، تعدادی شون دیگه کسی رو به قول معروف تحویل نمی‌گرفتن. تعداد انگشت شماری از اونها هم با برخوردهای اصولی جلوی این گونه حرکات رو می‌گرفتند، و ایمان دارم اگر همین گونه هواداران الان زنده بودند اجازه‌ی انقلاب هفته‌ای يك بار رو به مسعود خان و امثالهم نمی‌دادند. بین رفقای هوادار سازمان و هواداران پیکار و دیگر گروهها در رابطه با این گونه حرکات سکتاریستی بحث بود، به اشکال مختلف سعی در روشن کردن افذهان هواداران مجاهدین می‌شد ولی ظاهرا این برخوردها رو هم به مسئولین پیش گزارش می‌کردند و چند مورد هم پیش آمد که بین مسئولین نیروها در این رابطه بحثهای مفصلی صورت گرفت.

بازجویی من حدود ۲،۵ ساعت طول کشید. پاسداری به نام موزه بازجویی من بود، سئوالاتی رو که از من می‌کرد عمدتا حول و حوش چیزهایی بود که از من گرفته بودند و طبیعتا با زمینه سازیهایی قبلی سئوالات را پاسخ می‌دادم. خیلی راحت می‌شد منرفشون کسی چون از آنجهان تجربه‌ای برخوردار نبودند که بتوانند تشخیص بدن و صد البته این تا زمانی بود که خائنین به خلق، توده‌ایها و اکثریتها (هر دو جناح) تجربه‌های گرانقدری را در اختیار مسئولین به طور سیستماتیک نگذاشته بودند.

تزدیک به يك ماه گذشته بود. منو به همراه چند نفر دیگه برای دادگاه خواستن. بعد از آماده شدن دستامون را دستبند زدند و با صف ما رو بردند در ساختمان اصلی دادگاه. مدتی همین طور توی صف نگه‌مون داشتن. مراجعین دادگاه ما رو نیگاه می‌کردند و چیزهایی می‌گفتند. حدود يك ساعت همون طور ایستاده بودیم. پاسداری که همراه ما بود برگشت گفت: باید برگردیم. برادر نوربخش امروز نیامد. نوربخش، موسوی، بروجرودی و بهشتی از حاکمین شرع بودند که این آخری همونی بود که در اصفهان ترور شد و به جای اون بروجرودی رئیس دادگاههای به اصطلاح انقلاب شیراز شد.

چند روز بعد دوباره ما رو صدا کردند، باز با همون شکل ما رو بردن دادگاه. وارد اتاق حاکم شرع شدم. داخل اتاق دوتا حاکم شرع بودند يك نفرشون يك دختر را محاکمه می‌کرد و موسوی من را. سئوالات شروع شد.

اسم ؟  
نام خانوادگی ؟  
اسم مستعار ؟  
شغل ؟  
اسم پدر ؟  
محل سکونت ؟  
وابستگی به گروهها ؟  
مدت وابستگی ؟

و دهها سئوال دیگه که اکنون یادم نیست. من که از همون اول همه چیز را انکار کرده بودم، کماکان با همون پاسخها جوابگوی سئوالات حاکم شرع بودم.

مسلمانی ؟  
نمازهای یومیه ؟  
نماز شب چند رکعته ؟  
نماز عید فطر ؟  
انواع غسلها ؟  
نماز میت ؟  
نماز آیات ؟

رساله‌ی امام رو خوندی ؟  
اگه از شما خواسته بشه حاضری در

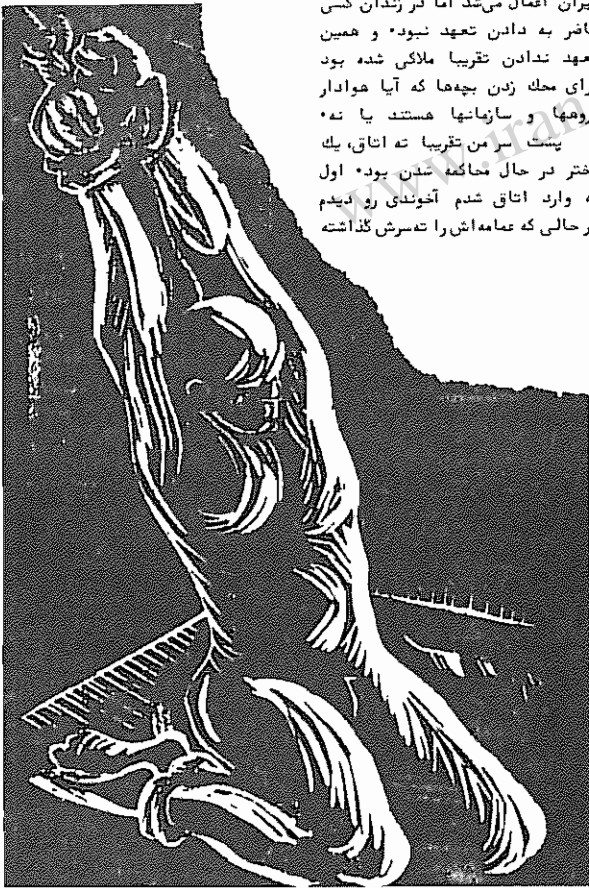
مصاحبه‌ی تلوزیونی شرکت کنی ؟

حاضری تعهد بدی ؟ و غیره درحالی که جو ترور و سرکوب به شدت از طرف هیات حاکمه در سراسر ایران اعمال می‌شد اما در زندان کسی حاضر به دادن تعهد نبود. و همین تعهد ندادن تقریبا ملاکی شده بود برای محک زدن بچه‌ها که آیا هوادار گروهها و سازمانها هستند یا نه. بیست سر من تقریبا ته اتاق، يك دختر در حال محاکمه شدن بود. اول که وارد اتاق شدم آخوندی رو دیدم در حالی که عمامه‌اش را تهرش گذاشته

بود یکی از پاهاش رو روی صندلی و دیگری رو روی زمین گذاشته بود. عیاش را بیرون آورده و آویزان کرده بود، شلوار زیرش کاملا مشخص بود و دختری که محاکمه می‌شد سرش را پایین انداخته و به زمین نگاه می‌کرد.

هنگام محاکمه هیچ يك از مدارکی رو که از من گرفته بودند (( کتابها، اعلامیه‌ها، نوار و گزارش دست نویس)) روی پیرونده‌ام نبود!!؟ و خودم هم تعجب کردم. حاکم شرع فقط استاد به گزارش چگونگی دستگیری من در چهارراه هواپرد و بازجویی نامبرده کرده و طبیعا به جرم پخش اعلامیه مرا محاکمه می‌کرد. محاکمه که تمام شد از حاکم سئوال کردم ((با سادگی)):

من کی آزاد می‌شوم ؟  
گفت: فکر نمی‌کنم به این زودی، اعلامیه پخش کردن جرمش بالاست!!  
پاسدار محافظ صدا زده شد منو خوبیش داد و دوباره برگشتیم به اتاق قبلی. ما رو برگردوندند به زندان سپاه. با باز شدن درب بند و ورود ما سئوالات شروع شد. بچه‌ها هرکدام سئوالی می‌کردند و در حد توان پاسخ



داده می‌شد. و این به دلیل انتقال تجارب بچه‌ها با یکدیگر بود. از اولی که منو دستگیر کرده بودند تا حالا همه چیز را انکار کرده بودم و اصلا مثل این که منو بی‌خودی گرفته‌اند، عمل می‌کردم. و بر این اساس هم بود که حاکم شرع از من سوالات مذهبی می‌کرد. دو روز بعد از اون اسامی تعدادی رو از پشت بلندگو خواندند منم جزو اونها بوم. از ما خواستن که وسایلمون رو جمع کنیم و آماده باشیم. حدود نیم ساعت بعد درب بند باز شد و اسامی خوانده شده را به بیرون راهنمایی کردند.

جلوی زندان سپاه ما رو سوار ماتیون مینی بوس شوربانی کردند. ما رو به عادل آباد می‌برندن، بچه‌ها می‌گفتند و می‌خندیدند همه سر حال و بشاش. از اولین گروههایی بودیم که بعد از خوردن ۲۰ چمگلی منتقل زندان عادل آباد می‌شدیم. جلوی بند ۴ ما رو به ردیف ننگه داستند. خلیل تراب پور همه کاره‌ی بند، جلو آمد و ما رو تحویل گرفت. برای این که به قول معروف ضرب شستی گرفته باشد یکی از بچه‌ها رو زیر مشت و لگد گرفت و می‌گفت:

چرا اطرافت را نیگاه کردی!!  
دو نفر سلمانی آمدند. به دستور خلیل تراب پور موهای ما رو تا ته زدند و بعد هم خود خلیل تراب پور ما رو داخل سلولها تقسیم کرد.

سه‌می‌ی سلول ۲ شدم. در این سلول چند نفر دیگه از جمله دو نفر از بچه‌های اهل مسجد سلیمان و یک نفر از اهالی آبادان، و سرهنگ کشاورز رئیس سابق دابره‌ی راهنمایی و رانندگی استان فارس بودند. این یکی آخری رو به جرم تیراندازی به طرف مردم در مقطع قیام و کستن دو نفر بازداشت و حدود دو هفته بود که بلا تکلیف اونجا بود. این جناب با دادن ۱/۵ میلیون تومان رشوه به جناب پروچردی محکوم به ۱۵ سال حبس شد که خیلی سریع با یک عفو تبدیل به ۵ سال شد. پروچردی غیر از حساب بانکی دادگاه یک حساب بانکی هم خودش داشت و توسط واسطه‌ها میلیونها تومان به حساب خودش سرازیر کرده بود. مورد مشخصی را که ما فهمیدیم همون جریان سرهنگ کشاورز بود.

زندان عادل آباد متشکل از چهار بند مردان و یک بند زنان، سلولهای انفرادی و غیره بود. از درب هشتی که وارد می‌شدی سمت چپ یک راهرو طویل بود که به سلولهای انفرادی ختم می‌شد. در سمت چپ این راهرو

آشپزخانه‌ی بزرگی بود که غذای حدود نزدیک به ۳۵۰۰ نفر را طبخ می‌کرد. سمت راست هشتی راهرویی بود که اوایلش سالن سینما و سخنرانی، کلاسهای پیکار با بی‌سوادی و ته آن سمت راست کتابخانه سندهای عمومی را در خود جای داده بود. چند قدم از درب هشتی جلوتر، سالن ملاقات بود که سمت راست قرار داشت و روزهای چهارشنبه زندانیان از این طرف و خانواده‌های زندانیان از آن طرف یکدیگر را ملاقات می‌کردند. حدود ۲۵ تا ۳۰ نفر در یک زمان می‌توانستند ملاقاتی داشته باشند. البته در حالی که حایل دو طرف نشیمنهای دو چداره و نشکن کار گذاشته شده بود تمامی صحبت‌های زندانیان و بالعکس را از اتاق کنترل می‌شد کنترل کرد. به طرف سراسر از پله‌های جلوی هشتی که پایین می‌آمدی چند قدم جلوتر سمت چپ بهداری بود و دو متر جلوتر سمت راست از اون روبرو بند یک که

اول بند به اصطلاح دارالتادیب بچه‌ها بود و با سرازیر شدن زندانیان زن، به بند زنان تبدیل شد و بچه‌ها رو به بند زنان که تقریبا چسبیده به بند ۴ بود انتقال دادند. آخر راهرو هم باشگاه سمت راست و کارگاه سمت چپ قرار داشت. هر بند متشکل از سه طبقه بود و هر طبقه دارای ۲۲ سلول و هر سلول به طور عادی ظرفیت نه نفر را داشت که با سیل زندانیان در هر سلول به طور میانگین پانزده نفر جای گرفتند. از درب ورودی هر بند که وارد می‌شدی سمت راست گارد "انتظامات" و از درب آهنی دومی که داخل خود بند می‌شدی سمت راست حمام و طرف شویی و سمت چپ دو راهرو که ۴۰ دستگاه توالت در آن قرار داشت. بعد از دستشویی انبار و بعد هم سلولها. آخر طبقه‌ی اول سمت راست مسجد بود که قبلا بچه‌های سیاسی را معمولا روبروی آن جای می‌دادند. طبقه‌ی دوم که قرینه‌ی طبقه‌ی اول بود جای انبار تبدیل به مغازه‌ی بقالی شده بود و آرایشگاه سمت راست چسبیده به حمام. طبقه‌ی سوم نیز جای کتابخانه‌ی بالای بقالی طبقه‌ی دوم بود. هواخوری ته بند به وسعت تقریبی ۷۵ تا ۷۰ متر بود که دور تا دور اونو تورهای سیمی کار گذاشته بودند. از هواخوری می‌شد هواخوری بند ۲ را دید.

قبل از ورود ما تعدادی زندانی سیاسی از جمله رفقای هوادار سازمان در عادل آباد بودند. فردای روزی که ما رو به عادل آباد آوردند رفقای قبلی دنبال هواداران سازمانی بودند که

تازه به عادل آباد منتقل شده بودند. بعد از پرس و جو از بچه‌های جدید رفقا متوجه شدند که به طبع راهنمایی‌های لازم رو در اختیارم گذاشتند. کم کم اعداها داشت اوج می‌گرفت. روزی نبود که زندانیان جدید رو از زندان سپاه نیارن و روزی نبود که خبر اعدام شدن تعدادی از بچه‌های زندان سپاه رو نیارن. چند روز بیشتر نبود که به عادل آباد منتقل شده بودیم. خبر رسید دادگاه ویژه‌ای جهت رسیدگی به تراکم متهمین وارد شیراز شده. ۷ الی ۸ روز گذشته بود تعدادی از بچه‌هایی که هنوز محاکمه نشده بودند با محاکمه‌ی مجدد شدند رو صدا کردند. حدود ۵۰ نفر بودند. صبح به دادگاه ویژه‌ی مستقر در زندان سپاه بردن نشون.

ما می‌دونستیم بعد از جریان ۷ تیر تعدادی رو اعدام خواهند کرد. حتی خود بچه‌های اعدا می هم اینو می‌دونستن. عصر همون روز همگی را به جز یک نفر برگردوندند عادل آباد. بچه‌ها کلی خوشحال شدند که فقط یکی از بچه‌ها احتمالا اعدا می و بقیه برگشته‌اند. ولی این خوشحالی دیری نپایید. دوباره فردای اون روز همون تعداد رو صدا کردند و دیگه مشخص شد که تعدادی از اوسها اعدا می‌اند. پس فردای اون روز از ۵۰ نفری رو که بردند ۸ نفر برگشتند و ۴۲ نفر را اعدام کرده بودند که اسامی اونها رو ما در روزنامه‌هایی که خود کمیته‌ی فرهنگی زندان در اختیارمان می‌گذاشت دیدیم. آخوندی بنام عندلیب یا عندلیبی که سن و سالش به سختی به ۲۵ سال می‌رسید رئیس داده ویژه بود. محاکمه‌ی بچه‌ها در چندتا سوال خلاصه می‌شد:

هواداری؟ آگه بگی بله اعدام و آگه جواب منفی بدی اید!!  
بله هوادارم  
اعدام  
هواداری؟  
نه هوادار نیستم  
اید!!

باور کردنی نبود. آخه چطور ممکن بود کسانی که با هم سر یک سفره غذا می‌خوریم، می‌گفتیم و می‌خندیدیم و بحث می‌کردیم، یک دفعه این چنین مثل گل بریزر شوند.

هر چقدر جلوتر می‌رفتیم شکل بازجویی، نحوه‌ی شکنجه‌ها پیچیده‌تر و اعداها زیادتر می‌شد. سیل دستگیر شدگان به طرف زندان سپاه و عادل آباد سرازیر بود. و صد البته این همه تجربه را در این مدت کم خانگی در اختیار این جانباان گذاشتند که چمن به چنجاهایی از رژیم دوخته بودند و غرق رو تب راه رشد فرسرمایه‌داری بهترین فرزندان خلق را به کشتارگاههای رژیم می‌کشاندند، زمانی که طی اعلامیه‌های آنجانی از هواداران



خود می‌خواستند برای حفظ انقلاب به کمک براداران پاسدار بشتابند و ضد انقلابیون را به زخم خودشان به مراکز سپاه معرفی کنند. خیلی طبیعی بود که رذیانه تخریبیات گذشته‌ی خود را دو دستی تقدیم برادرانشان کنند. اساسا اگر حزب خائن توده و نوجوه‌های اکثریتی آنها (ا هر دو جناح) این چنین نمی‌کردند جای تعجب بود.

رفیق‌م! رادر بهداری دیدم. اونقدر شکنجه شده بود که فقط پوستی به استخوان داشت و بدون این که کلمه‌ای از دهانش بیرون بکسن اعداهاش کردند (این رو بعدما من فهمیدم).  
رفیق‌م! رو اونقدر سلاط به کف یاهاش زده بودند که نمی‌تونست درست راه بره. رفیق‌م! زندانیان را به ستوه آورده بود. او یکی از سازمان دهندگان اعصاب بند زنان بود، اعصابی که منجر به کتک زدن پاسداران دختر و زندانی کردن آنها در یک سلول توسط زندانیان شده بود. معمولا اسامی شهدارو از روزنامه‌ها منوجه می‌شدیم یا از نشریه‌ای که با کمک توابینی بنام انصار الحسین منتشر می‌شد. همین قدر که یک زندانی

قادر به راه رفتن نبود همین قدر که یک زندانی به دلیل جراحات وارده قادر به حمام رفتن نبود، همین قدر که تعدادی از زندانیان به دلیل ضربات وارد شده بر آنها بیرون نخیسای بهداری افتاده بودند، همین قدر که می‌دیدید دست یا پا یا یکی از اعضای بدن زندانی شکسته نمی‌توانستی حدس برتی که عمی کنجها تا به کجاست. مثلا ش\* که اصلا بسوهری بود و در شیراز بزرگ شده بود رو آنقدر سکنجهاش کرده بودند که نمی‌توانست حتی ۱۰ سانتی متر دستهایش رو بلند کند. روزهای اولی که دیدمش کمی چاق بود و بعد از سکنجه‌های مکرر به راحتی می‌شد گفت ۲۵ کیلو از وزنش کم شده. ازش ماسیس کثیر گرفته بودند. یک روز چهارشنبه بعد از این که از ملاقاتی برگشتم، او را صدا کردند و بعد از این که با تمامی بچه‌ها دست داد به امید دیدار گفت و رفت!! و دیده هرگز ندیدمش.

بودند رفقا و مبارزینی که به جرم گزارش یک بسیجی یا یاسدار اعدامتون کردند. شلاق، اعدام مصنوعی، بی‌خواهی دادن، نوب فوتبال کردن، سوختن و ... از کارهای روزمره این جانانیان بود. ساعت ۱۰ شب همه زندانیان می‌باید زیر پینوها در سلولها نوب باسن. صبحا از سحر بلندگو را سا آخر باز می‌کردند، ادا و قرآن و سرودهای مذهبی و غیره. هیچ کس هم حق اعتراض نداشت. اعتراض کردن مساوی بود با تجدید محاکمه شدن. کافی بود یاسداری از یک نفر خوشش نیاد، تجدید محاکمه در انتظارش بود. از مسئولین بند بپزادی، فیروزی، خلیل سرب پور، جلیل تراب پور گرفته تا یاسداران دیتر، هادی آسمانی، بیابانی، هادی خلوصی، معلم، زارع، گزایی و دیگران هر کدام برای خود روسی افتاد می‌کردند. مثلا هادی خلوصی خودسرانه مراسم صبحگاهی برپا کرده و از تمامی زندانیان خواست که در مراسم صبحگاهی شرکت کنند که صد البته به جز سوابین دیگران شرکت نکردند. در ظاهر شرکت در این مراسم اختیاری بود اما بعد از شروع مراسم صبحگاهی هادی خلوصی به سلولها سرگسی می‌کرد و هر کس که در این مراسم شرکت نمی‌جست را زیر نظر می‌گرفت. هادی آسمانی بعد از خاموشی ماشین سلمانی را به دست می‌گرفت و اثر در سلولی کسی بود که هنوز زیر پینو نرفته بود، مویها و سیلهاش را از نیمه می‌تراشید. یا گزایی بعد از خاموشی به عکاز متخلفین می‌رفت و زندانیان متخلف

را وادار به جاروب کردن و تسنن گارد می‌کرد. موقع هواخوری کسی نمی‌تونست با کسی نفاش بگیره. ماه رمضان روزه رفتن اختیاری بود البته ظاهرا و در باطن اجباری بود، روزه خواران را زیر نظر می‌گرفتند. کسک زدن بی‌مورد و پیرونده‌سازی از جمله کارهای معمولی بود.

عمده‌ی زندانیان سیاسی از هواداران مجاهدین، هواداران سازمان، پیکار آرمان مستضعفین، تعدادی از هواداران رزمندگان، سه چهارم سیران بچه‌های اتحادیه‌ی کمونیستها و تعدادی کارگر مبارز از جمله نمایندگان کارگران شرکت نفت بودند. تعدادی از مهاجرین جنگی که در نرگزیهای آبادانیاها و سیرانیاها که دستغیب امام جمعه سیران فرمان جهاد بر علیه از جنگ گریختگان صادر کرده بود نیز جزو زندانیان بودند.

با رهنمودهای توابین طبقات تقسیم به طبقه توابیا، نیمه توابیا و طبقه خبیثیا شد. هیچ یک از افراد طبقات حق تماس با زندانیان دیتر طبقات را نداشتند. شبها در بهای هر طبقه بسه می‌شد. طبقه خباث (طبقه سوم) از هیچ گونه امکانات برخوردار نبود. مثلا آبی طبقه ارداس تلویزیون محروم بود، روزنامه دیده به این طبقه فروخته نمی‌شد. بیگاری برای آمیزخانه از این طبقه گرفته می‌شد. دوسه‌ای آب حمام توسط مزدوران بسته می‌شد تا ارحام رفتن بچه‌ها جلوگیری کنند. سیگار خریدن که برای طبقه اول (توابیا) آزاد بود، برای افراد طبقه سوم ممنوع بود. توابین هرچقدر که می‌خواستند می‌توانستند از هواخوری استفاده کنند. برای سوابین ملاقاتها بعضا محسوری و با خانواده به طور جمعی بود. باشگاه رفتن فقط برای توابین مجاز بود. سخنرانیهای روزی دو سه مرتبه، تماشای تلویزیون و ویدئو توابین به طور اجباری.

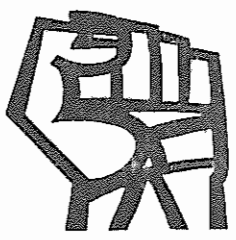
هرچقدر که سرورها بیشتر می‌شد فشار روی زندانیها بیشتر بود. مثلا دستبندی رو که نوروش کردند یاسداران بند مثل گراز وحشی به هر طرف سر می‌زدند و منتظر بهانه بودند تا یک نفر را زیر مشت و لگد بگیرن و عده‌شون را خالی کنند. توابین که همه چیز را زیر پا گذاشته بودند حس از یاسداران نیز آتیششون گرم‌تر بود. بعضی از اونا به مثابه‌ی مسئول بند زندان عمل می‌کردند. در مورد زندانیانی که مدت محکومیتشون تمام شده بود نظر می‌دادند، برای کتابخانه کتاب انتخاب می‌کردند.

روزنامه‌ی دیواری و ... خلاصه به هر کارن که اوسها رو به آزادی نزدیک می‌کردن می‌دادند. به عنوان نمونه جمید (مسئول اصناف) مجاهدین یا فریدون (مسئول معلمی) مجاهدین بدون این که کوچک ترین سکنجه‌ای بشن تا جایی که دهن کثیفسون اجازه می‌داد، هر کس که زمانی حرفی برخلاف رژیم جمهوری اسلامی زده بود رو گرفتار کرده بودند. جمید در خیابان وصال سیران محازن فروشگاه ورزشی تضحی داشت، به راحتی از زندان بیرون می‌آمد به مغازه سر می‌زد. احتمالا اگه کسی را می‌دید لو می‌داد و خیلی عادی به زندان برمی‌گشت. (کریم) از هواداران مجاهدین از سردمداران توابین شده بود. در زندان هیچ کس امید نداشت، سر آن امکان لو رفتن از طرف توابین بود.

در مقابل این همه فشار اکثر زندانیان همچنان مقاومت می‌کردند. تحریم کتابخانه، تحریم مراسم صبحگاهی، تحریم سینما و غیره. به عنوان نمونه فریدون (مسئول معلمی) مجاهدین هنگام سخنرانی خود و حرفهایش را نیمه‌کاره رها کرد. و به گارد پناه برد. هنگام سخنرانی دیتر و ترحان بچه‌ها با هم بیج بیج می‌کردند که بعضا کنترل از دست مسئولین خارج می‌شد. هر کس هرچه در توان داشت به خاطر روحیه دانی به دیگران استفاده می‌کرد. به جز توابین در نمازها جماعت کس شرکت نمی‌کرد. قرار بود موقع ملاقات حامی زندانیان به زبان فارسی صحبت کنند تا کنترل کردن آنان آسان باشد، اما زندانیانی که یا لهجه محلی داشتند یا زبان مثلا لری یا ترکی به مورد اتعاق افتاد که خلیل تراب پور سراسیمه از اتعاق کنترل به سالن ملاقات آمد و چند نفر از این دسته زندانیان را زیر مشت و لگد به طرف بند راهنمایی کرد و ملاقاتشان لغو شد.

کامبیس از بیرون خبرهایی می‌رسید و بالعکس. به ما خبر می‌رسید که دشمنیت نوده‌ها درجه وضعیتی است، نورم، وضع شهر و خلاصه چیزهای دیگه. از این طرف خبرهای داخل زندان نیز به بیرون می‌رسید. ما خبر داشتیم که سهدای به خون خمنه‌ی خلق رو در محیطی دور از فبرسان شهر به خاک می‌سپارند و اسمش را لعنت آباد گذاشته‌اند. به ما می‌گفتند که خانواده‌هایش که عزیزان را اعدام کرده‌اند حق شک‌گذازی و اعتعاق اجرای مراسم تدفین ندارند. ما می‌دونستیم دوستان و آشنایان و جوانانی که

بر مزار این دسته از فرزندان خلق حاضر می‌شوند دستگیر و مورد بازخواست فرار می‌گیرن. فحشها و ناسزاها می‌دهن که مزدوران نثار خانواده‌های عزیز از دست رفته می‌کردند را در جریان بودیم. ناپدید شدن، که هر از گاهی اسامی آنها نیز از بلندگوی بند اعلام می‌شد رو خبردار می‌شدیم. اما چه می‌شد کرد کارن از دشمنان ساخته نبود. چه خوب بود می‌توانستیم دست مادری را که تنها فرزندش را فدای خلق کرده بود بیوسیم و چه زیبا بود بر مزار شهیدا حاضر می‌شدیم و با خواندن سرودی با حوشان عهد می‌بستیم که راجسان را ادامه خواهیم داد. می‌گفتم که: "سا از آن بی‌سارانی سسید که با خون خویش در مقابل خون آسمان صف بسته‌اند" و دیر نیست آنچه را که سا فریب‌خور دادید و جامعه‌ای را که شما در نظر داشتید با قدرت نپزال نوده‌ها به رهبری پرولتاریا شکل می‌گیرد. اثر شما جستان زیر طی از حاکم مدفون است، رهروانسان در کارخانه‌ها و موزه‌ها همچنان بنر آگاسی می‌باشند.



به هر حال بعد از این که مدت محکومیت تمام شد چهار ماه بیشتر متون نگه داشتند. دلپشون هم خیانت و سر به راه نشدن من بود!! در تمامی مدت محکومیت رفتایی رو که زیر ضرب می‌رفتم و بعد از بازجویی و سکنجه‌های جسمی زیادی را که منحل می‌شدند به انا. آباد می‌آوردند رو می‌دیدم. و پس از این که وضعیت سر دومون برای یکدیگر مشخص می‌شد، سراغ هم می‌روستیم و با لبخندی قفسر دسئی آینده را مرور می‌کردیم و گدسه را به خاطر آینده. چه شیرین بود رفیقی را سرملند می‌دید که چگونه زیر سکنجه‌های قرون وسطایی رویم مقاوم و بدون این که حرفی به زبان آورده باشد، به صورت لبخند می‌زد و درحالی که یاری راه رفتن را ندانست از رفتای بیرون می‌گفت، از مردم و از همه چیز. شاید من قادر به روی کاغذ آوردن این گونه احساسات نیام و شاید اساسا این گونه احساسات نوشنی نباشد. ■

## مصائب شانزدهمین سالروز بنیان گذاری



## سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و هفتمین سالروز قیام سلطانه ۲۲ بهمن ماه

مداوماً به حقانیت گفتار و کردار ما بیشتر ایمان آورده‌اند، به سمت برنامه انقلابی سازمان گرایش می‌یابند. نقش فعال و پیگیرانه رفقای ما در تعدادی از حرکت‌های اعتراضی و مبارزات توده‌ای نظیر تظاهرات کوی ۱۳ آبان و یا اعمصابت برخی از کارخانجات بیانگر این واقعیت است که اگرچه ما هنوز ننوانسته‌ایم به نحوی مطلوب فعلاً در سازماندهی و رهبری مبارزات توده‌ها نقش خود را ایفا نمائیم، اما تاثیر به‌سزایی در روند این تحولات گذارده‌ایم، در همین راستا در زمینه سازماندهی مستقل طبقاتی کارگران گام‌های موفقیت آمیزی برداشته‌ایم.

## کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در وضعیت بحرانی فلاکت‌باری قرار دارد، این رژیم قادر نیست به وضعیت ناپس‌مان موجود سر و سامان دهد و گریبان خود را از بحران موجود نجات دهد. امپریالیست‌ها در تلاش‌اند تا بلکه بتوانند جناح مطلوب تری را از میان عمین عیانت حاکمه انتخاب کنند، ارتش و دستگاه بوروکراتیک را تقویت نمایند و از این طریق بر ادامه حکومت ننگین جمهوری اسلامی بیافزایند. در این میان چنانچه تحول توده‌ای در ایران اوج بگیرد، آنگاه امپریالیست‌ها به نقطه اتکای دیگر نیاز دارند. اگرچه تقویت ارتش و دستگاه بوروکراتیک به‌مثابه امرهای داخلی سلطنت طلبان، همواره از جانب امپریالیسم صورت گرفته است، اما از آنجا که در شرایط کنونی امپریالیسم به‌علت حضور مردم در صحنه و با وجود تعدد مراکز سرکوب قادر نیست دست به ماجراجویی بزند و با استفاده از این دشمنان خلق قدرت

اتکای اصلی این درآمد‌های رژیم به منابع نفت و کاش عایدات آن نیز تحت تاثیر وضعیت ناامن منطقه و نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی، رژیم را با وضعیت اقتصادی دشواری روبرو کرده است. جنگ قدرت در درون عیانت حاکمه، یعنی جناح‌های مختلف آن دوباره شدت یافته است. فشارهای اقتصادی و سیاسی بر مردم و نیز فشارهای ناشی از جنگ پیوسته بر دامنه نارضایتی مردم افزوده است. رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست با بحران اقتصادی - سیاسی ژرفی که با آن روبروست مقابله کند. این بحران باعث اعتدالی مدام مبارزات توده‌های مردم گردیده است. سرچند این مبارزات، در شکل تظاهرات عمومی توده‌ای و اعتصابات کارگری با وقفه‌هایی نیز روبرو می‌گردد، اما جهت عمومی جنبش اعتدالی مداوم و رشد روزافزون مبارزه توده‌ها است. کلیه سیاست‌های رژیم در عرصه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با شکست روبرو شده است و سرنگونی آن قطعی است.

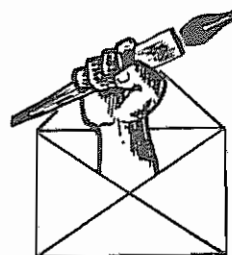
در چنین وضعیتی وظیفه‌ای بسیار سنگین بر دوش نیروهای انقلابی، به ویژه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران فرار گرفته است. گروهبندی‌های سیاسی - رفرمیستی و لیبرالی هیچ یک نمی‌توانند مورد تایید توده‌های مردم باشند. از این رو، وضعیت کنونی، توده‌های مردم را بیش از پیش به سوی خط مسی انقلابی و برنامه انقلابی سوق می‌دهد. بحران کنونی جامعه راه حل انقلابی را می‌طلبد و توده‌های مردم خواستار تحولی انقلابی در وضعیت موجود می‌باشند. ما می‌توانیم ادعا کنیم که با افشای روزافزون گرایش‌ها و خطوط لیبرالی و رفرمیستی طی سال‌های گذشته توده‌های مردم

را قبضه کند به تقویت دیگر نیروهای قابل اعتماد خود می‌افزاید.

در چنین وضعیتی از لیبرال‌ها نیز برای مهار کردن این بحران اقتصادی - سیاسی کاری ساخته نخواهد بود. رفرمیست‌های توده‌ای - اکثریتی نیز بی‌اعتبارتر و مفتضح‌تر از آن هستند که اساساً بتوانند در این میان به‌نفع بورژوازی نقشی ایفا نمایند.

— بعد از تلاشی شورای ملی مقاومت و بر ملا شدن ماعیت مقاصد بنی‌صدر - رجوی در راس شورا و حزب دموکرات که می‌کوشیدند جمهوری اسلامی دیگری را با نام جمهوری دموکراتیک اسلامی به مردم تحمیل کنند، اکنون نقطه اتکای امپریالیسم در میان این طیف بیشتر رهبران مجاهدین می‌باشد. سرمایه‌گذاری امپریالیست‌ها بر روی سازمان مجاهدین تنها به خاطر چنین لحظات حساسی صورت می‌گیرد تا در صورت نیاز بتوانند جنبش انقلابی ایران را دوباره به انحراف بکشانند.

اوج گیری مجدد جنبش توده‌ای بر بستر نارضایتی عمومی کنونی قطعاً موجب دو صف بندی مشخص‌تر خواهد شد. در یک سو نخت رهبری رجوی و دیگر رهبران مجاهدین به‌نام این سازمان، انواع و اقسام دار و دهنه‌های لیبرالی و رفرمیستی با حمایت و پشتیبانی بورژوازی ایران و امپریالیسم قرار خواهد گرفت. و در سوی دیگر چه انقلابی ایران و در راس آن سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران با برنامه‌ای جهت تحولات انقلابی و مورد قبول توده‌های زحمتکش و کارگران آگاه. ما از هم‌اکنون تفکیک این صف بندی‌ها را تسریع می‌نمائیم و برای هیچ کس راه میانی باقی نمی‌گذاریم. بی‌جهت نیست که سازمان‌ها و جریان‌های بورژوازی و رفرمیست و اپورتونیست، علم مبارزه با سازمان ما را برافراشته‌اند و بی‌جهت نیست که توطئه مشترکی توسط دشمنان کارگران یعنی بورژوازی و



★ آلمان - رفیق‌تی‌سایه - با تشکر از ارسال نامه‌تان. پیشنهاد شما را در مورد جذب درست‌تر رفقای پناهنده به اطلاع تشکلهای هوادار سازمان خوامیم رساند. از شعرهای ارسالی شما در شماره‌های بعدی جهان استفاده خواهد شد. به همکاریتان با جهان ادامه دهید.

★ استکلیم - رفیق د - از مطلبی که در مورد فعالیت ضدانقلابیون سلطنت طلب در سوئد ارسال داشته‌اید تشکر می‌کنیم. شعر ارسالی‌تان را نیز برای چاپ در جهان بررسی خوامیم کرد.

★ سوریه - " دانشجویان خلق عرب ایران " - رفقای عزیز نامه‌ی شما به دست ما رسید. نشانی شما را در اختیار رفقای تشکل هوادار سازمان در انگلیس قرار دادیم تا با شما تماس بگیرند و برایتان نشریات لازم را ارسال کنند.

★ رومانی - رفقای موادار - امیدواریم مشکلاتی که برایتان پیش آمده است به‌زودی برطرف شود. ارتباط شما با رفیقی که خواسته بودید به‌زودی برقرار می‌شود. به ما اطلاع دهید که نشریات مورد درخواستتان را چگونه برایتان بفرستیم.

★ آلمان - رفیق پرویز - نامه‌ی شما به دست ما رسید. ما به رفقای تشکل

هوادار سازمان در انگلیس اطلاع می‌دهیم که در مورد ارسال نشریات به شما اقدام کنند.

★ آکسفورد - رفیق مسعود - نامه‌ی شما را که در انتقاد به مقاله‌ی "شاعر بودن، شاعر شدن" (مندرج در جهان شماره‌ی ۲۷) نوشته‌اید، عیناً چاپ می‌کنیم و در شماره‌های بعدی جهان نظر خود را درباره‌ی نکات مهم نامه‌ی شما درج خوامیم کرد:

"منهم باور دارم که شاعر نبودن ننگی نیست، و همان طور باور دارم که سعی کردن برای شاعر شدن عم ننگی نیست و باز هم باور دارم که اگر کودکی نوپا سعی به حرف زدن کند مرنگب گناه نمی‌شود و بالاخره باور دارم که اگر کودک نوپا حرف نزند و خطا نکند و خطایش نصیح نشود هیچ وقت حرف زدن بیاد نمی‌گیرد. شما که قبول می‌کنید هیچ‌کدام از قانونمندیهای علمی ساکنون قادر نبوده بگویند که چرا فلان فرد انسانی از فلاس استعداد هنری برخوردار و آن دنیتری نیست چطور به راحتی می‌توانید سخن را یکباره به اتمام رسانده و پدیده‌ای را که هنوز علل وقوع و فواین حاکم بر آن روشن نشده تعمیم داده و با یک بیان جامع بگویید که "۰۰۰ حالا باید بپذیریم که بینش شعری یا در کسی هست. یعنی او شاعر است و یا در کسی نیست یعنی که او شاعر نیست" و بعد خودتان را راحت کرده و جهت صحبتتان را نماها بچرخانید به طرف کسی که شاعر است و باید سعی کند شاعر بشود؟ آیا مساله واقعاً به این سادگی است؟ فکر نمی‌کنید گسان دیگری هم وجود دارند که دارای استعداد شعری کمتری هستند که در نگاه اول شاعر نیستند ولی با کمی تعلیم در مرحله‌ای از زندگی‌شان می‌توانند شاعر بشوند؟ تجربه نشان داده است که اگر کسانی دارای استعداد خارق‌العاده

(نبوغ) در رشته‌ی به خصوصی بوده و بدان جهت موفق شده‌اند گسان دیگری هم با پشت کار و کوشش نامی شده‌اند و چون شعر و شاعر هم یک پدیده‌ی دنیوی است و جزو فعالیت بشری محسوب می‌شود نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد. اگر کسی به علت استعداد خدادادی یا مادرزادی و یا آنچنان که شما بیان می‌کنید به‌علت فضیلتی طبیعت‌داد رشدش سریع‌تر و چشمگیرتر از دیگران است دال بر این نیست که اگر کسی دیگر کارش در اولین مرحله چشمگیر نبود از این فضیلت طبیعت‌داد اصلاً بهره‌مند نیست. زیرا این نعمت و یا فضیلت طبیعت‌داد (که هنوز علت علمی و معیارهای سنجش آن روشن نشده) می‌تواند دارای شدت و ضعفی باشد. در بعضی اشخاص استعداد هنری چنان واضح و سرشار است که از بچگی به چشم می‌خورد مثلاً مثل موزارت که در هشت سالگی موسیقی می‌نوشت. می‌دانیم که این نوع اشخاص فقط نوابنی هستند که تعدادشان همیشه محدود بوده، ولی در کسانی هم استعداد می‌تواند به صورت نهفته و یا با شدت کمتری وجود داشته باشد که بعد از مقداری مواظبت و یا بعضی وقتها بعد از برخورد با یک و یا چندین اتفاق و یا مساله‌ی اجتماعی مشتعل شده و نمودار می‌گردد مثلاً وان گوگ که در سن ۲۷ سالگی شروع به نقاشی کردن نمود، قبل از آن این شخص نقاش نبود و اگر هم بود کسی کار چشمگیر و هنری از او مشاهده نکرده بود. وان گوگ بعد از این که اجتماع خود را شناخت و انسجام فکری یافت نقاشی را به عنوان وسیله‌ای برای بیان احساس خود برگزید و بعد با ممارست و کوشش پیگیر روز به روز موفق‌تر شد. حال فرض کنیم در زمانی که وان گوگ ۲۶ ساله بود نویسنده‌ای مثل شما مقاله‌ای راجع به نقاشان جوان



می‌نوشت و می‌گفت که هر کسی نمی‌تواند نفاش بشود و برای نقاش شدن باید چنین بود و چنان شدو یا کسی که وان گوک با صداقت اولین کارش را به او نشان می‌داد به او می‌گفت هرکسی نمی‌تواند نقاش بشود آدم یا دارای استعداد نقاشی است یعنی از اول نفاش است و یا اصلا نیست و با این حرفها وان گوک را که به او اعتماد داشت کاملا مایوس و منصرف می‌کرد. فکر نمی‌کنید اکنون دنیا وان گوک را نداشت؟ رفیق عزیز من اکثر مطالبی را که در مقاله‌تان آورده‌اید قبول دارم ولی آن را به طور کلی نمی‌توانم به عنوان راستما برای شاعران جوان قبول کنم زیرا بافت کلی و لحن مقاله مایوس کننده بود و به تمام آنهایی که در گذشته برای شما شعر فرستاده‌اند يك كلام گفته بروید پی کارتان شاعری فضیلتی است که فقط برای افراد معینی اعطا شده و هرکس نمی‌تواند شاعر شود و در سمان صفحه‌ی اول رویتان را برگردانده‌اید فقط به طرف آنهایی که شاعر هستند. من فکر می‌کنم شما تعمق کافی نکرده‌اید که احساس این همه شاعر تازه‌کار را که به قول شما شعرشان از نظر بینش شعری و دانش شعری به سیچ نمی‌ارزد دریابید. اصلا فکر کرده‌اید که چرا این شاعران جوان که حتی شاعر سم نیستند (دارای بینش شعری عم نیستند) اشعارشان را به مجله‌ی جهان می‌فرستند؟ شما با این مقاله‌تان جوانانی را که احتمالا تازه با درك صحیح علمی روبرو شده و به قول شما کتاب یولیت‌سر و چند مقاله‌ی دیگر را خوانده و آگاهی مختصری به دست آورده و بر حسب طبیعت زمانی‌شان تلاش کرده‌اند چند سطر نیز شعر بگویند و آنگاه آن را برای شما فرستاده‌اند از خود می‌رانید. اگر شعرشان قابل قبول نیست (حتم دارم چه بسا که نخواهد بود) راهنمایی‌شان کنید رك و واضح

برایشان بنویسید: دستور اول فلان ... دستور دوم بهمان ... شما شاعر تازه‌کار را به بجه‌ای که عنوز دارای عقل ژرف نیست تشبیه می‌کنید که من سم قبول دارم ولی اگر بچه حرف نگوید و اشتباه نکند و حرفش به وسیله‌ی بزرگ‌ترها و صاحبان عقل تصحیح نشود چگونه او سخن گفتن یاد خواهد گرفت؟ چگونه او عقل ژرف خواهد یافت؟ چرا شاعر تازه‌کار را از وحشت این که مبادا کار خطایی بکند بترسانیم چرا نگوئیم که همگی بگوئید، همگی در بلند داشتن نام انقلاب و انسان بسرایید و بعد آنچه را که بهتر سروده شده بپذیریم؟ چرا باید مردم را نرساند و از سمان اولش کار را فقط مختص به آنهایی نمود که منسوب به داشتن يك عطیه‌ی خدادادی و یا طبیعت داد هستند حال این که خود این عطیه از نظر علمی آنقدر نامعلوم است که حتی خود خدا و یا طبیعت و یا هر آن کس که آن را اعطا کرده هم نمی‌دانند که این فضیلت به چه کسی داده و به چه کس داده نشده و یا به چه کس کم و به چه کس زیاد داده شده. با يك حرف شما اصلا موافق نیستم آنجا که می‌گویید " ... در برابر شاعری که از انقلاب بد سخن می‌گوید شعرشاسان و شاعران انقلاب، به پاسخ نیکخواسی او، و به ناگزیر، اغلب خاموش می‌مانند و این خاموشی اندك اندك نشانه‌ای از پذیرش گرفته می‌شود." اگر چنین اتفاقی بیافتد تقصیر آن شاعر جوان نیست که به علت زبده نبودن شعر خامی سروده بلکه صد درصد تقصیر از آن شعر شناس و شاعری است که به غلط در برابر شعر او خاموش مانده و خود را انقلابی هم دانسته. شاعر انقلابی در مقابل نوشته‌ی ناصحیح سیچ وقت سکوت نمی‌کند حتی اگر به وسیله‌ی کسی که از چشم خودش عزیزتر سم باشد نوشته شده باشد. انقلاب از آن من و شما و یا آن شعر شناس نیست که نسبت به آشنایش

اغماض کند. انقلابی باید آنچه را در خلاف جهت انقلاب و یا در لوک کردن نام انقلاب می‌بیند بخشاید منتهی اگر از طرف دشمن انقلاب باشد باید با خشونت منطقی و مناسب حال جواب گوید ولی اگر از طرف دوست و خیرخواه انقلاب باشد آن را تصحیح و تشویق کند و به قول عامیانه سیچ هم نباید رودرواسی داشته باشد. عمل ناصحیح ناصحیح است حتی اگر از عزیزتر از چشم من و تو مم سر بزند و باید درمقابل آن با سرسختی ایستاد و نباید به آن تن داد و در مقابل آن سکوت کرد تا نشانه‌ای از پذیرش گرفته شود.

قبول دارم که ععدف از ساده‌سخن گفتن پایین آوردن زبان شعر تا سطح زبان کوچه و بازار نیست ولی در شرایطی که زبان مردم زبان کوچه و بازار است و آنهم قبول داریم که از نظر فرهنگ‌ی عقب مانده چون سالها تحت ستم استعمار فرسنگی بوده و زبان شعر روشنفکرانه مم چنان بهرنج است که حتی بعضی از آنهایی سم که در کار شعرند گله از پیچیدگی آن می‌کنند شما وظیفه‌ی شاعر نوپا را که می‌خواهد با مردمش ارتباط برقرار کند چی تعیین می‌کنید؟ کلام شما در این مورد کلی است آنجا که می‌گویید " ... کوشش به پایین آوردن زبان شعر تا سطح کوچه و بازار هرچه باشد کاری مردمی یا پیشروانه یا انقلابی نیست. شاعر مردمی یا پیشرو انقلابی در راستای عکس این کار می‌کوشد. می‌کوشد تا زبان کوچه و بازار را تا سطح زبان شعر بالا ببرد." لطفا با يك مثال عملی شرح بدهید شاعری که می‌خواهد درحال حاضر (با تمام اوضاع حاکم بر آن) با مردمش ارتباط برقرار کند چه نوع شعر بنویسد؟ منتظر شرح بیشتری در این زمینه در شماره‌های آتی جهان سستم."

☆ نروژ - رفیق وحید - نامه‌ای از شما



# سپید نوروز



را، زمزمه کردند، غریو کردند، فریاد کردند، در سرتاسر ایرانشهر، و صدای زمستان، که ساد از شکست صدای بهار، غیه بر می کشید، به خرناس بدل گشت.

و روزگار خلیفه، روزگار خمینی، روزگار امیرالیسم، نداوم یافت، به امید دیر پاییی. و دیوار سلولهای اوین، بیراننده کرد، بوی خون آغا جاری را، درهم شده با بوی خون بردسیر. و میله های قزل حصار، بوی عرق دستهای گرمانشاه را، یکی شده با بوی عرق دستهای آمل، در هوای برف آلوده پاشید. و هوا بعض گرد. و زمستان خندید، خندید، خندید. و بهار، دندان خشم، سایان بر سم، جاودانه یافت باورش را، در زایش دوباره. با چار دودی سترک حتی. و باورش بزرگ شد. بزرگ شد و بزرگ.

و اینک، بهار، با باوری عظیم، در زایش خویش، در بند است، در بند

خلیفه، در بند خمینی، در بند امیرالیسم. و بهار، چشم در راهست. و نوروز، خنده دارد در دل، خنده ی صبح سید، بر آسمان تیره ی ایرانشهر. و نوروز، طلایه دار بهار، خرمن خرمن گل دارد با خود، خرمن خرمن نان. و بهاران در راهست، نزدیک

است . . .  
یادداشتها

- ۱ - عطار - تذکره الاولیا .
- ۲ - ناظم حکمت .
- ۳ - میرزاده عشقی .
- ۴ - احمد شاملو .
- ۵ - فرخی یزدی .
- ۶ - احمد شاملو .
- ۷ - خمینی .
- ۸ - سعید سلطانپور - شعر "جهان کمونیست" .
- ۹ - نام نمایشنامه ای از سعید سلطانپور .
- ۱۰ - سعید سلطانپور - شعر "جهان کمونیست" .
- ۱۱ - لباس نمادی بلندی، که جوپان های لرستان می پوشند .

## از خوانندگان

به دستمان رسید که فکر می کنیم اشتبامی به ما پست شده است. شاید نامی ما را هم اشتبامی به جای دیگری پست کرده اید. بهتر است که دوباره به ما نامه بنویسید.

☆ هندوستان - رفیق کازلی - شعر برای ارسال شما به دستمان رسید. امیدواریم در شماره های بعدی جهان آنها را چاپ کنیم. پیروز باشید.

☆ سوئد - خسرو - رعتمودسای شما را مورد توجه قرار خواهیم داد. ما هم مثل شما معتقدیم که افشای توطئه ی

باند مدنی - شیانی باعث تقویت سازمان خواهد شد.

☆ ترکیه - رفقای هوادار - مطالب ارسال تان شامل طرحها، گزارشهای خبری و جز اینها به دستمان رسید. از همکاریتان شکر می کنیم. باز هم برای ما مطلب بفرستید.

☆ آمریکا - رفیق گلبرگ - ما هم همچون شما اعتقاد داریم که در مبارزه با دین نباید به عیب وجه زیاده روی شود. ما این مساله را در دو مقاله ای که در مورد برخورد مارکسیستی با دین در جهان درج کردیم، بارعا مورد تاکید قرار داده ایم. باز هم برای ما نامه بنویسید.

## پیام کمیته مرکزی

**سازمان چریکهای فدایی خلق ایران**  
**بمناسبت شانزدهمین سالروز**  
**بنیان گذاری . . .**

عواملش و با حمله مسلحانه به مقر رادیویی سازمان این بانک رسای کارگران و فریاد پرخروش عمه زحمتکشان طرح ریزی و به اجرا درمی آید.

بورژوازی و عواملش که با رشد و گسترش جنبش و با آگاهی طبقاتی کارگران و با سرچه نزدیک تر شدن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، موقعیت خود را در خطر می بینند، چنین تصور می کنند که با ضربه وارد آوردن به سازمان توسط عوامل شناخته شده ای چون مصطفی مدنی و حماد شیانی قادرند مانع اشاعه مواضع انقلابی سازمان گردند. اما اعداد و برنامه انقلابی سازمان، آنقدر در میان کارگران آگاه و نیروهای انقلابی رسوخ یافته است که اینگونه توطئه ها نمی تواند تاثیر در روند رو به گسترش خط سرخ فدایی پدید آورد.

مرچه بورژوازی و عواملش دشمنی و خصومت خود را علیه سازمان ما بیشتر شدت می بخشند ما به حقانیت راهمان به اهداف انقلابی مان بیشتر واقف می گردیم و اطمینان داریم سرانجام پیروزی با طبقه کارگر ایران است.

\* مرک بر امیرالیسم جهانی به سرکردگی امیرالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

\* مرک بر بورژوازی و عوامل رنگارنگش  
\* سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی -  
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق  
\* زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان چریکهای  
فدایی خلق ایران  
۱۳۶۴/۱۱/۱۸

# با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

میتوانید نشریات "کار"، "زیگی گاه"، "بامی استار"  
و "جهان" را از نشانیهای زیر درخواست کنید

آتریش	I.S.V.W. Postfach 122 Post AMT 1061 Wien, Austria	۶ شماره - ۱۵۰ نشانی ۱۲ شماره - ۲۹۰ نشانی
آلمان غربی	R.E. POSTFACH 831135 6230 FRANKFURT/M80	۶ شماره - ۲۰ مارک ۱۲ شماره - ۲۵ مارک
آمریکا	Hadi P.O. Box 419 N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.	۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار
انگلستان	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	۶ شماره - ۴ پوند ۱۲ شماره - ۱۱ پوند
ایتالیا	Masoud - M C P 6329 Roma Prati Italia	۶ شماره - ۱۲۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۲۱۰۰۰ لیر
بلژیک	E.I. B.P.B 1050 Bruxelles 5 Belgique	۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک
دانمارک	I.S.F. Box 50057 10405 Copenhagen, V Denmark	۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ کرون
سوئد	I.S.S Box 50057 10405 Stockholm Sweden	۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون
فرانسه	A.C.P B.P. 54 75261 Paris Cedex 06 France	۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک
کانادا	ISS P.O. Box 372 Ahuntsic Station Montreal, P.Q. H3L 3M9 / Canada	۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار
هلند	P.B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	۶ شماره - ۲۲ فلورن ۱۲ شماره - ۴۰ فلورن
هند	P.O. Box 7051 New Delhi 65 India	۶ شماره - ۳۰ روپیه ۱۲ شماره - ۵۰ روپیه

**A A H**  
**739066 F**  
**Credit Lyonnais**  
**134 Bd. Voltaire**  
**75011 Paris**  
**France**

واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود  
به نشانی زیر بفرستید

**ACP**  
**BP 54**  
**75261 Paris, cedex 06**  
**France**

کمکهای مالی خود را به حساب

۲۰	۹۲۴ شه	۱۰۰	رستخیز سباهکل	کرون	دانمارک
۲۰	۹۴۳ شه	۱۰۰	سوئد	۲۵۰	کمیتتهی کارگری ۱
۲۰	۹۴۲ شی	پوند	انگلستان	۲۵۰	کمیتتهی کارگری ۲
۲۰	۹۴۱ سی	۱۰۰	به اد فتاح	۲۰۰	کمیتتهی کارگری ۳
۲۰	۹۴۰ رض	۸۰	سوکاسل و	۳۰۰	کمیتتهی کارگری ۴
۲۰	۹۳۹ مس	۲۰	مدلزرو	۳۰۰	کمیتتهی کارگری ۵
۲۰	۹۳۸ ام	۲۰	تی - لندن	۳۰۰	کمیتتهی کارگری ۶
۲۰	۹۳۷ فر	۲۰	رفیق مادر	۵۰۰	کمیتتهی کارگری ۷
	گوتسیگی	۲۰	الف - ۲	۲۵۰	کمیتتهی کارگری ۸
۷۰۰	رادبو صدای فدایی	۱۰	الف - ۳	۲۵۰	کمیتتهی کارگری ۹
	سوخوم	۹۶	قبام و سباهکل	۲۰۰	کمیتتهی کارگری ۱۰
۲۲	رفیق مرصه	۲۰	شهادی خلق بلوچ	۲۵۰	کمیتتهی کارگری ۱۱
۶۰	حفاظت از رادبو	۵۲	ت - ۲	۴۰۰	کمیتتهی کارگری ۱۲
۴۴	صدای جدایی	۱۰	ت - ۱	۲۰۰	کمیتتهی کارگری ۱۳
	دارمشتات	۱۲	ت - (۴)		شروز
۲۵۰	زندماد اسلاب	۱۰۰	ت - ۴		هوادار سازمان در
۱۰۰	رفیق صدی	۷۵	ت - ۵	۲۰۰	اسلو
۲۲	رفیق مسور اسکندری	۳۴	کالج هریگی		هوادار سجعفا در
۷۵۶	کمیتتهی خارج از کشور	۲۵	ب	۶۰	شروز
۴۰	رفیق باشار	۱۵	ز	۴۰	سحر
۴۰۰	حش کارلسروهه	۱۰	د		مرکب سر عاملین حمله
	ایتالیا	۲۰	ح	۱۰۰	به مرکز رادبویی
	بلوچا	۳۰	ن		رفیقا کاوه، اسکندر
۵۴	هستهی کار ۶	۳۰	کاردف	۱۰۰	و حسن
۸۰	هستهی جهان ۵		آلمان		کرون
	هستهی ادبشهی	۲۰	مارک		هوادار ان سجعفا
۸۶	پویا ۵	۱۵۰	برمن	۲۸۴۰	در استکهلم
	رف		فرانکفورت		هوادار ان سجعفا
۱۰	م رادبو فدایی کاوه	۱۰۰	شیرین مصلحت کلام	۸۰۰	در لن شوپنگ
۱۰	رادبو - اسکندر		رفقای شهید کاوه	۲۰۰	ع.ج. کمال سبسی
۱۱/۵	رادبو - حس	۱۰۰	اسکندر و حسن	۹۵	م.ل.
۳۵	واحد رم	۱۰۰	دفاع از رادبو	۵۰۰۰	ح.ن. پدر
	سازاری		سورنبرگ		آمریکا
۲۴	دون کد	۵۰	رفیق فرهود	۵۰	دلار
۶۰	دون کد		هامبورگ	۱۰۰	رفیق توکل
	پروچا	۲۰	سا ۹۹۶		کمیتتهی مرکزی
۱۰	واحد پروچا	۳۰	کی ۹۹۷		فرانسه
۵۰	کردستان	۲۰	ما ۹۹۸	۱۰۵	رفقای تولوز
۱۰	میلان	۲۰	مح ۹۹۹	۵۰	رفیق هادی
۲	مردک	۲۰	س ۱۰۰۰	۵۰	۵۵۲ م
۵	اسکندر	۲۰	مح ۹۴۹	۱۰۰۰	ق ۱۰۰۰ دارو رسد
۲	Meriss	۲۰	رو ۹۴۸	۳۰	اوسه (مارک)
۲	ویسز	۲۰	کا ۹۴۷		شیرین
۲	سیبری	۲۰	شم ۹۴۶	۱۰۰	مصلحت کلام (مارک)
۲	رادبو فدایی	۲۰	کل ۹۴۵	۱۰۰	مهدی
					فضیلت کلام (مارک)

## فدایی خلق رفیق حسن

مظهر آگاهی، صداقت و از خودگذشتگی انقلابی بود



از معدود دانشجویان خارج از کشور بود که افتخار فعالیت در مرکز صدای فدایی نصیبش شده بود. حسین که با خصایل برجسته‌اش نمونه‌ای از يك انسان کمونیست بود در مدت کوتاهی توانایی‌ها و کیفیتهای خود را آشکار ساخت، و چون همیشه بین همگان از محبوبیت خاصی برخوردار شد.

حسین با برخورداری از آگاهی تئوریک و منطق قوی خود بعد از مدتی به عمق نظریات اپورتونیستی و حرکات ضدتشیلاتی و محفل‌گرایی‌های باند جنایتکار مدنی - فرید - شیانی پی برد، و قاطعانه و بی‌بگیر در صف مقدم مبارزه با این خائنین به طبقه کارگر قرار گرفت. او این جریان را به عنوان مانع اساسی در برابر استحکام تشکیلات پرولتری و برقراری مناسبات کمونیستی درون تشکیلاتی تشخیص داد و تمامی توان و انرژی بی‌پایانش را در افشای این جریان به کار بست.

فدایی خلق حسین که قلب سرخش در مرکز رادیویی سازمان، این قلب سرخ پرولتاریای ایران، در اثر گلوله‌های مزدوران سرمایه از تپش باز ایستاد، تا واپسین دم حیاتش به آرمانهای طبقه کارگر وفادار ماند. او مظهر پیوند ناگسستنی هواداران انقلابی سازمان در خارج از کشور با سازمان بود.

رفیق حسین، يك کمونیست انقلابی، يك فدایی خلق بود.

یاد او را همیشه زنده نگاه خواهیم داشت و راهش را همیشه پیر رهرو

### توضیح

به دلیل تراکم مطالب این شماره همان، دنباله مقاله‌ی سرخورد ما رگبستی‌ها در شماره‌ی بعد همان‌جا چاپ می‌شود.

معلم انقلابی را ایفا کرد، مبلغ و مروج ایده‌های کمونیستی بود و پیگیرانه علیه نظام سرمایه‌داری مبارزه می‌کرد.

رفیق حسین بعد از مدتی برای ادامه‌ی تحصیل رهسپار آمریکا شد و موفق گردید تا در رشته‌ی زمین‌شناسی از دانشگاه ایالتی آریزونا فوق لیسانس بگیرد. اما حسین سراپا شور و مبارزه بود و نمی‌توانست برای مدت طولانی از صحنه‌ی اصلی مبارزات، یعنی ایران، دور بماند. او مدتها بود که تنها هدفش را ارتقای سطح فعالیت خود و دخالت مستقیم‌تر در مبارزه‌ی طبقاتی جاری در ایران قرار داده بود و به غیر از این به چیز دیگری نمی‌اندیشید. او که با چنین دیدی دشمن روشنفکران منفعل خارجه‌نشین بود، همواره بر علیه دیدگاه‌های لیبرالی و انفعالی در درون و بیرون تشکلهای که به قول او از نظرات راست سرچشمه می‌گرفتند مبارزه می‌کرد.

باختره حسین در اواسط سال ۶۳ به بخش رادیوی سازمان منتقل شد و

در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۶۴، رفیق حسین محمدی کلاهدوز (حسن) در دفاع از مقر صدای فدایی، بانک رسای کارگران ایران، و ایستادگی در برابر خائنین به طبقه کارگر جان خود را از دست داد. حسن و رفقاییش اسکندر و گاوہ دیگر در بین ما نیستند، این بسیار دردناک است، اما خون سرخ آنان مهر تایید دیگری شد بر صحت و اصالت خط و متی انقلابی سازمان راستین کمونیستهای کشورمان.

رفیق حسین، در سال ۱۳۳۰ در يك خانواده‌ی زحمتکش در تبریز متولد شد و در طول زندگی‌اش درد و رنج کارگران و زحمتکشان جامعه‌مان را از نزدیک و با پوست و گوشت خود لمس کرد. حسین در دوران تحصیل خود در دانشکده‌ی زمین‌شناسی دانشگاه تبریز در میان دانشجویان انقلابی از محبوبیت خاصی برخوردار بود. او در مبارزه علیه رژیم شاه نقش داشت و در ممین رابطه به زندان نیز افتاد. او در دورانی که در مناطق دور افتاده‌ی آذربایجان تدریس می‌کرد، نقش يك

# JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation  
of Iranian Peoples' Fedail Guerrillas -abroad

VOL. V

MAR. '86

NO:40



برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN . P.O. BOX 274 . GLASGOW G41 3XX , UNITED KINGDOM .